



از سپتون تا شلمپه

دو سال مقاومت تا طلعه فتح

خاطرات امیر سرتیپ ۲ سعید پورداراب

با پشتیبانی و سرمایه :

هیأت معارف جنگ « شهید سپهبد علی صیاد شیرازی »

ناشر :

انتشارات ایران سبز

۱۳۸۰

پورداراب، سعید، ۱۳۲۰ -
 از سپتون تا شلمچه دو سال مقاومت تا طلیعه
 فتح : خاطرات امیر سرتیپ ۲ بازنشسته سعید
 پورداراب - تهران : ایران سبز، ۱۳۸۰ .
 [۱۸۳] ص. : نقشه، عکس.
 ISBN 964-7607-01-6 ۹۰۰۰ ریال
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .
 ۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خاطرات.
 ۲. پورداراب، سعید، ۱۳۲۰ - -- خاطرات.
 الف. عنوان. ب. عنوان : خاطرات امیر سرتیپ ۲
 بازنشسته سعید پورداراب.
 DSR 0843092/955 ۱۶۲۹/پ۸۸۲۳
 ۱۳۸۰
 کتابخانه ملی ایران
 محل نگهداری :
 ۸۰-۲۰۸۵۱ م

از سپتون تا شلمچه

- خاطرات : سرتیپ ۲ ستاد سعید پورداراب
- سال چاپ : ۱۳۸۰
- شمارگان : ۲۰۰۰
- لیتوگرافی ، چاپ و صحافی : چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران
- حروفچینی و صفحه آرایی : عبدالحسین برنجی
- ناشر : انتشارات ایران سبز
- تهران - صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۶۷۶۵
- شماره شابک : ISBN 964-7607-01-6
- با پشتیبانی و سرمایه : هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

کلیه حقوق برای هیأت معارف جنگ محفوظ است.

قیمت : ۹۰۰ تومان

تقدیم به :

- ❖ ارواح طیبہ شهدای جنگ تحمیلی به ویژه شهدای عملیات
بیت المقدس
- ❖ روح بلند و ملکوتی امام (ره)
- ❖ روح پاک امیرالشهدای نیروهای مسلح شهید سپهبد علی
صیاد شیرازی ، امیر سرافراز ارتش جمهوری اسلامی ایران
و بانی هیأت معارف جنگ
- ❖ جانبازان و آزادگان سرافراز
- ❖ مردم شجاع و قهرمان و شهیدپرور ایران اسلامی
- ❖ مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا حضرت
آیت الله خامنه ای
- ❖ و با آرزوی سربلندی و اقتدار ایران اسلامی

پیشگفتار

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران علاوه بر تأثیر بنیادی بر نهادهای موجود و مستقر در جامعه ، روابط و ارتباطات خارجی ایران را کاملاً دگرگون ساخت . نوعی سوء ظن و بی اعتمادی کاذب بر روابط ایران و کشورهای عربی منطقه حاکم شد و استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا که منافع خود را در اثر این انقلاب از دست رفته دیدند شروع به تبلیغات مغرضانه و تحرکات و جوسازی در منطقه و جهان بر علیه جمهوری اسلامی ایران کرده و تحریکات و توطئه های بی شمار را شروع نمودند . از جمله تحریک گروهک ها و فریب مردم در منطقه شمالغرب و ایجاد ناامنی و درگیری گسترده در این منطقه را می توان سرآغاز این توطئه های خطرناک نامید ، با آغاز سال ۱۳۵۹ تحرکات و تحریکات ضدایرانی دولت بعث عراق افزایش چشم گیری یافت و تهدیدات جنگ طلبانه آنها علیه جمهوری اسلامی ایران شدت گرفت و اظهار نظرهای مقامات عراقی در این هنگام و تأکید بر آمادگی عراق برای حل و فصل تمام اختلافات خود با ایران از طریق زور و طرح یک سری ادعاهای واهی نشان از سیاست تجاوزکارانه عراق می باشد.

- اختلافات ایران و آمریکا در اوایل سال ۵۹ به اوج خود رسید و آمریکا فعالیت خصمانه خود را بر علیه ایران اسلامی شدت بخشید و در پنجم اردیبهشت سال ۵۹ عملیات کماندویی برای رهایی گروگان ها و براندازی حکومت اسلامی ایران طرح ریزی و اجراء که به یاری خداوند متعال در طبع طوفان شن طعم تلخ شکست را به آنان چشانند و به دنبال آن در

۱۹ تیرماه سال ۵۹ توطئه براندازی جمهوری اسلامی به دست ایادی بیگانه با اجرای کودتای نوژه نیز با شکست کامل مواجه و آمریکا به اهداف خود نرسید .

- نیمه اول سال ۱۳۵۹ تجاوزات مرزی عراق علیه ایران شدت یافت و به تدریج زمینه تجاوز ارتش عراق فراهم گشت و در ۳۱ شهریور سال ۵۹ تهاجم ناجوانمردانه و گسترده و همه جانبه از طریق هوا ، دریا ، زمین آغاز و جنگی خونبار ، ویرانگر و طولانی به ما تحمیل گردید که به یاری خدا و رهبری قاطع حضرت امام(ره) پس از ۸ سال دفاع مقدس نقشه های دشمنان نقش بر آب شد .

- نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به رهبری حضرت امام(ره) با همه محدودیت های ناشی از حصر اقتصادی به یاری خدای بزرگ و با کمک مردم شجاع و شهید پرورمان برای حفظ انقلاب اسلامی و دفع تجاوز با ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی ۸ سال با دشمن متجاوز جنگیدند و در نهایت دشمن را از رسیدن به اهداف شوم خود ناکام گذاشتند و در رسیدن به این پیروزی بزرگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی امیر سرافراز ارتش و فرماندهی شجاع و بی نظیر نقش بسیار برجسته ای داشته اند .

- لحظه به لحظه دفاع مقدس گویای رشادت ، فداکاری و ایثارگری های دلاور مردانی است که آن طور که باید و شاید تاکنون به تحریر در نیامده است و برای رسیدن به این هدف به تلاش گسترده نیاز می باشد .

هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی با هدف انتقال تجربیات دفاع مقدس به نسل جوان و نگارش و تدوین حوادث ۸ سال دفاع مقدس ضمن آموزش تجربیات ۸ سال دفاع مقدس به نسل جوان ارتش اقدام به تدوین کتب مختلف در مورد حوادث و حماسه های جنگ تحمیلی نموده و شروع به گردآوری و نگارش خاطرات نموده است . کتابی که در پیش رو دارید

خاطرات دو سال اوّل جنگ تا فتح خرمشهر می باشد که توسط امیر سرتیپ ۲
بازنشسته ستاد سعید پورداراب از فرماندهان محترم دوران دفاع مقدّس بیان
شده است ، گوشه ای است از مقاومت ها و فداکاری ها که امید است مورد
استفاده و مقبول شما خواننده عزیز قرار گیرد .

سرپرست هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
سرتیپ ستاد ناصر آراسته

فهرست مطالب

فصل ۱ : تجاوز تا عملیات های محدود

۱۳.....	آغاز حمله عراق به ایران
۱۵.....	اعزام به جبهه
۲۵.....	گرفتار در آب و آتش
۲۹.....	دفاع از پل کرخه تا شوش و تثبیت دشمن
۳۵.....	دفاع از شهر شوش
۳۹.....	حمله لشکر ۲۱ حمزه در روز ۲۳ مهرماه سال ۵۹
۴۵.....	دفاع سرسختانه و ایثارگرانه لشکر ۲۱ حمزه درنهم آبان ماه ۵۹
۴۹.....	اجرای عملیات های محدود و ایزدایی
۵۳.....	عملیات متهورانه استوار غفاری (معروف به شکارچی تانک)
۵۹.....	عملیات تپّه چشمه
۶۵.....	عملیات کانال هندلی
۶۹.....	احداث تونل در منطقه کانال هندلی
۷۵.....	توسعه و گسترش سرپل ها در لشکر ۲۱ حمزه

فصل ۲ : آغاز عملیات فتح المبین

۸۹.....	آمادگی برای عملیات فتح المبین
۹۹.....	از عملیات فتح المبین
۱۰۵.....	دومین مرحله عملیات فتح المبین

فصل ۳ : جلوه های ایمان و ایثار

مقدمات عملیات آزادسازی خرمشهر	۱۱۹
مرحله یکم عملیات بیت المقدس	۱۳۹
مرحله دوم عملیات بیت المقدس : پیشروی به سوی مرز	۱۴۷
جلوه های ایمان و ایثار	۱۵۳
پیشروی به سوی شلمچه	۱۵۹
ضربه نهایی : تصرف شلمچه ، آزادی خرمشهر	۱۷۳
معرفی نویسنده کتاب	۱۷۹

فصل اوّل

تجاوز تا عملیات های محدود

- آغاز حمله عراق به ایران
- اعزام به جبهه
- گرفتار در آب و آتش
- دفاع از پل کرخه تا شوش و تثبیت دشمن
- دفاع از شهر شوش
- حمله لشکر ۲۱ حمزه در روز ۲۳ مهرماه سال ۵۹
- دفاع سرسختانه و ایثارگرانه لشکر ۲۱ حمزه در نهم آبان ماه ۵۹
- اجرای عملیات های محدود و ایزدایی
- عملیات متهورانه استوار غفّاری (معروف به شکارچی تانک)
- عملیات تپّه چشمه
- عملیات کانال هندلی
- احداث تونل در منطقه کانال هندلی

آغاز حمله عراق به ایران

حمله سراسری قوای نظامی ارتش عراق ابتدا با تجاوز هواپیماهای عراقی و بمباران پایگاه های نظامی و فرودگاه های مهم در داخل کشورمان انجام گرفت . سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ یادآور این واقعه تلخ است . من در آن ایام معاون تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه بودم . محل استقرار این تیپ در پادگان قصر تهران بود . در آن روز از نحوه بارگیری و آمادگی یکی از گردان های تیپ بازدید می کردم که ناگهان صدای انفجار مهیبی شنیده شد . با آن که در حالت آماده باش بودیم هیچ گونه سلاح ضد هوایی غیر از تیربارهای کالیبر ۵۰ در اختیار نداشتیم . ضمن آن که عملیات نیروی هوایی ارتش عراق به طور غافلگیرانه صورت گرفت و پدافندهای ضد هوایی هم کاری از پیش نبردند در نتیجه هواپیمایی از دشمن سقوط نکرد و بدین ترتیب اولین عملیات نظامی ارتش عراق بدون مانعی تحقق پذیرفت این عملیات مقدمه ای بر یورش همه جانبه قوای پیاده و زرهی دشمن در سرتاسر نواحی مرزی ایران بود . البته عراق از ماه ها قبل تجاوزات زمینی و هوایی و شرارت های خود را در نواحی مرزی غرب و جنوب کشور آغاز کرده بود ، به نحوی که بیش از ۶۳۷ بار به وسیله آتش توپخانه، زرهی، بمباران هوایی مناطق مرزی، اراضی و پایگاه های مرزی و روستاها و شهرهای مرزی میهن اسلامی ما را مورد تجاوز قرار داده بود و تا شروع جنگ تحمیلی ۱۸۲ بار نقض حریم هوایی ایران توسط ارتش عراق صورت پذیرفت که هدف عمده عراق وادار نمودن ایران به واکنش و

عكس العمل و توجيه تجاوز و حمله ناچوانمردانه سراسرى و گسترده خود به
سرزمين ما بود .

اعزام به جبهه

پس از بمباران فرودگاه ها و پایگاه های نظامی ایران توسط هواپیماهای عراقی و عملیات تعرضی نیروی زمینی ارتش دشمن در نوارهای مرزی جنوب و شرق ، فرماندهان تصمیم گرفتند به منظور تقویت یگان های نظامی مستقر در جنوب شرقی نیروهایی را از مرکز و سایر نقاط کشور به مناطق مورد نظر اعزام کنند . به عنوان نمونه اعزام دانشجویان دانشکده افسری به خرمشهر توسط شهید سرلشکر نامجو در اوایل مهرماه سال ۵۹ از جمله این تدابیر فرماندهان بود. لشکر ۲۱ حمزه نیز که از ادغام لشکر ۲۱ مرکز تشکیل شده بود و چند روزی بیشتر از تشکیل آن نگذشته بود به فرماندهی سرهنگ ستاد زین العابدین ورشوساز که افسری بسیار شجاع ، متعهد ، با قدرت ، باسواد و مدیر بود (قبلاً فرماندهی تیپ ۱ لشکر ۲ مرکز را به عهده داشتند) ضمن انجام اقدامات گسترده در امر ادغام ، سازماندهی و تشکیل لشکر ۲۱ حمزه و آماده شدن جهت حرکت به منطقه عملیاتی تلاش گسترده ای در مورد اعزام یگان ها به منطقه عملیاتی از جمله اعزام گروه رزمی ۱۳۸ شامل گردان ۱۳۸ به فرماندهی سرگرد حسین شرفه و یک گروهان تانک چیفتن به فرماندهی سروان محمودیان به منطقه جنوب بود . من مسئولیت داشتم این گروه رزمی را تا دزفول همراهی کنم . این گروه قرار بود که در اختیار تیپ دوم لشکر ۹۲ قرار گیرد و بر اساس تصمیم فرمانده آن تیپ ، تاکتیک مورد نظر را در برابر هجوم نیروهای عراقی اتخاذ نماید .

گروه رزمی ۱۳۸ به فرماندهی سرگرد حسین شرفه به وسیله قطار به اندیمشک و از آنجا با ستون نظامی به دزفول اعزام شد. ابتدا این گروه در منطقه عمومی عین خوش و دشت عباس (در ارتفاعات بلتا) استقرار یافت. برای مشخص شدن مأموریت این گروه رزمی لازم بود که فرمانده تیپ دزفول را ملاقات کنم و لذا به اتفاق سرگرد شرفه به عین خوش رفتیم و با سرهنگ دوم مظاهری مشغول گفتگو شدیم.

نتیجه مذاکرات این بود که گروه رزمی ۱۳۸ به گروه رزمی شیراز که در منطقه فکه و چنانه مستقر بود، ملحق شود. منطقه استقرار تیپ دوم زرهی لشکر ۹۲ از موسیان تا دشت عباس گسترش داشت، در محور فکه نیز یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ زرهی شیراز مستقر بود که تصمیم گرفته شد گروه رزمی ۱۳۸ نیز به آن منطقه اعزام شود. استقرار این نیروها در حالی تحقق پذیرفت که لشکر ۱۰ زرهی عراق دو تیپ مکانیزه و دو تیپ زرهی در مقابل تیپ ۲ دزفول و لشکر ۱ مکانیزه عراق با دو تیپ تقویتی، در برابر گروه رزمی تیپ ۳۷ و گروه رزمی ۱۳۸ مستقر بود، بنابراین چون توازن قوا در آن محور وجود نداشت نیروهای ما تنها با عملیات تأخیری قادر بودند که مانع پیشروی ارتش عراق شوند.

پس از استقرار گروه رزمی ۱۳۸، با سرهنگ ورشوساز فرمانده لشکر ۲۱ در تهران تماس گرفتم، نابرابری نیروهای ایرانی با نیروهای عراقی را به اطلاعش رساندم و سپس با کسب اجازه از او به تهران مراجعت کردم. فرمانده لشکر دستور داده بود که از تیپ دوم هم یک گردان به جنوب اعزام شود و بدین ترتیب گردان ۱۴۱ به فرماندهی سرهنگ ۲ احد مهدی پور به جنوب حرکت کرد. حرکت این گردان به سمت اهواز همزمان با حمله سراسری ارتش عراق بود.

روز سوّم مهرماه در حالی که اخبار ناخوشایندی از مناطق جنوب مخابره می شد ، سرهنگ ورشوساز مرا احضار کرد و گفت : « گردان ۱۴۱ قرار بود به اهواز برود ، در حالی که در اندیمشک از قطار پیاده شده و به دزفول حرکت کرده اند ، شما باید به منطقه بروی ، از نزدیک علّت را بررسی و به من گزارش بدهی .» همان روز خودم را به ایستگاه راه آهن رساندم و به سمت اندیمشک حرکت کردم . صبح روز بعد قطار در نزدیکی پادگان دو کوهه توقّف کرد . صدای انفجارهای متوالی شنیده می شد . آمادگاه مهمّات دوکوهه در حال انفجار و سوختن بود . صدها تن مهمّات که برای پشتیبانی از یگان ها به آن نقطه حمل شده بود ، در اثر بمباران هواپیماهای عراقی در حال نابودی و آتش گرفتن بود . ابری سیاه در حدود یک کیلومتر ، فضای منطقه را پوشانده بود . ریل های راه آهن در مجاورت محل انفجار حدود ۵۰ متر به اطراف پرتاب ، منازل ویران و همه در بهت و ناباوری بودند . ارتباط راه آهن از دوکوهه به سمت جنوب قطع شده بود و جابه جایی نیروها به اهواز با قطار امکان نداشت . در چنان وضعیتی از قطار پیاده شدم و با یک وانت خودم را به پادگان دزفول رساندم .

از مسئّل باقی مانده پادگان دزفول در مورد مناطق عملیاتی و موقعیت نیروها سئوالاتی نمودم . با تأثّر و ناراحتی گفت : « عراقی ها دارند می آیند ، نیروی کارآمدی در برابر آنها موجود نیست ، همه چیز به هم ریخته ، مردم منطقه چون نیروهای نظامی از امکانات مادّی و پرسنلی محروم هستند به کمک ارتش آمده اند ، از جمله وانت هایی که در حال مأموریت و حرکت می بینید همه غیر نظامی هستند . »

درباره علّت حضور گردان ۱۴۱ در دزفول نیز گفت : « این گردان به علّت نیاز منطقه چنانچه دوسلک به آن محور اعزام شده است .» از وی خواستم که مرا به محل استقرار آن گردان ببرند . ساعتی بعد با یک خودروی نظامی پادگان را

ترک کردیم . یک کیلومتر پس از پل نادری « بر روی رودخانه کرخه » به شکلی غیر عادی با تعدادی خودرو ، نفربر و تانک مواجه شدیم که گروهی سرباز و درجه دار را حمل می کرد . آنان از ما خواستند که برگردیم « چون عراقی ها دارند می آیند » دقایقی توقف کردیم ، انفجار گلوله های توپخانه دشمن هر لحظه در اطراف ما در حال بیشتر شدن بود . چاره ای جز برگشت نداشتیم . بعد از پل نادری در مجاورت فرودگاه اضطراری به یک آشپزخانه صحرایی رفتیم . مسئول آشپزخانه با دیدن تانک و خودرو و افرادی که بدون برنامه در حال عقب نشینی بودند ، شروع به گریه کرد و گفت : گردان ما محاصره شده و راه برگشت ندارد .

از راننده خواستم مرا به چنانه ببرد . یک بار دیگر از پل نادری عبور کردیم و از راه روستایی که در نزدیکی پل بود و با استفاده از جاده های خاکی بعد از نیم ساعت پیمودن مسیر به چنانه رسیدیم . سرگرد حسین شرفه فرمانده گردان ۱۳۸ خوشحال بود . او از مقاومت دلیرانه گروه رزمی ۱۳۸ صحبت کرد . بر اساس گفته وی دو روز قبل یک لشکر عراقی به مواضع گردان ۱۳۸ و گروه رزمی ۳۷ شیراز حمله آورده ، اما پس از آن که ۲۶ تانک آنان توسط رزمندگان گروه ۱۳۸ و گروه رزمی شیراز منهدم شد ، مبادرت به عقب نشینی کردند . علی رغم شنیدن این خبر مسرت بخش چون نیروهای عراقی از محور دیگری در حال پیشروی بودند ، نگرانیم رفع نشد .

عصر همان روز «پنجم مهرماه» به اتفاق سرگرد شرفه به مواضع پدافندی گروه رزمی ۳۷ رفتیم ، پاسگاه فرماندهی این گروه در داخل نفربر بود . در همان جا فرماندهان دو گروه رزمی را از پیشروی نیروهای عراقی آگاه کردم . در آن هنگام چون سربازان عراقی به نزدیک پل نادری رسیده بودند ، راه ارتباطی ما به آن سمت قطع شده و ما در محاصره دشمن بودیم .

شب ششم مهرماه فرا رسید . به اتفاق سرگرد شرفه و فرمانده گروه رزمی شیراز به سایت دزفول در ارتفاعات ابوصلیبی خات که در فاصله چند کیلومتری ما واقع بود عزیمت کردیم ، تلاش ما برای ارتباط با تهران و یا با فرماندهی لشکر ۹۲ بی نتیجه ماند . در آن روزها توپخانه مناسبی هم نداشتیم که لااقل به وسیله آتش پشتیبانی نیروهای دشمن را مورد هدف قرار دهیم . در سکوت و نگرانی به مواضع گروه های رزمی مراجعت کرده و مصمم شدیم تا آخرین قطره خون در برابر هجوم لشکر متجاوز عراقی ایستادگی کنیم .

نیمه های شب از جناح راست نور چراغ خودروهایی را دیدیم که خاموش و روشن می شد . یکی از خدمه تانک ها با دیدن این صحنه گفت : « این نورها از چراغ خودروها نیست بلکه از تانک های عراقی است ». هیچ نیرویی در جناح راست ما استقرار نداشت . نیروهای عراقی در حال گسترش مواضع اشغالی خود بودند . حدود ساعت دو نیمه شب صدها گلوله رسام از جناح چپ ما نیز تیراندازی شد . مطمئن بودیم که نیروهای عراقی از هر دو جناح ما قصد نفوذ و پیشروی دارند .

ده نفر تیرانداز آر پی چی را انتخاب و حدود یک کیلومتر و نیم به جلوتر اعزام کردیم . این گروه در داخل موانع طبیعی در کمین بودند تا در صورت حرکت تانک های دشمن به سمت آنان تیراندازی کنند . از آن جایی که پیشروی نیروهای عراقی اجتناب ناپذیر بود ، منتظر ماندیم که با حرکت قوای پیاده و زرهی دشمن ، با افراد و امکانات موجود مانع پیشروی آنان بشویم . ساعت پنج صبح توپخانه ارتش دشمن شروع به گلوله باران منطقه کرد .

صدای غرش تانک ها سراسر مواضع مقابل ما را فرا گرفت . همزمان با گلوله باران توپخانه ، تانک ها از جناح راست شروع به تیراندازی کردند . لحظاتی بعد رگبار کاتیوشا هم شروع شد . شدت و تراکم آتش گلوله های توپخانه و تانک در همان دقایق اولیه سه سنگر مهمات و سه دستگاه از

تانک های ما را منهدم کرد . انفجار موشک های تاو هم به حجم گلوله باران دشمن اضافه شد و دو دستگاه دیگر از تانک ها را آتش سوزاند . گلوله های تانک ، کاتیوشا ، توپخانه همچون رگبار تگرگ در حالی مواضع ما را زیر آتش خود گرفته بودند که رزمندگان ما دارای استحکامات دفاعی مناسبی نبودند و لذا تعدادی از آنان شهید و یا مجروح شدند . در چنین وضعیتی تانک های عراقی به کندی به سمت ما پیشروی خود را آغاز کردند . گروه اعزامی تیراندازان آر پی جی هفت فقط سه تانک دشمن را از کار انداخت . نیروهای زرهی و پیاده عراقی با گذشت زمان و با ضعیف تر شدن قدرت دفاعی ما با اعتماد به نفس بیشتری به مواضع ما نزدیک تر می شدند . گروه رزمی ۳۷ شیراز پس از آتش گرفتن دو دستگاه تانک دیگر خود و با مجروح و شهید شدن تعداد دیگری از سربازانش دستور عقب نشینی را اعلام کرد . گردان ۱۳۸ و یک گروهان از گردان ۱۴۱ با شرایطی مشابه گروه رزمی شیراز ، در زیر آتش شدید دشمن مبادرت به عقب نشینی اجباری کردند .

نقشه شماره ۱-۱

نقشه شماره ۲-۲

گرفتار در آب و آتش

با آن که هر گونه حرکتی با خودروی نظامی در آن شرایط کار صحیحی نبود و هر لحظه امکان اصابت گلوله تانک و توپ به آن وجود داشت ، اما با یک خودروی جیپ که تعداد سه نفر سرباز هم در آن حضور داشتند خودم را به سایت رساندم . تانک ها و خودروها و سربازان گروه ۱۳۸ و تیپ ۳۷ در حال عقب نشینی به سمت پل نادری بودند . می خواستم مانع حرکت آنان به سمت پل نادری بشوم ، چون مطمئن بودم دشمن قبلاً در آن نقطه مستقر شده است. نیروهای دشمن پل نادری را هم در کنترل خود داشتند در همان وضعیّت دو دستگاه تانک و سه دستگاه خودروی سنگین از روبه رو هدف تانک های نیروهای عراقی قرار گرفتند و افراد داخل آن در مقابل دیدگان ما در میان شعله های آتش به شهادت رسیدند .

لحظات وحشتناک و غم انگیزی بود . ارتش عراق با مجهزترین تجهیزات، با ساز و برگ و پشتیبانی کامل و با یگان های سازمان یافته کیلومترها به داخل خاک ما تجاوز کرده بود ، در حالی که نیروهای نظامی ما از تجهیزات لازم و نیروی کافی محروم بودند ، به خصوص آنکه ارتش پس از پیروزی انقلاب اسلامی نظم و انسجام خود را از دست داد و از قالب نظامی خارج شده بود ، آن چه که از ارتش باقی مانده بود ، در برابر ماشین جنگی عراق که از جانب کلیه کشورهای بیگانه حمایت می شد توان مقابله نداشت .

رزمندگان ارتش جمهوری اسلامی ایران در روزهای اول جنگ علی رغم فداکاری و از خود گذشتگی به سختی می توانستند که قوای ارتش عراق را از پیشروی باز دارند . در چنان شرایطی یگان های پراکنده نیروی زمینی ارتش گاهی چاره ای جز عقب نشینی نداشتند و در همان حال هم تعداد قابل توجهی از آنان به شهادت می رسیدند . با این حال با دلاوری پیشروی دشمن را متوقف و تثبیت نمودند .

هفت دستگاه تانک باقی مانده با تعدادی خودرو پس از مشاهده سوختن گروهی از همزمان خویش به جانب شرق تغییر مسیر دادند، تانک های عراقی به سمت ما همچنان در حال تیراندازی بودند . من و سه سرباز دیگر مجبور شدیم جیب را ترک کنیم و از داخل جوی های زمین کشاورزی مسیرمان را ادامه دهیم . هنوز چند دقیقه نگذشته بود که جیب رها شده هدف تانک های دشمن قرار گرفت و منهدم شد . در حالی که پشت سرمان تانک های عراقی در تعقیب ما بودند ، خودمان را به ساحل رودخانه کرخه رساندیم . تانک ها و خودروها باید از داخل رودخانه کرخه عبور می کردند یک دستگاه خودرو در میان آب رودخانه خاموش شد و سرنشینانش این بار در میان آب گرفتار شدند . بیشتر آنها را آب با خود برد و ما دیگر هرگز آنها را ندیدیم .

از شب قبل تا آن لحظه که آفتاب در نیمه آسمان بود حتی یک دقیقه هم خواب به چشم ما نیامده بود ، هیچ گونه مواد غذایی در دسترس نداشتیم ، صحنه های دلخراش روحیه ما را آزار می داد ، رمقی برایمان باقی نمانده بود ، لحظه ای درنگ و تأمل سبب می شد که به دست دشمن اسیر شویم . من و سه سرباز همراهم دست یکدیگر را گرفتیم و وارد رودخانه شدیم . در اثر فشار آب دستم از دیگران جدا شد ، کیف وسایلم را آب رودخانه با خودش برد . ناچاراً به عقب برگشتم . از آن سه نفر سرباز دو نفر خودشان را به آن طرف

رودخانه رساندند و یک نفر هم غرق شد. تانک ها و تیربارهای عراقی همچنان در حال تیراندازی بودند.

دو نفر سربازی که به آن سوی رودخانه رسیده بودند به من می نگریستند، گویا تصور می کردند که آخرین لحظات زندگی را می گذرانم. عبور از رودخانه نامطمئن و احتمال غرق شدن فراوان بود، اما در آن شرایط بهترین کار این بود که هر طوری شده عرض رودخانه را شنا کنم و لذا به طور مورب، در مسیر آب و با شنای کرال خودم را به آن سوی رودخانه رساندم. آن دو نفر سرباز به سرعت خودشان را به من رساندند و در حالی که رمقی برایم باقی نمانده بود، مرا از آب بیرون کشاندند. آب زیادی خورده بودم، بی اختیار لحظاتی روی زمین دراز کشیدم. کسی جز ما سه نفر در آنجا وجود نداشت، خودروها و افراد از ما دور شده بودند.

با استفاده از یک کانال آب به سمت شرق به راه افتادیم و پس از ساعتی راه پیمایی و استفاده از خودروهای عبوری وارد پادگان دزفول شدیم. پس از تماس تلفنی با فرمانده لشکر ۲۱ در تهران وضعیت منطقه را برایش توضیح دادم. لشکر ۱۰ زرهی عراق که از محور موسیان - عین خوش تا حوالی پای پل کرخه پیشروی کرده بود تیپ دوم دزفول را در مقابل خود داشت. لشکر ۹۲ زرهی در محورهای خرمشهر، بستان، فکّه، موسیان موضع پدافندی اتخاذ کرده بود. از یک سو وسعت منطقه و پراکندگی نیروهای لشکر و از طرفی هجوم لشکرهای مجهز عراقی در محورهای مختلف زمینه آسیب پذیری نیروهای ما و پیشروی ارتش دشمن را فراهم ساخته بود.

گروه رزمی ۱۳۸ و گروه رزمی ۳۷ مرکز زرهی شیراز در برابر لشکر یک مکانیزه عراق به سختی مقاومت کردند و در نهایت مجبور به عقب نشینی اجباری شدند. سایت های ابوصلیبی خات و بسیاری از اراضی غرب رودخانه کرخه به اشغال نیروهای دشمن درآمده بود. واحدهای نیروی زمینی هنوز به

منطقه نرسیده بودند . تانک های عراقی از ساحل رودخانه کرخه خودروهای جاده شوش - دزفول را مورد هدف قرار می دادند و جاده مزبور امنیت خود را از دست داده بود .

فرمانده لشکر از من خواست که باقی مانده نیروها را که تا عصر آن روز به پادگان دزفول مراجعت کرده بودند ، مجدداً سازماندهی و با هماهنگی لشکر ۹۲ در منطقه مورد نظر مستقر نمایم . فرمانده لشکر اظهار امیدواری کرد که به زودی لشکر ۲۱ سازماندهی شده و عازم منطقه خواهد شد .

با فرارسیدن شب اطراف پادگان و خانه های سازمانی شهر دزفول با موشک های میان برد مورد اصابت قرار گرفت و تعدادی هم به این طریق به شهادت رسیدند . البته موشک به داخل پادگان اصابت نکرد ، اما برای ایمنی بیشتر ، نیروهای موجود در پادگان را متفرق نمودیم و هر کدام در گوشه ای شب را به صبح رساندند .

دفاع از پل کرخه تا شوش و تثبیت دشمن

تیپ دوم دزفول بعد از جانفشانی ، مقاومت ایثارگرانه و تقدیم شهداء و جانبازان زیاد در اثر هجوم همه جانبه نیروهای عراقی و تحمّل تلفات سنگینی مجبور به عقب نشینی شد و نیروهای پراکنده و باقی مانده آن از منطقه عین خوش به شرق کرخه عقب نشینی کردند . فرماندهی تیپ به عهده یک افسر مخابرات بود . او از یگان زرهی و اصول و تاکتیک های پیاده و زرهی اطلاعی نداشت. هر چند که در انتصاب فرمانده ، تعهد و ایمان بایستی در اولویت باشد و تخصص ، دانش نیز ملاک باشد ، اما معمولاً انتصاب مشاغل فرماندهی در ماه های اول پس از پیروزی انقلاب به دلایلی تخصص در این مورد نه تنها در اولویت بعدی نبود بلکه نادیده گرفته می شد .

بدون تردید ارتش قدرتمند عراق با ارتش ضعیف شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی قابل مقایسه نبود و به طور منطقی یک تیپ ایرانی در برابر چند تیپ مجهز عراقی توان ایستادگی نداشت ، اما نقش و حضور یک فرمانده آگاه و در عین حال متعهد در شرایط سخت و بحرانی تأثیر به سزایی در سرنوشت نبرد دارد . چنان که بعدها در میدان نبرد و پس از گذشت مدتی از آغاز جنگ این واقعیت به اثبات رسید . در هر حال مواضع دفاعی تیپ دزفول و سایر یگان ها در حالی در هم شکست که به گفته شاهدان عینی ، نیروهای عراقی از منطقه موسیان تا شوش با استعداد سه لشکر مجهز و حداقل سیصد تانک در حال پیشروی بودند .

اوضاع بحرانی منطقه سبب شد که سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی در پادگان دزفول فرماندهان را احضار کند. او فرمانده جدید تیپ دزفول (سرهنگ امرالله شهبازی) را معرفی کرد و به وی دستور داد که در حداقل زمان با استفاده از نیروهای باقی مانده و سازماندهی آنان دفاع از پل نادری را به عهده بگیرد. یک گردان دژبان نیز به دستور فرمانده نیروی زمینی، از تهران فراخوانده شد تا با استقرار در نقاط مورد نظر پراکندگی و بی نظمی موجود را سر و سامان دهند.

ما «گردان ۱۳۸ و گردان ۱۴۱ اعزامی از لشکر ۲۱ تهران» موظف بودیم طی ۲۴ ساعت پس از تجهیز و آمادگی به سمت پل کرخه حرکت کنیم و دفاع در برابر نیروهای مهاجم عراقی را در آن محور انجام بدهیم. گروه رزمی شیراز به فرماندهی سرگرد اسدزاده مأموریت یافت با تانک های باقی مانده خود تیپ دزفول را پشتیبانی کند. پس از شناسایی منطقه در مدت دو ساعت، قرار شد که نیروهای گردان ۱۳۸ در جنوب پل نادری کرخه در داخل یک کانال آب «که خشک شده بود» و گردان ۱۴۱ در قسمت چپ همان پل با استفاده از تاریکی در شب استقرار یابند. اما گویا دست تقدیر بر آن بود که گردان ۱۴۱ در موضع دفاعی ضروری تری مستقر شود و این استقرار بدون پیش بینی قبلی و به طور اتفاقی انجام گرفت.

نیروهای گردان ۱۴۱ پس از آن که به صورت ستون حرکت داده شدند وقتی به سه راهی سایت رسیدند، (به تازگی یک آتشبار توپخانه در آن نقطه مستقر شده بود) به جای آن که در آنجا توقف کنند، چون راهنما نداشتند، مسیر خود را ادامه دادند و به پاسگاه ژاندارمری شوش رسیدند. رئیس پاسگاه شوش از نیروهای گردان ۱۴۱ می پرسد که کجا می روید؟ وقتی حقیقت برای رئیس پاسگاه آشکار می شود به فرمانده گردان می گوید: «اتفاقاً دشمن قصد دارد به شوش حمله کند، شما بهتر است در ساحل رودخانه مستقر شوید،

حضور این گردان در اینجا لازم تر است ضمن آن که دیگر فرصتی برای برگشت ندارید.» از شوش تا پل نادری و یا سه راه سایت حدود ده کیلومتر فاصله بود و چنان که نیروهای عراقی شوش را تصرف می کردند، دسترسی به دزفول اندیمشک و حتی اهواز هم برای آنان به سهولت امکان پذیر بود.

سربازان گردان ۱۴۱ با وجود خستگی مشغول کندن سنگرهای انفرادی شدند. در همان حال نگهبانان متوجه صدای نزدیک شدن تانک ها و نفربرهای دشمن می شوند و سرانجام همان گونه که رییس پاسگاه نیروی انتظامی خبر داده بود، نیروهای عراقی در حالی که یک گردان مکانیزه با نفربر جلو دار آنان بود به رودخانه رسیدند. گردان ۱۴۱ دارای شش قبضه خمپاره انداز ۸۱، دو قبضه خمپاره انداز ۱۲۰، دو دستگاه تفنگ ۱۰۶، سی قبضه موشک آر پی جی ۷، دو قبضه موشک تاو و تعدادی تیربار بود. با وجود آن که این تجهیزات در برابر نیروهای عراقی ناچیز بود، اما با همین تعداد سلاح، نیروها و ادوات زرهی عراقی ها زیر آتش رزمندگان گردان ۱۴۱ قرار گرفت. توپخانه دشمن نیز شهر شوش و اطراف آن را زیر آتش گلوله های خود قرار داد. تبادل آتش تا ساعت ۹ صبح روز بعد ادامه یافت و چهار دستگاه نفربر و دو دستگاه تانک دشمن در نزدیک رودخانه آسیب کُلی دیده و آتش گرفتند.

تعدادی از رزمندگان گردان ۱۴۱ به شهادت رسیدند. مهمّات به پایان رسید، مجروحان به علت نبودن آمبولانس از منطقه تخلیه نشدند، از آب و غذا خبری نبود. در چنین وضعیتی تعدادی از پرسنل به مساجد شوش پناه بردند، اما تعداد دیگری که هنوز مهمّات برایشان باقی مانده بود، از جمله خدمه تفنگ ۱۰۶ و موشک تاو به فرماندهی ستوان رهبر موضع دفاعی خود را ترک نکردند. یک تانک دشمن و سه دستگاه نفربر قبلاً توسط موشک آر پی جی ۷ منهدم شده بود. تانک دوم در چنین شرایطی که نیروی دفاعی ما

در حال تمام شدن بود ، شروع به حرکت کرد تا از رودخانه عبور کند ، اما هدف تفنگ ۱۰۶ قرار گرفت و از حرکت باز ایستاد .

آن روز ستوان رهبر با کمک و همراهی گروهی از رزمندگان مانع ورود تانک ها و نفربرهای عراقی شدند . در محور پل نادری هم نیروهای دشمن متوقف و در نقطه ای که بعدها کانال هندلی نام گرفت مستقر شدند . سرهنگ امرالله شهبازی فرمانده جدید تیپ دزفول با هدایت و کنترل به موقع رزمندگان تیپ مانع پیشروی دشمن شد که البته یاری گردان ۱۳۸ به فرماندهی سرگرد شرفه در این موفقیت بی تأثیر نبود . چند روز پس از این عملیات پدافندی خودروی حامل سرگرد شرفه مورد اصابت گلوله تانک دشمن قرار گرفت ، راننده خودرو شهید و سرگرد شرفه و سرباز بی سیم چی داخل خودرو به شدت مجروح و از منطقه تخلیه شدند . من در مقر فرماندهی گردان ۱۳۸ بودم ، در وضعیت آماده باش به دقت نیروهای عراقی را تحت نظارت و کنترل خود داشتیم . هر گونه غافلگیر شدن از جانب دشمن زحمات و فداکاری رزمندگان ما را خنثی می کرد .

از محل استقرار گردان ۱۴۱ خبری نداشتیم و این مسئله سبب نگرانی ما شده بود . روز بعد صدای تیراندازی از سمت شوش شنیده شد . احساس کردم گردان ۱۴۱ بیش از حد به سمت چپ حرکت کرده است . در حالی که منطقه شوش زیر آتش سنگین گلوله های دوربرد عراقی ها قرار داشت ، خودم را به منطقه عملیاتی شوش رساندم . فرمانده گردان در کمیته شهر شوش بود ، به نزد وی رفتم و متوجه شدم که سربازان گردان در منطقه پراکنده شده و انسجام خود را از دست داده اند . تصمیم گرفتم که به هر نحوی شده سربازان را در مواضع مورد نظر مستقر نماییم . اما قبل از آن مهمات باید تهیه می شد . مشکل اصلی این بود که لشکر ۹۲ به علت وسعت منطقه عملیات و پراکندگی

در محورهای نسبتاً وسیع قادر به کنترل و پشتیبانی همه نیروها نبود و لذا در آن شرایط باید بدون اتلاف وقت چاره ای می اندیشیدم . ابتدا فرمانده گروهان ارکان را به دزفول فرستادم تا وسایل و مهمات ضروری را تهیه کند و سپس به محل تجمع پرسنل رفتم . آنان در چند مسجد جمع شده و منتظر رسیدن مهمات و نیروهای کمکی بودند . بر این اساس وقتی از آنها خواستم که از مسجد خارج و در موضع دفاعی مناسبی مستقر شوند ، توجهی به حرفم نکردند . البته حق با آنان بود چون با دست خالی امکان دفاع وجود نداشت ، اما در هر صورت حضور سربازان در مسجد و خالی کردن سنگرهای دفاعی ضمن آن که سبب تضعیف روحیه مردم می شد ، به جسارت دشمن می افزود و نیروهای متجاوز را در حمله به شهر مصمم تر می کرد .

سرانجام با صحبت های بیشتر و ذکر دلایل منطقی به ساحل رودخانه و نقاط مورد نظر مراجعت کردند و خوشبختانه مهمات هم تا عصر همان روز رسید و بین آنان تقسیم شد . فرماندهان گروهان مجدداً افراد را سازماندهی کردند و سنگرهای دیگری در کنار درختان با رعایت استتار احداث شد .

دفاع از شهر شوش

با فرمانده لشکر ۲۱ سرهنگ ورشوساز در تهران تماس گرفتیم . آخرین وضعیّت را برای وی توضیح دادم و ضرورت استقرار توپخانه و پشتیبانی های مورد نیاز را نیز یادآوری نمودم . سرهنگ ورشوساز گفت : « بهتر است گردان ۱۳۸ را هم به شوش ببرید تا در دفاع از شهر به گردان ۱۴۱ کمک کند ، بدین ترتیب مأموریت شما ادامه دارد تا بقیه یگان های لشکر و از جمله توپخانه به منطقه برسند » . روز بعد گردان ۱۳۸ را از سه راهی سایت به شوش آوردم و در کنار مواضع گردان ۱۴۱ مستقر کردم و به این ترتیب دفاع از شوش را با این دو گردان به عهده گرفتیم .

از آن جایی که نیروهای دشمن در آن سوی رودخانه در ارتفاع بیشتری نسبت به ما قرار داشتند و کاملاً به ما مسلط بودند ، لازم بود برای کنترل بیشتر نیروها در همان جا حضور داشته باشم و براین اساس پس از تهیه سنگر انفرادی در ساحل رودخانه به وسیله ی سیم و باسیم با فرماندهان گردان ۱۳۸ و ۱۴۱ ارتباط برقرار و همچنین یک پست کنترلی « از دسته شناسایی گردان ۱۳۸ » با کمک نیروی انتظامی شوش جاده شوش تا محل استقرار یگان ها در کنار رودخانه را کنترل نمودیم .

مشکل عمده ما نداشتن توپخانه، آمبولانس برای تخلیه مجروحین و جیره غذایی بود . در مقابل نیروهای عراقی هر گونه حرکتی را در روز گلوله باران می کردند و گاهی تعداد شهدای ما در یک روز به ده نفر می رسید و کسی هم

نبود که جایگزین آنان بشود. بنابراین در روز هیچ حرکتی انجام نمی شد و خودروی غذا فقط شب ها قادر به حرکت بود آن هم با محدودیت های فراوان، با این وجود یک شب در اثر اصابت گلوله توپ به نزدیکی خودروی حامل غذا، چند نفر شهید و مجروح شدند و شام هم از میان رفت. در چنین شرایطی از شهر شوش دفاع می کردیم و به حق می توان گفت که لشکر ۲۱ حمزه شوش را حفظ و از دسترسی دشمن نجات داد.

احتمال آن که عراقی ها از جنوب شوش پیشروی کنند وجود داشت، لذا برای پوشش آن محور، گروهان تانک را در سطح تپه ماهورهای جنوب شهر شوش مستقر کردم. سروان محمودی فرمانده گروهان تانک افسری شجاع و با شهامت بود، او به ما اطمینان می داد که نفوذ و پیشروی عراقی ها را در آن محور سرکوب خواهد کرد.

به تدریج در اثر شهادت تعداد نسبتاً زیادی از سربازان، نیروهای ما ۵۰٪ کاهش یافت. یک بار دیگر با تهران «لشکر ۲۱» تماس گرفتم. قرار شد اعزام یک گردان توپخانه ۲۰۳ به سرعت انجام گیرد. این گردان پس از سه روز به منطقه رسید، شناسایی صورت گرفت و در محل مورد نظر یعنی شرق شوش مستقر شد. لشکر ۲۱ پس از استقرار توپخانه ده ها سرباز فرستاد تا کمبود نیروها جبران بشود.

چند روز بعد یگان های لشکر ۲۱ به منطقه دزفول رسیدند و تا حدودی وضعیت بحرانی ما سر و سامان گرفت. در همان ایام (هیجدهم مهرماه سال ۱۳۵۹) دو فروند هواپیمای عراقی در منطقه دزفول قصد بمباران یگان های در حال جابه جایی لشکر ۲۱ را داشتند اما یکی از آنها توسط سایت ضد هوایی دزفول مورد هدف قرار گرفت و سقوط کرد که یک خلبان آن اسیر و دیگری کشته شد.

نیروهای ارتش عراق در محور پل نادری تا شوش زمین گیر شده بود و در همان وضعیّت توسط هواپیماهای نیروی هوایی ارتش بمباران می شدند . یک روز چهار فروند هواپیما در حال بمباران مواضع عراقی ها در آن سوی رود کرخه (غرب منطقه شوش) بودند که به وسیله موشک های ضد هوایی عراقی ها مورد هدف قرار گرفتند . پس از اصابت موشک به یک هواپیما که قابل رویت هم بود چتری در هوا باز شد و خلبان آن در حال فرود بود که انواع سلاح های نیروهای عراقی به طرف آن شروع به تیراندازی کردند . سربازان گردان ما از درون سنگرهای انفرادی که شاهد این اتّفاق بودند ، برای سلامتی او دعا می کردند . بلادرنگ با کمک گردان ۱۳۸ گروهی را با یک دستگاه جیب به مسیر فرود خلبان اعزام کردم . خلبان در فاصله ۵۰ متری ساحل طرف ما فرود آمد ، اما در اثر برخورد با یک درخت صدمه دید و با همان جیب به بیمارستان شوش اعزام شد .

روز بیستم مهرماه تصمیم گرفتیم که با کمک توپخانه ۲۰۳ مواضع و سنگرهای عراقی را به شدّت گلوله باران کنم و لذا ساعت ۰۵۳۰ دقیقه بامداد روز بعد آتش سنگین آتشبارهای توپخانه بر علیه مواضع دشمن شروع به کار کرد . هر چند که عراقی ها هم اقدام به واکنش تلافی جویانه نمودند ، اما ضایعات و تلفات افراد آنان قابل توجّه بود و قبل از آن چنین خسارتی را متحمّل نشده بودند . نیروهای انتظامی متشکّل از ژاندارمری و شهربانی و کمیته علاوه بر انجام وظیفه در داخل شهر در قسمتی از غرب شوش نیز به منظور تقویت خطوط دفاعی « در ساحل رودخانه » مستقر بودند . فرمانده پاسگاه ژاندارمری شوش درجه داری فداکار و از خود گذشته بود که همیشه تفنگی ۴۰ م م کوتاه حمایل و قطاری از فشنگ با خود حمل می کرد . او در یک عملیات موفق و کمین در غرب رودخانه به شهادت رسید . این درجه دار چند بار به من گفته بود که داوطلب حضور در آن سوی رودخانه است تا به

شیوهٔ کمین نیروهای دشمن را از پای درآورد. البته برای عبور از رودخانه نیاز به قایق بود که چون در دسترس نداشتیم باید از وسایل ابتکاری برای عبور از رودخانه استفاده می کردیم.

□ عبور از رودخانه و تکمیل سنگرها

روزهای اوّل جنگ از صبح تا غروب مواضع نیروهای ما توسط عراقی ها گلوله باران می شد و با شروع تاریکی تیراندازی ها قطع می شد. این وضعیّت که تا بیست و سوّم مهرماه ادامه یافت، سبب می شد که جلسات تصمیم گیری و هماهنگی با فرماندهان شب ها انجام بشود. در شب بیست و یکم مهر طی جلسه ای با فرماندهان تصمیم گرفتیم که با انتخاب تعدادی شناگر ماهر و عبور دادن آنان به غرب رودخانه ضربه ای به نیروهای عراقی وارد کنیم. همان شب این افراد انتخاب شدند و روز بعد با استفاده از طناب و تیوپ لاستیک و مقداری تخته، وسیله ای شبیه قایق درست کردیم. همان روز هم به وسیلهٔ تراورس های مستعمل راه آهن و تهیهٔ پلیت سقف سنگرها را پوشاندیم تا ضایعات و تلفات را به حداقل برسانیم.

شب بیست و دوّم با عبور گروهی رزمنده اوّلین کمین علیه نیروهای دشمن در آن سوی رودخانه و در جادهٔ منتهی به منطقهٔ ابوصلیبی خات انجام گرفت. (البته فرماندهٔ پاسگاه ژاندارمری از نظر مسیر گروه کمین را راهنمایی کرد). این گروه موفق شد که دو دستگاه خودروی سنگین و تعدادی از نیروهای دشمن را منهدم و نابود کند. [

حمله لشکر ۲۱ در روز بیست و سوم مهر ماه سال ۱۳۵۹

همان گونه که قبلاً اشاره شد یگان های لشکر ۲۱ وارد منطقه عملیات شده بودند ، اما هنوز قسمتی از توپخانه در راه بود . لشکر دارای سه گردان تانک ، امکانات نسبتاً خوب و دو تیپ تازه نفس بود . اما هیچ گونه شناسایی و اطلاعی از نیروهای دشمن و چگونگی استقرار آنان در محورهای مقابل در دسترس نبود . با این وجود ضرورت داشت که با حمله به نیروهای عراقی ضمن گرفتن اسیر و کسب اطلاعات لازم ، دشمن تا سایت دزفول « ارتفاع ابوصلیبی خات » عقب رانده شوند .

در مقابل ما تانک های فراوانی از دشمن مستقر بودند ، نفربرهای آنان مجهز به موشک های ضد تانک بود ، در روبه روی مواضع و خاکریزهای خود میدان مین تهیه کرده بودند . حداقل دو لشکر عراقی « لشکر ۱۰ زرهی و لشکر ۱ مکانیزه » در محور پل کرخه - شوش همراه با یگان های پشتیبانی مستقر بودند . در چنین شرایطی تانک های لشکر ۲۱ از حاشیه پل نادری حرکت خود را آغاز کردند .

در جبهه شوش مأموریت من این بود که با همان قایق ابتکاری در شب عملیات نیروها را از رودخانه عبور دهم تا آنان همزمان با روشنایی روز در سایت ها « مقابل شهر شوش » به یگان های لشکر ۲۱ ملحق شوند . سروان تیمور گودرزی ، شهید سروان سید طه ضرابی و فرماندهان گردان تا صبح بیدار بودند . ما موفق شدیم بدون حادثه دو گروهان را عبور داده و به قسمت

جنوب نیروهای دشمن در غرب شوش اعزام کنیم . گردان توپخانه ۲۰۳ ، خمپاره انداز یگان های پشتیبانی و تانک های موجود آماده دریافت دستور اجرای آتش بودند .

در محور پل کرخه یگان های لشکر ۲۱ پس از عبور از رودخانه و نزدیک شدن به خاکریزهای دشمن با رگبار تیراندازی تانک ها ، موشک ها و توپخانه دشمن مواجه شدند و در همان لحظه های ابتدایی هفت دستگاه تانک مورد اصابت قرار گرفت . بقیه تانک ها هم میدان را ترک کردند و تعدادی هم در مهلکه درگیری رها شده بودند . افراد پیاده با تحمل تلفات به طور نامنظم عقب نشینی اختیار نمودند و بدین ترتیب حمله لشکر ۲۱ با پیروزی مواجه نشد . این عدم پیروزی حاصل تعجیل در عملیات و در نتیجه عدم شناخت از دشمن بود . ضمن آن که توپخانه مورد نیاز نیز هنوز کاملاً مستقر نشده بودند . سرهنگ بهروز سلیمانجی که فرماندهی تیپ یکم را به عهده داشت ، به زحمت افراد را جابه جا کرد و به عقب آورد و در منطقه سبزآب مستقر و شروع به تجدید سازمان و آماده نمودن تیپ نمود .

□ موفقیت نسبی در جبهه شوش

یکی از روش های موفقیت آمیز ما در جبهه شوش استفاده از افسری به نام ستوان حسینی به عنوان بی سیم چی بود . او به زبان عربی کاملاً مسلط بود . قبل از عملیات بیست و سوم مهرماه این افسر مأموریت یافت پیام های ارتش عراق را در منطقه استراق سمع کند تا در زمان مقتضی از آن بهره برداری کنیم . وی اجازه نداشت که وارد شبکه بشود و فقط پیام های عراقی ها را برای ما ترجمه می کرد . تا روز بیست و سوم مهر محتوای پیام ها حاکی از آن بود که ارتش عراق از محور پای پل کرخه کاملاً نگران است و

حتی برای عقب نشینی نیروهای خود تا سایت « در مقابل جبهه شوش » طرحی را آماده و ابلاغ کرده بود . بدین ترتیب فرصت و زمینه مناسبی برای ما فراهم شد و روز بیست و سوم مهرماه ۵۹ پیام ساده ای تهیه شد و ستوان حسینی این پیام را با مهارت خاص و تقلید صدای اُپراتور فرمانده عراقی ، به نیروهای دشمن ابلاغ کرد . بر اساس این پیام نیروی دشمن در منطقه شوش وظیفه داشت تا سایت عقب نشینی کند . فرمانده عراقی مقابل ما این پیام را جدی گرفت و به افراد خود فرمان عقب نشینی داد . همزمان با این عقب نشینی توپخانه و خمپاره اندازهای ما ، نیروهای عراقی را که سنگرهای خود را ترک کرده بودند ، مورد هدف قرار دادند و تلفات و ضایعات سنگینی به آنان وارد کردند . علاوه بر آن یک دستگاه خودروی دشمن با افراد داخل آن به آتش کشیده شد . این وضعیت تا ساعت ۱۱ ادامه داشت . در این ساعت بود که حرکت نیروهای لشکر ۲۱ در پای پل کرخه متوقف شد و در اثر شدت گلوله باران ارتش عراق مبادرت به عقب نشینی کردند .

نیروهای عراقی در آن محور پس از دفع پیشروی تیپ یکم لشکر ۲۱ ناگهان متوجه شدند که سربازان آنان در جبهه شوش در حال عقب نشینی هستند . بلافاصله به فرمانده عراقی جبهه شوش دستور داده شد که به مواضع قبلی عزیمت کنند . همزمان با این دستور مواضع ما در جبهه شوش به شدت زیر آتش گلوله های دشمن قرار گرفت . برای تخلیه مجروحان از منطقه جنگی آمبولانس و یا وسیله دیگری نداشتیم . ابتدا با برانکارد مجروحان را تا نزدیکی شوش می رساندیم و از آنجا با وانت به بیمارستان انتقال می دادیم .

مشکل اساسی وجود دو گروهانی بود که در غرب رودخانه کرخه مستقر شده بودند . با استقرار مجدد نیروهای عراقی در مواضع قبلی و شدت آتش گلوله های دور بُرد آنان و از طرفی عقب نشینی تیپ یکم لشکر ۲۱ در پل کرخه به فرمانده هر دو گروهانی که به آن سوی رودخانه پیشروی کرده بودند

(تا در صورت ادامه عقب نشینی نیروهای عراقی مواضع آنان را تصرف کنند.) اعلام کردم که حدود ۳ کیلومتر به سمت جنوب تغییر موضع بدهند و در لابلای درختان به صورت پراکنده مخفی بشوند تا پس از تاریکی شب مجدداً با طناب و کرجی از رودخانه عبور کرده و در مکان قبلی خود مستقر شوند . با فرا رسیدن شب هر دو گروهان بدون تلفات به سمت شرق رودخانه تغییر مکان داده شدند و با توجه به کمبود امکانات برای عبور از آب این جابه جایی تا صبح ادامه داشت . ارتش عراق در روز بیست و چهارم مهر که از فریب خوردن روز قبل خود و همچنین از تلفات و ضایعات نیروهایش بسیار خشمگین و سرخورده شده بود ، گلوله باران مواضع و سنگرهای ما را شدیدتر از روز قبل ادامه داد که در اثر آن تعداد دیگری از سربازان و درجه داران به شهادت رسیدند . از جمله اصابت گلوله توپ به داخل یک سنگر سبب شد که هر سه سرباز داخل آن به طرز فجیعی به شهادت برسند .

ستوان نجاریان فرمانده دسته با مشاهده قطعات بدن سربازانش تعادل خود را از دست داد و بیهوش بر زمین افتاد . تانک های دشمن در منطقه شوش علاوه بر آن که خانه های مسکونی را مورد هدف قرار می دادند . هر حرکت دیگری را نیز تحت کنترل داشتند ، به طوری که همان روز آمبولانسی که شرکت کشت و صنعت هفت تپه به ما واگذار کرده بود ، قبل از هر مأموریتی منهدم شد .

□ مأموریت جدید لشکر ۲۱

عصر روز بیست و چهارم مهرماه من با سروان تیمور گودرزی « معاون گردان ۱۳۸ » ، پزشک وظیفه گردان و یکی از افسران در داخل سنگر مشغول صحبت بودیم که ناگهان گلوله تانکی در مجاورت ما منفجر شد . افسر فرمانده دسته شهید شد ، پزشک وظیفه و سرباز دیگری به شدت مجروح شدند ،

ترکشی به قفسه سینه سروان گودرزی اصابت کرد و من هم از دست و پهلوی چپ مجروح شدم به طوری که استخوان دستم دیده می شد .

با وجود آن که پزشک بیمارستان شوش پس از بخیه زدن محل مجروحیت پانزده روز استراحت برایم تجویز کرد ، اما با نگرانی که از وضع شوش داشتم مجدداً به محل استقرار گردان مراجعت کردم . روز بعد فرماندهی لشکر سرهنگ ورشوساز و معاون وی سرهنگ موسوی قویدل برای دیدن ما به منطقه شوش آمدند . براساس گفته های سرهنگ ورشوساز ، لشکر ۲۱ وظیفه داشت که در مأموریت جدید خود پدافند جبهه شمال پل نادری تا جنوب شوش را به عهده بگیرد . لذا در مأموریت جدید وضعیت استقرار نیروها در خطوط پدافندی نسبت به قبل بهتر شد و تا سازمان یک تیپ افزایش یافت .

به این ترتیب تیپ یکم در محور پل کرخه ، تیپ دوم در منطقه شوش و تیپ سوم در مرکز « اطراف روستای چیچالی » مستقر شدند . بنابراین تیپ دوم به جای گردان ۱۳۸ دفاع از شهر شوش را به عهده گرفت و گردان ۱۳۸ از اول آبان ماه آن منطقه را ترک کرد . من هم که از قبل به عنوان معاون فرمانده تیپ یکم منصوب شده بودم به تیپ ۱ مراجعت تا همراه با سرهنگ سلیمانجاء فرمانده آن تیپ انجام وظیفه کنم . تیپ یکم می بایست در تاریخ پنجم تا ششم آبان ماه خط دفاعی پای پل کرخه را از تیپ ۲ دزفول تحویل و از منطقه مزبور پدافند کند .

در بررسی های بعدی مشخص شد که برای استحکام خط دفاعی نیروها و همچنین سهولت در هر گونه پیشروی ، توسعه سرپل در آن سوی رودخانه ضروری و حیاتی است . به این منظور تیپ ۱ لشکر ۲۱ با دو گردان مانوری پیاده با گردان ۲۹۱ زرهی لشکر ۷۷ که تحت کنترل عملیاتی لشکر ۲۱ بود ، در شب ششم آبان (سال ۱۳۵۹) در

غرب رودخانه کرخه مستقر و سرپلی را تا ارتفاع سپتون* به تصرف خود درآوردند.

نیروهای عراقی که از استقرار این تیپ نگران شده بودند، در روز نهم آبان اقدام به یک تهاجم گسترده کردند. اما با فداکاری و رشادت رزمندگان تیپ یکم و پشتیبانی لشکر ۲۱ هجوم دشمن دفع شد و ارتش دشمن با تحمّل تلفات و ضایعات فراوانی منطقه نبرد را ترک و در مواضع پدافندی خود قرار گرفتند. در این منطقه سنگرها دارای پوشش بهتری بود. گردان تانک نیز در مواضعی استقرار داشت که از دید و تیر گلوله های ضد تانک مقابل محفوظ بود. علاوه بر آن نیروهای ما بر روی تپه ها و دشمن در زمینی مسطح عملیات را انجام می داد که همین ویژگی یکی دیگر از علل موفقیت ما نسبت به دشمن به شمار می رفت. اما مهم تر از عوامل مزبور اراده و ایمان رزمندگان بود. آنان با عزمی خلل ناپذیر در صدد بودند که ناکامی بیست و سوم مهر را جبران کنند. [

* ارتفاع سپتون: پس از عبور از رودخانه کرخه و در قسمت شمال غربی پل نادری کرخه یک سری ارتفاع شامل تپه خرولی و تپه اسکندر خندان و ارتفاع سپتون قرار دارد. موقعیت ارتفاع سپتون طوری است که چنانچه نیرویی بر روی آن مستقر شود قادر خواهد بود جاده پل کرخه به طرف دهلران و به طرف چنانه را کنترل و زیر دید و تیر خود داشته باشد. در اختیار داشتن سپتون امتیاز بزرگی برای یگان های ما بود. (به نقشه شماره (۱-۲) مراجعه شود)

دفاع سرسختانه و ایثار گرانه لشکر ۲۱

در پای پل کرخه در ۵۹/۸/۹

روز نهم آبان ماه ۵۹ ساعت ۰۵۰۰ صبح ارتش عراق پس از گلوله باران منطقه با نیروی مجهزی متشکل از یگان های زرهی ، پیاده و کماندو تهاجم خود را آغاز کرد . سرعت پیشروی آنان نسبتاً زیاد بود به طوری که ساعتی پس از حمله در فاصله بسیار نزدیکی از نیروهای ما قرار گرفتند . رزمندگان مستقر در محور سر پل ، در همان موقعیت به سوی سربازان دشمن آتش گشودند . با آن که تعدادی از سربازان عراقی به هلاکت رسیدند و چندین تانک از آنان در حال سوختن بود ، اما با همان سرعت در حال پیشروی بودند . فرمانده گردان ۲۹۱ زرهی در ساعت ۰۷۳۰ پیام فرستاد که « دشمن فاصله کمی با ما دارد ، تانک ها آسیب پذیر شده اند ، بهتر است دستور عقب نشینی به ساحل شرقی رودخانه داده شود . » فرمانده تیپ پاسخ داد : « با تانک های موجود باید جنگید ، پل پشت سر شما بسته شده و چنانچه تانکی عقب نشینی کند ، یک تیم قوی تیرانداز آر پی جی هفت مسئول زدن تانک هایی هستند که به پل نزدیک می شوند ، پس چاره ای جز ایستادگی نیست ، حتی اگر لازم بود ، جنگ تن به تن کنید ، ما هم هرگز عقب نشینی نخواهیم کرد . »

مقاومت و پایداری رزمندگان سبب شد که تلاش ارتش عراق بی ثمر بماند . نفوذ نیروهای کماندوی عراقی در عمق مواضع گردان ۱۳۱ و کوشش برای درهم شکستن سد دفاعی رزمندگان گردان به شکست انجامید . از آن جایی که ارتش عراق مطمئن بود که سرپل نیروهای جدید ما پشتوانه محکمی

برای نفوذ ارتش ایران از آن محور است و در عین حال مانع نفوذ ناپذیری برای ادامهٔ تهاجمات خود آنان است ، در صدد بود هر طور شده رزمندگان لشکر ۲۱ را در این سرپل از پای درآورد ، لذا آن روز تا ساعت ۱۸ چهار بار اقدام به حمله کرد که در کلیهٔ مراحل باز هم با شکست مواجه شد .

لشکر ۲۱ از یگان های پشتیبانی خود سربازانی را در گروه های سی و یا چهل نفری اعزام می کرد و من به اتفاق سرگرد مهدی عسگری رییس رکن چهارم و سرهنگ ۲ مسعود یوسفی رییس رکن سوم تیپ ، سربازان اعزامی را در غرب پل پس از سازماندهی به محل های مورد نیاز می بردیم . ما همواره در حال حرکت بودیم که نقاط ضعف خط دفاعی را ترمیم کنیم . ساعت پنج بعد از ظهر آن روز نیروهای عراقی مجدداً حمله دیگری را آغاز کردند که تا دو ساعت ادامه داشت . حاصل این حمله به غنیمت گرفتن یازده دستگاه نفربر عراقی بود .

یکی از اتفاقات دیگر در آن روز به غنیمت گرفتن دو دستگاه خودروی سنگین عراقی حامل مهمات خمپاره اندازها بود . ماجرای به غنیمت گرفتن این مهمات با خودروی مربوطه جالب است ، به این ترتیب که فرمانده عراقی به رانندهٔ خودروها می گوید که پل کرخه سقوط کرده است و نیروهای ما منتظر مهمات هستند . خودروها به منظور پشتیبانی سربازان عراقی پاسگاه ژاندارمری بالای تپه و مشرف به رودخانه را پشت سرگذرانده و به طرف پل سرازیر می شوند . اما زمانی به حقیقت پی می برند که دیگر دیر شده بود . رزمندگان ایرانی که در روی پل مستقر بودند ، خودروها را متوقف کردند و فریاد تکبیر سر دادند . راننده ها و دو نفر عراقی دیگر که همراه آنان بودند ، در حالی که سرهای خود را تکان می دادند دست ها را به علامت تسلیم بالا بردند و تسلیم شدند .

در مدّت درگیری اتّفاق دیگری نیز افتاد که قبل از آن سابقه نداشت ، یک دستگاه نفربر عراقی با سرعت به طرف ما می آمد در حالی که عراقی ها به سمت آن تیراندازی می کردند ، به نظر می رسید که این نفربر قصد تسلیم شدن دارد ، اما سرانجام وقتی به نزدیکی ما رسید توسط موشک ضدتانکی که از سوی نیروهای عراقی شلیک شد ، منهدم گردید .

آن روز ارتش دشمن هشتصد نفر تلفات داشت که جنازه یک صد و پنجاه تن از آنان توسط ما تخلیه شد . با این پیروزی نیروهای عراقی برای اوّلین بار به سختی شکست را تحمّل کردند ؛ در عوض رزمندگان ما از اعتماد به نفس و روحیه ای مناسب برخوردار شدند و این باور در آنان قوت گرفت که با یاری و توکّل الهی و صبر و پایداری می توان دشمن را هر چند که مجهّز به انواع سلاح ها باشد ، از پای درآورد .

پس از اجرای موفقیت آمیز عملیات دفاعی رزمندگان ارتش ، نیروهای عراقی در لاک دفاعی فرو رفتند و در اطراف خود مبادرت به ایجاد موانع مختلف و میدان مین نمودند ، حتّی در بعضی از محورها ، عمق موانع آنان به ۵۰۰ متر هم گسترش یافت . بدین سان سرپل تصرفی در تپّه های غرب رودخانه کرخه که دارای موقعیّت مناسب و مشرف به نیروهای عراقی بود ، تثبیت گردید ، توسعه این سرپل مبنای زمینه عملیات بزرگ بعدی فتح المبین بود .

اجرای عملیات های محدود و ایدایی

همان طور که گفته شد ، پس از آن که در روز نهم آبان ارتش عراق از تلاش های مذبحانه خود نتیجه ای نگرفت ، از ادامه تهاجمات بعدی منصرف شد و با اتخاذ تاکتیک پدافندی به استحکام مواضع خود پرداخت . از سوی دیگر نیروها و تجهیزات ما هم در حدی نبودند که بتوانند به نیروهای عراقی غلبه کنند ، بر این اساس فرماندهان تصمیم گرفتند ، مدتی با اجرای عملیات محدود و ایدایی به دشمن صدمه رسانده و در عین حال زمینه اجرای عملیات وسیعی را فراهم سازند .

پس از ایجاد سد دفاعی در برابر هجوم ارتش عراق می توان گفت که اجرای عملیات محدود دومین مرحله جنگ به شمار می آید . هدف رزمندگان ایرانی در این مرحله خسته کردن ، به ستوه آوردن ، تضعیف و انهدام ماشین جنگی عراق بود . این مرحله در شرایطی تحقق پذیرفت که خرمشهر در تصرف نیروهای دشمن ، آبادان در محاصره و اهواز در تیررس آتش دوربرد سربازان عراقی بود ، علاوه بر آن شهرهای مهران ، نفت شهر ، قصرشیرین ، موسیان و ... در اشغال دشمن قرار داشت .

در چنین شرایطی ما در منطقه پل نادری دو عملیات محدود به نام های (تپه چشمه) و (کانال هندلی) انجام دادیم . قبل از توضیح دو عملیات مزبور این نکته یادآوری می شود که پل فلزی نادری تنها پل موجود بر روی رودخانه

کرخه بود. ظرفیت این پل حدود سی تن بود، بنابراین عبور وسایل سنگین مانند بولدوزر از روی این پل امکان نداشت، به همین خاطر در مجاورت این پل یک دستگاه پل "پی ام پی" کار گذاشته شد و از هر طرف با چهار کابل قوی مهار گردید.

این پل تا زمانی قابل استفاده بود که آب رودخانه جریان عادی داشت. در زمان های بارندگی که حجم و جریان آب افزایش می یافت، غیر قابل استفاده بود. در یکی از روزهای بارانی فشار آب به حدی رسید که کابل های مهاری پاره شدند و قطعات پل را آب رودخانه با خود برد. عراقی های مستقر در ساحل رودخانه (در نزدیکی های سرخه صالح) با دیدن قطعات پل با این تصور که وسیله جدیدی به سوی آنها در حرکت است، قطعات مزبور را مورد هدف قرار می دهند و با رگبار شدید به سمت آن تیراندازی می کنند. پس از خرابی پل عبور و مرور تانک به آن سوی رودخانه متوقف شد و ما باید هر چه سریعتر راه حلی پیدا می کردیم.

دو راه به نظرمان رسید، اول این که پل پی ام پی دیگری از همان نوع را جایگزین کنیم، مشروط بر این که هنگام بارندگی، کابل های یک طرف آن باز شود. دوم آن که پل نادری تقویت شود به حدی که عبور تانک و خودروهای سنگین از روی آن به سهولت انجام گیرد.

ابتدا برای تقویت پل استادی از دانشگاه تهران دعوت شد. استاد فرهیمنده با تلاش و زحمات فراوان در حالی که لباس سربازی بر تن داشت با محاسبات دقیق علمی پس از گذشت یک ماه، ظرفیت پل را به بیش از ۶۰ تن رساند. استاد تصمیم گرفت ظرفیت پل را به ۹۰ تن برساند تا تانک با تریلی هم بتواند از روی آن عبور کند، پس از گذشت ۱۵ روز تغییرات مطلوب به نتیجه رسید و از آن پس اهداف مورد نظر ما تأمین شد.

هر چند که بعدها در اثر بی دقتی دو راننده تانک که همزمان بر روی پل قرار گرفتند و در اثر شکستن یکی از پایه ها ظرفیت آن کاهش یافت اما در هر حال برای عبور و مرور و حرکت تانک ها و خودروهای سنگین با مشکلی مواجه نشدیم .

عملیات متهورانه استوار غفاری

((معروف به شکارچی تانک))

در چهارم اسفند ماه سال ۵۹ گشتی گردان سوارزرهی لشکر ۲۱ که برای شناسایی از منطقه عمومی شوش از کرخه عبور و عازم منطقه میشداغ بودند از سه طرف مورد حمله دشمن که به صورت هلی برد (استفاده از هلی کوپتر برای نفوذ نیرو در عمق) در شرق تنگ میشداغ پیاده شده بود قرار گرفتند که با اقدام به موقع لشکر ۲۱ با اعزام سریع یک گروهان تیپ ۵۵ هوابرد و عناصری از گردان سوارزرهی لشکر ۲۱ که به وسیله هلی کوپتر در سه نوبت در منطقه میشداغ پیاده شدند و به کماندوهای عراقی حمله کردند و با استفاده از آتش هلی کوپترهای کبری از هوانیروز عملیات کماندوهای عراقی با تلفات سنگینی مواجه و یا در تپه های رملی متواری می شوند و وسایل آنان به غنیمت گروه گشتی در می آید .

به منظور عدم دسترسی دشمن به این منطقه و با توجه به موقعیت تاکتیکی ارتفاعات فوق که چنان چه به دست دشمن می افتاد قادر می گردید از طریق محور عبد الخان جاده شوش - اهواز را تصرف و مشکلات خطرناکی به وجود آورد لشکر ۲۱ تصمیم می گیرد پس از این درگیری عناصر گشتی گردان سوارزرهی و گروهان اعزامی تیپ ۵۵ هوابرد در محل باقی مانده و ارتفاعات رملی رقابیه و تنگ میشداغ را در تصرف خود نگه داشته و کنترل تنگ میشداغ یا تنگ سعه را به عهده بگیرد و به تدریج این یگان ها تقویت و عراقی ها نیز حضور خود را در مقابل این نیروها تقویت نمودند .

نیروهای عراقی در ساعت ۰۷۴۰ - ۵۹/۱۲/۱۱ به این یگان ها در تنگ میشداغ حمله نمودند که با مقاومت و پایداری ایثارگرانه پرسنل و به کارگیری دو تیم کبری از هوانیروز تلاش دشمن با شکست مواجه شد اما تبادل آتش در منطقه تشدید شد و نیروهای عراقی تقویت گردیدند و لشکر ۲۱ حمزه با اعزام یک گروهان پیاده مکانیزه و اختصاص توپخانه برای این یگان ها منطقه تنگ میشداغ را تقویت می نماید و یک گروه رزمی مستقل به نام شاهین را تشکیل می دهد و برای پشتیبانی از این گروه یک دستگاه پل پی ام پی به طور موقت بر روی رودخانه کرخه در منطقه عبدالخان مستقر می شود .

با توجه به اهمیت منطقه و بعد مسافت گروه رزمی شاهین از سایر یگان های لشکر ، فرماندهی و عناصر ستادی لشکر تصمیم می گیرند که به طور مستمر از این منطقه بازدید نمایند و در همین راستا به منظور بررسی وضعیت این گروه و وضعیت دشمن رییس رکن دوم لشکر ۲۱ سرگرد نادری و رکن سوم گردان سوار زرهی سروان کاظمی و سروان بهتاش فرمانده گردان سوارزرهی لشکر هنگامی که برای شناسایی از مسیر رقابیه عازم منطقه می شوند خودروی حامل افسران فوق روی مین ضد تانک کاشته شده در مسیر رقابیه می رود و در نتیجه انفجار مین رییس رکن دوم لشکر در همان دم شهید و مچ دست فرمانده گروهان سوارزرهی قطع و رییس رکن سوم گردان سوارزرهی نیز از ناحیه گردن و صورت به سختی مجروح می شوند .

به تدریج نیروهای عراقی در منطقه تقویت می شوند و لشکر ۲۱ حمزه نیز به طور مداوم با این یگان ها در تماس و آماده پشتیبانی می گردد . زمان سپری می شود و در اوایل تابستان سال ۶۰ که سرهنگ حشمت دهکردی که افسری علاقه مند ، شجاع و میهن دوست بود به سمت فرمانده لشکر ۲۱ منصوب می شود . وی در همان روزهای نخست تصمیم می گیرد از منطقه رقابیه بازدید نماید بقیه ماجرا را از زبان سرهنگ سالار کیا افسر عملیات

لشکر ۲۱ که به همراه فرمانده لشکر بوده است می شنویم وی می گوید : « با توجه به مسئولیت عملیاتی من بارها از تنگ میشداغ بازدید کرده بودم و برای بررسی وضعیت منطقه رقابیه از منطقه عبدالخان به وسیله دوبه از رودخانه کرخه عبور و به سمت تنگ میشداغ حرکت کردیم پس از رسیدن به محل و صحبت کوتاهی با فرماندهان ، کل یگان و منطقه توسط فرماندهی لشکر و عناصر ستادی همراه بازدید شدند پس از آن سرهنگ حشمت دهکردی از فرمانده گروه رزمی سؤال می کند که گشتی های شما تا کجا به جلو اعزام می شوند و وضع دشمن دقیقاً چگونه است؟ که با توضیحات فرمانده گروه رزمی میشداغ فرمانده لشکر تصمیم می گیرد از نزدیک وضع دشمن را بررسی کند با من و تعداد اندکی از گروه رزمی (برای تأمین) به سمت دشمن به راه افتادیم سروان هم‌رنگ رییس رکن سوم تیپ قافلانکوه از لشکر ۱۶ که در کنترل لشکر ۲۱ قرار داشت به طرف مسیر گشتی های شناسایی حرکت کردیم از تپه ماهورها گذشتیم و تا آخرین نقطه فعالیت گشتی شناسایی ادامه مسیر دادیم و نیروهای دشمن را شناسایی کردیم فرمانده لشکر تا این حد قانع نبود و دستور داد تپه های رملی مقابل را نیز شناسایی کنیم که پس از رسیدن به آن محل فرمانده لشکر و من (سرهنگ سالارکیا) و سروان هم‌رنگ و دو نفر تأمین به طرف یال جنوبی تپه ها پیشروی و ادامه مسیر دادیم که ناگهان تعدادی از تانک های دشمن (۹ دستگاه) که به نظر می رسید تازه به منطقه فوق رسیده اند (هنوز سنگر مناسبی درست نکرده بودند و برجک ۸ دستگاه از آنها با چشم غیر مسلح به وضوح دیده می شد مشاهده نمودیم و با رعایت احتیاط منطقه و واحدهای دشمن را شناسایی کردیم و در مراجعت فرمانده لشکر از من پرسید راه کاری برای انهدام این تانک ها باید جستجو کنیم زیرا ممکن است در تدارک حمله ای باشند که پس از بررسی به این نتیجه رسیدیم

که با موشک تاو^۱ این تانک ها را از دور هدف قرار دهیم و بهترین فردی که می توانست این مأموریت را انجام دهد استوار غفّاری از گردان ۱۳۵ هوابرد که در کنترل عملیاتی تیپ ۱ لشکر در پای پل کرخه مستقر بود و به نام شکارچی تانک معروف شده بود برای این مأموریت مناسب دیدیم و لذا پس از خاتمه بازدید آن روز مستقیماً به محل تیپ ۱ لشکر در پای پل کرخه آمدیم و با فرمانده تیپ سرهنگ سلیمانجاه و جانشین ایشان سرهنگ پوردارب مذاکره کردیم و استوار غفّاری را احضار و به وی ابلاغ شد که باید این تانک ها را منهدم کند البته حشمت دهکردی به وی گفت برای زدن هر تانک دو هزار تومان پاداش و تشویق های مهم تری در پیش است که انشاءالله انجام خواهد شد استوار غفّاری در پاسخ ابلاغ مأموریت جواب داد چشم ، اطاعت می کنم و به یاری خدا این مأموریت را انجام خواهم داد آن روزها من جانشین فرمانده تیپ ۱ لشکر ۲۱ بودم با ابلاغ این مأموریت و تلاش همگانی سریعاً امکانات لازم را برای انجام این مأموریت مهم فراهم کردیم دو قبضه موشک انداز تاو و به تعداد لازم موشک تاو و با سه دستگاه خودرو جیپ میول (حامل موشک و موشک انداز) و وسایل و نیازمندی ها و دو گروه خدمه موشک انداز را آماده کردیم و روز بعد استوار غفّاری با وسایل مذکور به همراه عناصر تأمینی لازم به همراه افسر عملیات تیپ ۲ لشکر ۲۱ مستقر در منطقه شوش به سمت شوش و عبدالخان اعزام شدند و تا بعد از ظهر آن روز به تنگ رقابیه می رسیدند و ابتداء یک شناسایی دقیق توسط استوار غفّاری و افسر رکن سوّم تیپ ۲ لشکر ۱۶ (تیپ قافلانکوه) در کنترل عملیاتی لشکر و با حداقل پرسنل برای متوجه نشدن دشمن انجام می شود و با توجه به این که متأسفانه زمین ها رملی و امکان عبور خودرو وجود نداشته است و به منظور جلوگیری از سر و

^۱ - موشک تاو یک سلاح ضدتانک بسیار قوی و دقیق است که برد آن ۴۰۰۰ متر و با دوربین و سیم رابط هدایت می گردد و قدرت نفوذ آن در زره تانک ۶۰ سانتیمتر و قادر است تانک را کاملاً منهدم کند ، این موشک از روی سه پایه مستقر در روی خودرو و یا سه پایه مستقر در روی زمین قادر به پرتاب می باشد.

صدا استوار غفّاری تصمیم می گیرد موشک اندازه‌ها از خودرو پیاده شده و به کمک نفرات به صورت نفوذی و با فاصله که ایشان در نظر گرفته بود جابه‌جا شوند که با مهارت بسیار و رعایت اصل غافلگیری این کار انجام می‌شود و موشک اندازه‌ها به فاصله ۲۰ تا ۳۰ متری یکدیگر در جایی مستقر می‌شوند که بتوانند به راحتی تانک‌ها را هدف قرار دهند و با استفاده از کیسه‌های شنی ضمن کمک در استقرار موشک اندازه‌ها برای تأمین هم‌چند سنگر تعجیلی آماده می‌شود شب فرا می‌رسد و عناصر تأمینی در محل می‌مانند و استوار غفّاری در شروع روشنایی روز که عراقی‌ها هنوز در خواب بودند در محل حاضر و به یاری خدا اولین موشک را شلیک می‌کند اولین تانک دشمن منهدم می‌شود موشک دومی که قبلاً ذخیره‌گذاری شده بود بلافاصله شلیک می‌شود دومین تانک هدف قرار می‌گیرد و خدمه موشک اندازه‌ها به سرعت کار موشک‌گذاری را انجام می‌دهند و غفّاری این درجه‌دار شجاع و بی‌باک و ایشارگر ظرف مدت بسیار کوتاهی هشت دستگاه تانک دشمن را منهدم می‌کند نهمین تانک موفق می‌شود از مهلکه بگریزد جهنمی از آتش و انفجار گلوله‌های تانک به وجود می‌آید عراقی‌ها سر در گم می‌شوند و توپخانه عراق بدون هدف واحدهای ما را در منطقه میشداغ زیر آتش می‌گیرند که پاسخ مناسب به آنها داده می‌شود استوار غفّاری و پرسنل همراه سریعاً وسایل سبک موشک اندازه‌ها را برداشته و از یک مسیر مخفی که در دید عراقی‌ها نبوده است به عقب می‌آیند و بقیه وسایل به تدریج تا بعد از ظهر از محل اجرای مأموریت عقب آورده می‌شود و بدین ترتیب برگ زرینی در ۸ سال مقاومت و جنگ تحمیلی ورق می‌خورد و با این حرکت نیروهای دشمن متحمل ضایعات و تلفات سنگین می‌شوند و بقیه تانک‌های موجود خود را نیز در منطقه به عقب برده و در فاصله دورتری مستقر می‌کنند این عمل قهرمانانه استوار غفّاری

هرگز فراموش نخواهد شد و این عملیات یکی از درخشان ترین نفوذها به مواضع دشمن و ضربه ای مؤثر به آنان به شمار می رود .

با تکمیل شدن وسایل موشک اندازها و تخلیه آنها به عقب استوار غفاری در میان شادی گروه رزمی مستقر در میشداغ منطقه را به سوی پای پل کرخه ترک می کند و در تیپ ۱ مورد تشویق و تقدیر فرماندهان قرار می گیرد و در همان روز با کسب مجوز از نیروی زمینی وی به درجه ستوان سوّمی مفتخر و به او ابلاغ می شود ستوان غفاری قبلاً نیز به هنگام پاتک دشمن شجاعانه به نبرد با تانک های دشمن می پرداخت وی افسری شجاع ، آرام و خونسرد و بسیار مسلط به موشک تاو بود و در عملیات تپّه چشمه هم به خوبی درخشید و تعدادی از تانک های دشمن را منهدم نمود ، وی همچنین در هنگام محاصره سوسنگرد توسط تانک های دشمن سریعاً به آن محل اعزام و در شکست محاصره تعدادی از تانک های دشمن را منهدم می سازد و یکی از دلایل شکست دشمن در پیشروی به عمق خاک میهن ما و نرسیدن به اهداف شومشان وجود این دلاور مردان و قهرمانان سرافراز است و من لازم دیدم در این یادداشت خود یادی از این دلاورمرد گردان ۱۳۵ تیپ هوابرد داشته باشم وی به افسر رکن سوّم لشکر اظهار می نماید از شروع جنگ تحمیلی تا سال ۶۰ توانستم به یاری خداوند تعداد چهل و پنج دستگاه تانک و یک تانکر حامل سوخت عراقی ها را منهدم نمایم و تا توان دارم از این مهارت و توانایی خود برای شکست دشمن استفاده خواهم نمود .

عملیات تپّه چشمه

سرپلی که توسط تیپ یکم لشکر ۲۱ در قسمتی از ارتفاعات سپتون تصرف شده بود، به تدریج توسعه یافت، تا جایی که همه ارتفاعات سپتون تحت تصرف و پوشش یگان های تیپ قرار گرفت. بر روی این ارتفاعات یک دیدگاه توپخانه دایر شد. سروان توپخانه نجاتعلی صادقی گویا جمعی عقیدتی سیاسی لشکر دیده بان داوطلب توپخانه دوربرد گردان ۱۳۰م م در این دیدگاه حضور یافت و حرکات دشمن را در جاده سه راه قهوه خانه به طرف دهلران تحت کنترل قرارداد و بدین ترتیب خودروهای عراقی در آن محور زیر آتش توپخانه این گردان و سایر گردان های ما قرار گرفت.

کمی جلوتر از ارتفاعات سپتون تپّه ای قرار دارد به نام تپّه چشمه. این تپّه با سایر تپّه های مجاورش در کنترل عراقی ها بود. آنان از کانال ها و سنگرهای خود حرکات نیروهای ما را تحت کنترل داشتند و با گلوله مستقیم تانک و یا خمپاره اندازه ها متقابلاً به سمت مواضع تیپ یکم تیراندازی می کردند. خودروهای ما توسط تانک تی ۷۲ (که به تازگی به ارتش عراق واگذار شده بود) مورد هدف قرار می گرفت. تصرف تپّه چشمه این امتیاز را برای ما داشت که دشمن از دسترسی به ارتفاعات محروم و از طرفی جاده آسفalte دهلران پای پل کرخه کاملاً در دید ما واقع می شد. قبلاً از طریق لشکر دستوراتی در مورد اعزام گشتی های شناسایی به منظور شناسایی و در نهایت اعزام گشتی رزمی برای ضربه زدن به دشمن صادر شده بود در اوایل

فروردین ماه سال ۶۰ با گشتی شناسایی به جنوب سپتون از غرب تپه چشمه برای بررسی وضع دشمن همراه شدم تا حدود جاده آسفالته دهلران پیشروی داشتیم، سنگرهای دشمن به خوبی دیده بانی می شدند و در تیررس ما قرار داشتند و در مقابل ما موانعی وجود نداشت نزدیکی های صبح بود هوا کم کم روشن می شد که یک نفر از نیروهای دشمن از سنگرش خارج و کاملاً در تیررس ما قرار گرفت از تیراندازی به طرف او خودداری کردیم چون این مسیر را برای اجرای گشتی رزمی مناسب دیدیم و ما پس از شناسایی دقیق به محل خود مراجعت کردیم حال بقیه ماجرا.

فروردین ماه ۱۳۶۰ بود، سرهنگ سلیمانجاه فرمانده تیپ در مرخصی و فرمانده لشکر در خارج از منطقه عملیات حضور داشتند. هیچ مکاتبه ای هم در مورد حمله به تپه چشمه صورت نگرفته بود. لیکن با شناسایی دقیق که انجام شده بود و با نیرویی محدود (دو گروهان) می توانستیم تپه چشمه را از تصرف دشمن رها سازیم. پس از انجام مقدمات عملیات شناسایی و مشخص شدن مسیرهای پیشروی شب شانزدهم فروردین دو گروهان به سمت تپه چشمه پیشروی کردند.

پیامی به ستاد لشکر مخابره کرده و با رمز گفتم: ما امشب در چشمه آب می خوریم. سرهنگ زمانی رییس رکن سوم (افسر عملیات) و سرهنگ دژکام معاون فرمانده لشکر گفتند که مجاز نیستید آبی بخورید، فعلاً اقدامی انجام ندهید. در پاسخ آنان گفتم: دوستان در راه هستند و نمی توانیم کارشان را لغو کنیم. ساعتی بعد سرهنگ دژکام و سرهنگ زمانی به قرارگاه تیپ آمدند، (قرارگاه تیپ در کنار تپه های اسکندر ولی خان نزدیک رودخانه کرخه دایر شده بود)، آنان با نگرانی پرسیدند: چرا قبل از هر اقدامی ما را خبر نکردید؟ تا حدودی نگران و مضطرب بودم، نمی دانستم در صورت شکست چه جوابی باید به مسئولان لشکر بدهم.

ساعت ۲۲ و شب در تاریکی و سکوت کامل بود ، در شبکه مخابرات هم سکوت رادیویی برقرار بود . یک ساعت و نیم بعد ستوان شرفیانی فرمانده گروهان اعزامی به تپّه چشمه پیام داد که ما به هدف رسیدیم ، پس از درگیری با نیروهای عراقی ، پاسگاه گردان آنان توسط ما منهدم ، معاون گردان و ۵۹ نفر را اسیر و حداقل یک گردان را متلاشی کرده و در تپّه چشمه مستقر شدیم . نیروهای عراقی که به امکانات زرهی و توپخانه و برتری قوای خود مغرور بودند و از طرفی چنین حرکتی را در توانایی ما نمی دیدند ، کاملاً غافلگیر شدند . صبح روز بعد (۶۰/۱/۱۶) از دو جناح توسط نیروی زرهی مبادرت به پاتک کردند . اما توسط آتش توپخانه ضایعات فراوانی به آنان وارد شد . ستوان غفّاری از گردان ۱۳۵ و ستوان خاقانی فر از گردان ۱۳۱ از دو سمت تپّه با موشک تاو ۱۷ دستگاه تانک دشمن را منهدم کردند . شش فروند هلی کوپتر هوانیروز هم وارد عمل شدند و بقیّه تانک ها را مورد هدف قرار دادند . تبادل آتش از هر دو طرف شدّت گرفت و در چنین شرایطی برای جلوگیری از صدمه رسیدن به هلی کوپترهای هجومی توسط توپخانه تانک و آتش های سنگین دشمن صلاح در این بود ، هلی کوپترها منطقه را ترک کنند . از افسر رابط هوانیروز خواستم که دستور ترک منطقه درگیری را به خلبانان ابلاغ نماید . در هر حال نبرد با پیروزی ما خاتمه یافت .

سرتیپ علیمردان خزایی جانشین فرمانده نیروی زمینی به محض شنیدن خبر پیروزی ، خود را به منطقه رساند ، به محل درگیری آمد و اولین حرف او این بود : « درود بر شما و تیغتان برا باد . » وی دستور داد به مقدار لازم میوه و شیرینی خریداری و شبانه میان رزمندگان تقسیم شود . مارش پیروزی از رادیو نیز پخش می شد و بر خوشحالی ما می افزود . حالا دیگر این باور در ما قوّت گرفت که با نیروی اندک هم می توان ضربه بزرگ به دشمن وارد کرد .

جهاد سازندگی اندیشک به سرعت جاده تدارکاتی مورد نیاز به سمت تپه چشمه را احداث کرد و تغییرات لازم نیز در خط دفاعی تپه چشمه ایجاد شد. جاده پل نادری به طرف دهلران در دید ما قرار گرفت و از طرفی به نیروهای دشمن کاملاً مسلط شدیم، چون آنان در دشت باز و زمین مسطح استقرار داشتند. روز بعد عراقی ها در حال جابه جایی نیرو بودند، به نظر می رسید آنان درصدد جبران این شکست و تدارک حمله ای دیگر هستند، به همین دلیل نیروهای ما در حالت آماده باش به سر می بردند.

نیمه های شب هفدهم فروردین دیده بان مقدم خبر نزدیک شدن نیروهای عراق را اعلام کرد. به رزمندگان خط مقدم دستور داده شد که سکوت را کاملاً رعایت کرده و از تیراندازی به سمت مقابل پرهیز کنند. هنگامی که عراقی ها به نقطه ای رسیدند که اجرای آتش مؤثر علیه آنان امکان پذیر بود، دستور تیراندازی داده شد. خمپاره اندازها، توپخانه و سلاح های دیگر در یک زمان اجرای آتش کردند. نوزده نفر عراقی به اسارت درآمدند که با افراد قبلی تعداد اسرای آنان در این عملیات به ۷۸ نفر رسید.

پیروزی در این عملیات محدود انگیزه رزمندگان ارتش را برای ادامه این نوع عملیات در سایر مناطق نیز ترغیب کرد، به طوری که در مدت سه ماه پس از تاریخ عملیات تپه چشمه در پی عملیات های متعدد و محدود، حدود دو هزار نفر از نیروهای دشمن در منطقه غرب و جنوب به اسارت درآمدند. این موفقیت ها و البته استحکام خطوط پدافندی و سرکوب تهاجمات دشمن توسط نیروهای ما در شرایطی بود که هنوز توفیق نیافته بودیم از نیروهای مردمی و برادران سپاهی در این عملیات ها با شرکت گسترده هم‌رزم برادر سپاهی داشته باشیم.

عراقی ها از حملات شبانه و برق آسای رزمندگان ارتشی و سپاهی در مناطق مختلف خواب و آرامش خود را از دست دادند و شب ها بدون هدف

تیراندازی می کردند . وحشت و ترس آنان سبب شد که در اطراف خود کانال های متعدّد ، سیم های خاردار حلقوی فراوان ، (که بعضی از سیم ها به برق متصل بود) ، تله های انفجاری بی شمار و میدان های مین دایر کنند تا به خیال خود از حمله رزمندگان ما در مصونیت باشند .

عملیات کانال هندلی

کانال هندلی یک خاکریز به شکل هندل بود که قبل از انقلاب تهیه شده بود . مقداری از آب رودخانه کرخه به وسیله پمپاژ به داخل این کانال ریخته می شد تا به مصرف زمین های کشاورزی اطراف برسد . در منطقه مقابل پل نادری نیروهای عراقی در پشت کانال هندلی مستقر شده بودند .

موقعیت این کانال طوری بود که عراقی ها قادر بودند ، جاده منتهی به پل نادری از سمت شرق را به دقت زیر نظر داشته باشند ، به همین علت گاهی خودروهای ما در آن مسیر مورد اصابت موشک های دشمن واقع می شدند . دید دشمن به جاده منتهی به پل بعد از ظهرها بهتر بود و لذا تردد خودروها بیشتر قبل از ظهر انجام می شد . اما روی هم رفته این وضعیت صدماتی به تجهیزات و نیروهای ما وارد می ساخت و لذا تصمیم گرفته شد که طی یک عملیات محدود کانال هندلی نیز از اشغال قوای عراقی آزاد شود .

ضمن این که برای موفقیت در عملیات بزرگتر و بیرون راندن کامل دشمن از خاک کشور زمینه های آن بایستی فراهم می گردید . تصمیم بر حمله و تصرف کانال هندلی پس از یک اتفاق ناگوار کاملاً قطعی شد . که به اختصار توضیح داده می شود .

لشکر ۱۶ زرهی قزوین در منطقه سبزآب نزدیک دزفول بود ، بر اساس درخواست کتبی تیپ ۱ به فرماندهی سرهنگ بهروز سلیمانجاده مبنی بر آمدن تانک های آن لشکر به منطقه ما برای اجرای تمرینات و تیراندازی های

آموزشی و همچنین استقرار این تانک ها در سنگرهای تهیه شده و هدف قرار دادن تانک های فراوان دشمن ، روزی یک افسر از لشکر ۱۶ به قرارگاه تیپ آمد . سرهنگ سلیمانجاه فرمانده تیپ و من در سمت معاون تیپ وی را در مورد زمان و چگونگی آمدن تانک ها توجیه کردیم . با آن که قرار شد تانک ها پس از شروع تاریکی به ترتیب وارد آن جاده بشوند ، اما تانک ها قبل از فرا رسیدن شب به آن جاده رسیدند و در ابتدای پل مستقر شدند ، یعنی درست در همان نقطه ای که هدفی بسیار خوب برای موشک های دشمن بود. متأسفانه از پنج دستگاه تانک چهار دستگاه یکی پس از دیگری منهدم و با خدمه در آتش سوختند . انفجار این تانک ها در روحیه پرسنل لشکر ۱۶ تأثیر بدی گذاشت .

همان گونه که گفته شد چنین زیان های جبران ناپذیری سبب شد که طرحی برای حمله به نیروهای عراقی مستقر در کانال هندلی تهیه شود . اما موانع و میدان مین پیشروی ما را غیر ممکن ساخته بود . هر قدر تلاش کردیم که گذرگاهی در میدان مین ایجاد کنیم ، موفق نمی شدیم . حتی برای این منظور یکی از درجه داران مهندسی و متخصص مین برداری را از دست دادیم. او هنگامی که در میدان مین قرار داشت ، مورد هدف گلوله عراقی ها قرار گرفت و به شهادت رسید .

طرح دیگری برای حمله به کانال هندلی تهیه کردیم براساس این طرح ، از سه محور باید به کانال هندلی نزدیک می شدیم . یک گروه باید پس از دور زدن خاکریز دشمن با نیروهای مستقر در آن درگیر می شد و افراد دیگر از دو محور موانع را بایستی به سرعت پاکسازی و کانال را تصرف می کردند . همین طرح یک بار اجراء شد ، اما محوری که باید کانال را دور می زد ، از سوی دشمن دیده شد و عملیات ناتمام ماند . پس از مدتی همین طرح دوباره اجراء شد و این بار تقریباً با موفقیت توأم بود . چون دو سوم کانال تصرف و

بقیه در دست عراقی ها باقی ماند . هر چند که تعداد زیادی از سربازان عراقی به هلاکت رسیدند و ۳۹ نفر هم اسیر شدند اما تصرف کانال ناقص بود . روز بعد موجی از تانک های دشمن با نفربرهای زرهی به کانال نزدیک شدند و آن قدر تیراندازی کردند که قسمتی از سطح کانال صاف شد . ساعت ۱۶ وضع بحرانی بود ، با آن که تمام توان را به کار گرفته بودیم ، اما پاتک دشمن را نمی توانستیم دفع کنیم . به دستور فرماندهی تیپ برای بررسی وضعیت به اتفاق سرگرد مهدی عسگری به سمت کانال حرکت کردیم . این فاصله ۳۰۰ متری را با حالتی خزیده رفتیم . از بالای سرمان تیرها و گلوله ها به شدت در حال عبور بود ، به طوری که اگر دستان را بالا می بردیم احتمالاً ده گلوله ای به آن اصابت می کرد .

سربازان ما در شرایط بدی بودند . در مقابل چشمانم یک قبضه تفنگ ۵۷ هدف گلوله تانک قرار گرفت و خدمه آن شهید شدند . موشک های دراگون خدمه نداشت چون اکثر آنان مجروح و از صحنه تخلیه شده بودند . با کمک سرگرد عسگری سعی کردیم از موشک آرپی جی استفاده کنیم اما بی فایده بود ، با یک گلوله آر پی جی نمی شد جلوی حرکت حداقل ۵۰ دستگاه تانک (در حال آتش و حرکت) را گرفت .

علاوه بر گلوله های مستقیم تانک ، توپخانه دشمن هم مواضع ما (از کانال تا خط پدافندی) را زیر آتش گلوله دور برد قرار داده بود تا مانع هر گونه اعزام نیروی کمکی بشود که در این کار موفق هم بود ، زیرا آنهایی که برای کمک اعزام شده بودند عملاً کاری از پیش نبردند و در مسیر خشک رودخانه نزدیک کانال پراکنده شده بودند . چندین جنازه شهید روی کانال افتاده بود ، اما حجم سنگین آتش گلوله های عراقی مانع از تخلیه آنان می شد . نیروهای دشمن هر لحظه به کانال نزدیک تر می شدند .

ما فقط تا ساعت ۱۸ دوام آوردیم و از آن پس دیگر کاری از دست ما ساخته نبود. با هماهنگی با سرهنگ سلیمانجاه فرماندهی تیپ من و افراد باقی مانده به صورت سینه خیز صحنه نبرد را ترک کردیم و نیروهای دشمن مجدداً کانال را به تصرف درآوردند. آن روز به قدری سخت و دلگیر بود که سال ها پس از پایان جنگ هم صحنه های شهادت همزمان و پیشروی تانکهای دشمن را بارها به صورت کابوسی وحشتناک در خواب دیدم. در اثر انفجار گلوله ای که منجر به شهادت خدمه تفنگ ۵۷ شد و من در نزدیک آنها بودم مدت ها شنوایی ام را از دست دادم، اما بدتر از آن وضع بقیه واحدها بود که به هم ریخته شده بود.

در آن وضعیت قادر نبودیم در پای پل با آنان مقابله کنیم، خوشبختانه نیروهای عراقی فقط تا کانال پیشروی کردند اما از آن روز تا عملیات فتح المبین هر حرکتی را در جلوی کانال با موشک و یا تانک مورد هدف قرار می دادند. روزی موشکی به داخل سنگر یکی از فرماندهان گروهان اصابت کرد و منفجر شد که چون کسی در سنگر نبود، تلفاتی نداشتیم. [

احداث تونل در منطقه کانال هندلی

تصرف این کانال برای ما به صورت هدفی عمده درآمده بود و لذا تصمیم گرفتیم تونلی از زیر زمین تا خاکریز دشمن احداث کنیم و از این تونل به عنوان یک محور عملیات استفاده کرده و یک بار دیگر به دشمن حمله کنیم، اما زدن نقب به این آسانی ها نبود. به پیشنهاد یکی از افسران عقیدتی سیاسی لشکر سروان توپخانه کاظم میر حسینی^۱ قرار شد از شهرستان یزد « که در این کار مهارت و تخصص دارند» افرادی انتخاب و به کار گرفته شوند. ایشان پس از مذاکره با امام جمعه یزد تعداد پنج نفر به سرپرستی حاج غلامحسین یزدی به طور داوطلب به منطقه آوردند.

در حفر تونل به همراه این پنج نفر یک درجه دار از ژاندارمری به نام میر محمدخانی که به تیپ ۱ مأمور شده بود داوطلبانه اعزام و همکاری نمود و کار حفاری را آغاز کردند هوا گرم بود، زمین هم رطوبت داشت پس از چند متر پیشروی به علت کمبود هوا و تاریکی مطلق ادامه کار با مشکل مواجه شد. حاج غلامحسین مردی مسن و لاغر اما با ایمان و با اراده بود و با دل و جان کار می کرد. تونل در عمق سه متری زمین احداث شد و پس از ده متر پیشروی تصمیم گرفته شد برای روشنایی و هواکش داخلی آن فکری بشود.

^۱ - سر تیپ ۲ کاظم میرحسینی در تابستان ۱۳۸۰ بعد از چندین ماه بیماری به واسطه عوارض ناشی از سال های جنگ به لقاء الله پیوست.

برای پیشرفت کار پنج نفر سرباز هم برای حفر تونل به افراد قبلی اضافه شدند، عرض تونل به اندازه ای بود که یک نفر با فرغون می توانست به راحتی در آن حرکت کند. برای انبار کردن مهمات در هر ده متر یک اطاقک کوچک هم احداث می شد، برای آن که مسافت باقی مانده تا خاکریز هندلی با دقت ادامه یابد، هر پنجاه متر کمی از سقف تونل به شکل دایره به شعاع چند سانتی متر سوراخ می شد، با دوربین موشک مالیوتکا از درون کانال وضعیت و موقعیت دشمن بررسی و سپس سوراخ را مسدود و کار را ادامه می دادند.

حدود یکصد و پنجاه متر از تونل احداث شده بود که شبی به ما خبر دادند، عراقی ها تونل را کشف کرده، وارد آن شده و سر و صدایی از آن می آید. فرمانده تیپ سرهنگ سلیمانجاه از من خواست که از نزدیک وضعیت را بررسی کنم. من به اتفاق یکی از افسران گردان و دو سرباز با دو چراغ قوه و با رعایت سکوت به طرف تونل رفتیم.

تقریباً نیمه های شب بود، سرباز نگهبان در ابتدای تونل محل نگهبانی را ترک کرده بود، او می گفت عراقی ها داخل تونل هستند. یکی از سربازان حاضر نبود به داخل تونل برود. در هر حال ابتدا خودم و افسر همراه اسلحه را آماده تیراندازی کرده، ابتدای تونل در حالت درازکش چراغ قوه را روشن کردم، حرکتی دیده نشد، آهسته و با احتیاط تا انتهای تونل رفتم، هیچ خبری نبود، فقط یک فرغون در وسط تونل بود، که پس از بررسی مشخص شد، این فرغون ابتدا به صورت عمودی تکیه داده شده بوده بعد به صورت افقی درآمده و صدای داخل تونل مربوط به همین صدا بوده است، از این جهت نگرانی و دغدغه فکری و روحی ما رفع شد، چون برای احداث این تونل زحمات فراوانی متحمل شده بودیم و حیف بود که به سادگی به دست دشمن بیفتد.

به تدریج تونل به موانع دشمن رسید ، با احتیاط بیشتری قسمت موانع را هم پشت سر گذراندیم و در دو متری خاکریز عراقی ها حفر تونل را متوقف کردیم ، این تونل یکی از مسیرهای عمده پیشروی در عملیات فتح المبین شد. با عبور از همین تونل در عملیات فتح المبین کانال هندلی به سرعت تصرف شد ، نیروهای عراقی به هلاکت رسیدند و پیشروی به سمت مواضع بعدی دشمن ادامه یافت . تپه چشمه نیز یکی دیگر از محورهای پیشروی بود . به این ترتیب زمینه های لازم برای اجرای عملیاتی بزرگ مهیا شده بود .

□ تشریح موقعیت منطقه پل نادری کرخه

مسیر رودخانه کرخه از شمال به جنوب است و از ارتفاعات استان خرم آباد به سمت شوش و بستان و هورالهویزه جریان دارد . سرعت آب به لحاظ وضعیت زمین نسبت به سایر رودخانه ها بیشتر است و در فصل بارندگی آب آن به قدری افزایش می یابد که قادر است هر مانعی را در سر راه خود از میان بردارد . از جمله موارد محدود کننده ارتش عراق در روزهای اول جنگ در منطقه عمومی دزفول وجود همین رودخانه بود . بر روی این رودخانه فقط یک پل احداث شده بود که تناژ آن پایین و تانک نمی توانست از روی آن عبور کند. جاده اندیمشک به سمت دهلران و موسیان از همین پل می گذشت. در غرب رودخانه در منطقه پای پل نادری کرخه ارتفاعات و تپه ماهورهای اسکندر ولی خان ، سپتون و تپه چشمه قرار دارد که محل استقرار نیروهای ارتش بود و اگر پل نادری منهدم می شد ارتباط این نیروها با یگان های پشتیبانی قطع می شد . در کنار پل نادری پاسگاه ژاندارمری و در حاشیه ارتفاعات اسکندر ولی خان زاغه های مهمات ۲۰۰ تنی وجود داشت ، داخل این زاغه ها دینامیت و مواد منفجره متعلق به شرکت نفت بود .

قبل از رسیدن به پل و در قسمت غرب آن یک فرودگاه اضطراری وجود دارد که برای هواپیماهای شکاری بمب افکن هم مناسب بود. سه کیلومتر قبل از این فرودگاه یک سایت موشکی پدافند هوایی وجود داشت که در اثر تیراندازی تانک های دشمن، این سایت جمع آوری شد. در غرب پل نادری رودخانه کرخه در جنوب سه راهی موجود به نام سه راه قهوه خانه تپه ماهورهای کوتاهی به عرض ۵۰۰ متر و به طول تقریباً دو کیلومتر که نشان دهنده آثار تاریخی و دژی قدیمی در زمان های دور می باشد و در گوشه ای از آن ستون آجری بسیار قدیمی است دیده می شد که به نام کوت کاپن نامیده می شود که به معنی محل کاپن است و به نظر می رسد به نام یک سردار زمان های دور ایران است این محل که در شروع جنگ تحمیلی به تصرف دشمن درآمده بود به وسیله تانک های لشکر ۱۰ زرهی اشغال و تانک های زیادی در آن مستقر و در جلوی آن موانع گسترده ای احداث شده بود.

حدود سه کیلومتر پس از پل کرخه یک سه راهی وجود دارد که به نام سه راه قهوه خانه معروف بود. نیروهای عراقی در آن نقطه و تا ۱/۵ کیلومتر به سمت رودخانه خاکریزهای فراوانی ایجاد کرده بودند که در پشت آن ها تانکهای لشکر ۱۰ زرهی عراق مستقر بود. این خاکریزها را به کانال هندلی و کوت کاپن اتصال داده و خط دفاعی مستحکمی ایجاد کرده بودند. در جنوب کوت کاپن ارتفاعات ابوصلیبی خات «و سایت های دزفول» قرار دارد که بلندترین ارتفاع منطقه هستند. توپخانه های دوربرد عراقی ها و موشک هایی که به شهر دزفول شلیک می شد در اطراف همین ارتفاعات استقرار داشت. یکی از اهداف ما در این منطقه شناسایی محل توپخانه و موشک اندازهای عراقی بود. [

نقشه شماره ۲

توسعه و گسترش سرپل ها در لشکر ۲۱ حمزه

همان گونه که گفته شد ارتش متجاوز عراق در لاک پدافندی قرار گرفت و اطراف خود را با حصار از مین و تله پوشاند . به این ترتیب مشکل ترین مرحله هر عملیات خنثی کردن موانع دشمن و ایجاد گذرگاه بود . عراقی ها در شب ها معمولاً تا صبح با گلوله منور منطقه را روشن می کردند . طبق اطلاعات به دست آمده ارتش عراق مجهز به رادارهایی زمینی به نام رازیت شده بود که می توانست حرکت نفرات و نیروها را مشخص کند . در چنین شرایطی عملیات موفق ثامن الائمه(ع) در پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰ به اجراء درآمد . هدف از این عملیات بر اساس فرمان امام(ره) برای شکست حصر آبادان بود .

عملیات ثامن الائمه(ع) توسط لشکر ۷۷ پیاده خراسان و سپاه پاسداران اجراء شد که چند گردان بسیجی از سپاه پاسداران نیز در این عملیات شرکت کردند . نیروهای ایرانی در این عملیات به کلیه اهداف مورد نظر خود دست یافتند ، ضمن آن که آبادان از محاصره ارتش عراق نجات یافت و نیروهای عراقی مستقر در آن جبهه به هلاکت رسیده و یا به اسارت درآمدند .

هم زمان با این عملیات در منطقه دزفول تیپ های لشکر ۲۱ سرپل های موجود را در غرب کرخه توسعه دادند و این سرپل ها هم موقعیت مناسب دیگری بودند برای عملیات بزرگ فتح المبین . در منطقه هر سرپل یک پل پی ام پی احداث شده بود و یگان ها تردهای خود را از آن پل ها انجام

می دادند . ارتش عراق در مقابل یگان های لشکر ۲۱ نیروهای خود را تقویت کرده بود . علاوه بر لشکر ۱۰ زرهی ارتش عراق در مقابل پای پل کرخه و لشکر ۱ مکانیزه در مقابل منطقه شوش با توپخانه های سنگین و سه تیپ دیگر تقویتی در مقابل لشکر ۲۱ استقرار داشتند .

بر خلاف عراقی ها که بعد از شکست نهم آبان ماه ۵۹ در لاک دفاعی فرو رفتند ، نیروهای ما با ایمان و انگیزه ای قوی در تلاش بودند که سرپل های موجود را گسترش داده با اجرای گشتی های رزمی ، تک های ایذایی و کمین های متعدد دشمن را به ستوه آورند .

□ انتصابات و تحولات جدید

پس از پیروزی عملیات ثامن الائمه(ع) فرماندهان ارتش و سپاه با یک هواپیمای نظامی در حال مراجعت به تهران بودند که هواپیما به علت نقص فنی در اطراف کهریزک سقوط کرد و همه فرماندهان (شهید سرلشکر فلاحی، شهید سرلشکر نامجو ، شهید سرلشکر فکوری و شهید سرلشکر کلاهدوز و برادر جهان آرا) به شهادت رسیدند . سرلشکر ظهیرنژاد که تا آن زمان فرماندهی نیروی زمینی را به عهده داشت ، طی حکمی از سوی حضرت امام خمینی(ره) به ریاست ستاد مشترک ارتش و سرهنگ (شهید سپهبد) علی صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شدند .

پس از انتصابات جدید تحولاتی در جبهه های نبرد پدیدار شد . هماهنگی و وحدت ارتش و سپاه و ترکیب نیروها در تمامی جبهه ها تحقق یافت. نیروهای مردمی و یا بسیجیان مسلح با حضور خود جبهه های نبرد را تقویت کردند و مردم یکپارچه در خدمت جنگ و نیروهای مسلح قرار گرفتند . به دنبال این تحولات ، عملیات طریق القدس اجراء و شهرستان بستان آزاد شد.

نیروهای ارتش عراق پس از تحمّل تلفات سنگین و شکست در عملیات آزادسازی شهرستان بستان در خوزستان به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شدند. در منطقه دزفول هم زمزمه عملیات به گوش می رسید. استادان دافوس (دانشکده فرماندهی و ستاد) و فرماندهان ارتش و سپاه در حال بررسی، برآورد، شناسایی و تهیه طرح های مقدماتی بودند.

پانزدهم مهرماه ۱۳۶۰ فرماندهی تیپ سوم لشکر ۲۱ به من محوّل شد. سرهنگ سلیمانجاه معاون جدید لشکر ۲۱ در حسینیّه تیپ سوم (در منطقه روستای چیچالی، شرق کرخه) مراسم معارفه را انجام داد. تیپ ۳ از گردان های ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۴۴، گردان ۲۷۵ تانک (تحت کنترل و مأمور به تیپ) و یک گردان توپخانه تشکیل شده بود. گردان ۱۴۴ ابتدا به منطقه شمال آبادان اعزام شد و سپس به تیپ ۲ اختصاص یافت. به جای آن یک گردان از مرکز آموزشی کرمان گردان ۸۰۳ به فرماندهی سرهنگ ۲ عاقبتی در کنترل ما قرار گرفت.

فرمانده گردان ۱۷۱ سروان حسن براتی افسری شجاع و متهوّر، فرمانده گردان ۱۷۴ سرهنگ ۲ کلهر، گردان ۸۰۳ کرمان به فرماندهی سرهنگ ۲ عاقبتی، گردان ۲۷۵ تانک به فرماندهی سرگرد عبدالعلی ایوبی همگی از افسران ایثارگر و پرتلاش بودند. منطقه این تیپ از حساسیت خاصی برخوردار بود، زیرا کلیه گردان ها در غرب کرخه استقرار داشتند، اما استقرار پیوسته و کامل نبود. از یک طرف زمین فاقد تپّه ماهور و از سوی دیگر در محور استقرار تیپ، تانک های فراوان دشمن در مقابل ما صف آرایی کرده بودند. بنابراین بین یگان ها فاصله افتادن خطرناک بود. در منطقه کوت کاپن در جناح چپ ما هم در کنار رودخانه فصلی رقابیه یگان های لشکر ۱ مکانیزه عراق مستقر بودند و ما از تمام جناح ها آسیب پذیر بودیم.

□ احداث خاکریزهای جدید و آماده شدن برای عملیات

سرهنگ روحانی شمس فرمانده قبلی تیپ برای پُر کردن خلاء بین یگان ها به فکر ایجاد خاکریز بود و اقداماتی کرده بود . اما قسمت جناح راست از رودخانه تا گوشه جنوب شرقی کوت کاپن را ناتمام گذارده بود ، زیرا عراقی ها سه دستگاه لودر و بولدوزر ما را با آر پی جی منهدم کرده بودند . بنابراین اتمام این خاکریز را در اولویت قرار دادم چون می توانست تأمین بیشتری برای ما فراهم کند . توضیح این که هنگام معرفی من سرهنگ افشار قاسملو سرپرست تیپ بود و سرهنگ روحانی شمس قبلاً تعویض و از تیپ رفته بود .

در جناح راست این خاکریز و در فاصله ۸۰۰ متری دهکده سرخه صالح در تصرف عراقی ها بود . تصمیم گرفتم هر طور شده خاکریز را به اتمام برسانم و قسمتی از کوت کاپن را که عراقی ها هنوز در آن مستقر نشده بودند ، تحت کنترل خود قرار دهیم . بدین منظور از گردان ۱۷۴ گروهی تیرانداز آر پی جی انتخاب کرده و دستور دادم با شروع تاریکی در شیارهای موجود (که قبلاً زمین کشاورزی بود) مستقر شده و گاهی به طرف مواضع عراقی ها تیراندازی کنند تا آنان نتوانند خود را به نزدیکی ما برسانند و وسایل سنگین را هدف قرار دهند.

از سوی دیگر به توپخانه و خمپاره اندازها دستور داده شد شب ها چند دقیقه قبل از شروع کار ، به سمت مواضع دشمن تیراندازی کنند ، تا در این مدت چهار دستگاه لودر و بولدوزر فعالیت خود را ادامه دهند . بدین ترتیب بدون هیچ گونه مانعی پس از سه شب کار مداوم و با نظارت مستمر خاکریزی از رودخانه تا کوت کاپن به صورت دو ردیفه احداث و یک گردان در پناه آن مستقر شد .

خط دفاعی ما به کوت کاپن رسید ، همان گونه که پیش بینی می شد قسمتی از تپه ماهورهای جنوب شرقی را در کنترل گرفته و افرادی را در آن مستقر کردیم . شیارهای موجود در مقابل خاکریز مین گذاری شد تا عراقی ها نتوانند در آن نفوذ کنند . ایجاد یک خط پدافندی حدود یک کیلومتر از دو تپه به نام های تپه سبز و تپه ۹۸ تا کوت کاپن (نزدیک موانع مین دشمن) اقدام ضروری بعدی بود . در این صورت هم می توانستیم مین های عراقی ها را خنثی کنیم و هم مانع فعالیت های دیگر آنان بشویم .

هر چند این اقدام ، بسیار سخت و مشکل به نظر می رسید ولی به ثمر رساندن آن لازم بود . قبل از هر کاری ابتدا مین هایی که مانع ایجاد خط پدافندی بودند ، بایستی خنثی می شدند . ستوانیکم مهندس سیامک نیا معاون گروهان مهندسی لشکر مأمور به تیپ ۳ با اراده ای قوی و داوطلب شهادت با کمک دو سرباز در شرایط مه آلود به کاری بزرگ و به ظاهر غیر ممکن مبادرت ورزید و قسمتی از میدان مین جنوب کوت کاپن تا تپه سبز را به طول ۱۵۰۰ متر پاکسازی و خنثی کرد و زمینه را برای احداث خاکریزی در این مسافت فراهم ساخت .

تانک های دشمن در فاصله بسیار نزدیک مستقر بودند و هر گونه حرکت ما را مورد هدف قرار می دادند . برای دور کردن تانک ها از آتش توپخانه ۲۰۳ به صورت زمانی و محترقه استفاده کردیم . یک هفته بعد (اواخر آبان سال ۶۰) تانک های عراقی حدود ۴۰۰ متر به عقب تر رفتند ، اما جای آنها را افراد پیاده پر کرد و تا حدودی کارمان را مشکل تر ساخت . در هر حال با فداکاری گروهی رزمنده و در شرایط دید محدود و یا در شب های مهتابی همزمان با اجرای آتش انبوه بر روی مواضع عراقی ها ، خاکریز مورد نظر احداث شد . البته دو نفر از سربازان شهید و چند تن دیگر در مدت احداث خاکریز مجروح شدند .

در یکی از روزهای پایانی احداث خاکریز با سرهنگ بهمنی رییس رکن سوّم تیپ با یک دستگاه خودرو جیپ میول برای بازدید به سمت خاکریز می رفتیم ، هنوز صد متر به پایان آن باقی مانده بود . در حال عبور از کنار خاکریز ناگهان گلوله ای به آن برخورد کرد و خاک و گرد و غبار فراوانی به هوا برخاست . از میان گرد و خاک عبور کردیم . سرهنگ بهمنی پرسید چه بود ؟ گفتیم : به نظرم تانک دشمن ما را هدف قرار داده ، اما به خواست خداوند گلوله عمل نکرده و لبه خاک ها هم مانع برخورد آن به جیپ شده است . از خودرو پیاده شدیم و به محل اصابت گلوله رفتیم . گلوله تانک در فاصله ۳۰ متری سالم روی زمین دیده می شد ، عمل نکردن آن از امدادهای الهی بود که شامل حال ما گردید .

نیروهای عراقی از هنگامی که صد متر به اتمام خاکریز باقی مانده بود با تشدید انواع تیراندازی سعی کردند که ما را از ادامه کار منصرف کنند . به همان مقدار که ما مصمم بودیم هر طور شده خاکریز را به انتها برسانیم ، عراقی ها هم با همان جدّیت مانع ادامه کارمان بودند . ستوان سیامک نیا مأموریت داشت با سه دستگاه وسایل سنگین این کار دشوار را به پایان برساند . گاهی به جمع آنان ملحق می شدم و شاهد بودم که چگونه ارتش عراق با کلیه سلاح های خود در منطقه تیراندازی می کرد .

گلوله سلاح های سبک در فضا دیده می شد و همین وضعیّت ، حجم آتش آنها را واضح تر آشکار می کرد . صدای لودر و بولدوزر آن چنان زیاد بود که صدای خمپاره دشمن مشخص نبود و فقط انفجار گلوله ها در اطراف مشاهده می گردید و با این وضعیّت ما احداث خاکریز را ادامه می دادیم . با احداث خاکریز از رودخانه تا کوت کاپن در جناح راست ، تأمین آن محور برقرار شده بود . وضعیّت استقرار تیپ ما حالتی نیم دایره ای داشت و در اطراف آن

عراقی ها با انواع سلاح ها هر طور که می خواستند به داخل این نیم دایره تیراندازی می کردند و به ما آسیب می رساندند .

برای کاهش آسیب پذیری استفاده از زمین را به حداکثر رساندیم ، قرارگاه و پاسگاه های گردان ها و بهداری تیپ در داخل کوره های آجرپزی مستقر شده بودند و گلوله به آن مکان ها آسیبی نمی رساند . برای مواقع بارندگی آذوقه و سوخت و مهمات را به اندازه کافی ذخیره کردیم ، برای جابه جایی مجروحان در صورت نبودن آمبولانس از موتور استفاده می شد ، برای تانک ها هم سنگرهای مناسبی تهیه شده بود و برای رزمندگان مستقر در خطوط مقدم کانال و سنگرها و دیدگاه های سر پوشیده احداث کردیم تا تلفات به حداقل برسد . در جناح چپ و راست هم تا مسافتی حدود پنج الی ده کیلومتر نیروهای خودی مستقر نبودند و همین ویژگی سبب می شد که ما بعد از خاکریز جناح راست ، خاکریز مقابل حد فاصل تپه سبز تا کوت کاپن را هم به پایان برسانیم ، اما همان گونه که گفته شد برای صد متر باقی مانده پایانی آن نیروهای عراقی به شدت ممانعت ایجاد می کردند ما دست بردار نبودیم و در آخرین شب هنگام احداث خاکریز منطقه پر از گلوله های منور و محترقه بود ، صدای انفجار از هر سویی شنیده می شد ، ۲۰ متر از خاکریز زده شد که انفجار یک گلوله خمپاره دشمن و اصابت ترکش به راننده بولدوزر و مجروح شدن سه نفر دیگر ادامه کار را متوقف ساخت . فاصله ما با دشمن حدود ۲۰۰ متر بود ، به علت انبوه گلوله باران دیگر نتوانستیم ۸۰ متر آخر خاکریز را به پایان برسانیم و ما یگانی با استعداد یک گردان را در آن خاکریز (از تپه سبز تا کوت کاپن) مستقر کردیم و ۸۰ متر بقیه را هم با احداث کانال پوشش دادیم .

نیروهای عراقی در دی ماه سال ۶۰ یک شب قصد تصرف خاکریز میانی را داشتند ، آنان تا اولین سنگر ما نفوذ کردند ، اما با به جا گذاشتن یک کشته و یک مجروح متواری شدند . یک بار هم چنین حرکتی را در جناح چپ محل

استقرار گردان ۱۷۱ به فرماندهی سروان حسن براتی انجام دادند که با مقاومت رزمندگان آن گردان مواجه شدند و عقب نشینی کردند.

روزی برای بررسی مواضع دفاعی خط مقدم به گردان ۱۷۴ رفتم، از شیار و خط رابطی که در کنار کوت کاپن احداث شده بود، بازدید می کردم که از سمت راست تک تیرانداز عراقی مرا هدف قرار داد که گلوله به سربازی که در کنارم بود اصابت کرد و به بیمارستان انتقال داده شد. وی پس از یک ماه مداوا از بیمارستان ترخیص و به خدمتش ادامه داد. فاصله ما با نیروهای عراقی از آن نقطه فقط ۸۰ متر بود و وضعیت حساس نیروهای ما در محور پدافندی ایجاب می کرد که به طور مداوم در یگان ها حضور داشته باشم.

حضور پیوسته در مواضع پدافندی سبب شده بود که از کیفیت آرایش یگان های عراقی، استعداد زرهی، موانع و نقاط آسیب پذیر دشمن اطلاعات مورد نیاز را کسب و در عملیات فتح المبین از آن بهره برداری کنیم.

در همان ایام با هماهنگی و دستور فرمانده لشکر ۲۱ استعداد یگان های تیپ ۳ تا ۱۳۸ در صدد افزایش یافت. با استفاده از پرسنل وظیفه اضافی در هر گردان گروهان چهارم سازماندهی و تشکیل شد. این گروهان های اضافی سبب تشکیل گردان تازه تأسیس ۸۰۴ گردید. سرهنگ ۲ حاج اصفهانی افسر لجستیک لشکر به عنوان فرمانده این گردان تعیین شد. پس از مدتی گردان مأمور از مرکز آموزش کرمان (۸۰۳) به فرماندهی سرهنگ ۲ عاقبتی به منطقه غرب اعزام شد.

این گردان ابتدا تجربه کافی نداشت، اما به تدریج در اثر شرکت در مأموریت های شناسایی و رزمی تبدیل به یک گردان عملیاتی شد، به طوری که مأموریت های محوله را با موفقیت انجام می داد. پس از اعزام گردان ۸۰۳ در دی ماه به غرب، گردان ۸۰۴ را در منطقه سرپل جایگزین آن کردم.

یکی از مشکلات عمده ما در سرپل مداوای مجروحان و یا تخلیه آنان به بیمارستان بود و لذا با تلاش و جدیت فراوان درمانگاهی بسیار محکم در محل یکی از کوره های آجرپزی ساختیم که سالن آن دارای ده تخت و امکانات درمانی با ارزشی بود . مایک بیمارستان نیز در شرق کرخه و در اطراف شهرک خلخالی دایر کردیم که در رسیدگی به وضع مجروحان و مداوای آنان تأثیر به سزایی داشت .

□ پیدا شدن کیف رمزدار

برای سرکشی به چگونگی ساخت استحکامات در جاده مقابل شهرک خلخالی ، در شرق روستای چیچالی ها ایستاده و با چند نفر از پرسنل مشغول صحبت بودم. در همان حال یک وانت شخصی در کنارم توقف کرد، راننده اش به سمت ما آمد و پرسید : سرهنگ پورداراب را کدام یک از شما می شناسید؟ سؤال کردم : شما از کجا ایشان را می شناسید و با وی چکار دارید؟ پاسخ داد: چند ماه قبل در کنار کرخه و در جنوب شوش برای چرانیدن گاوهاییم رفته بودم که وجود یک کیف قهوه ای بزرگ و رمزدار در لابلای شاخه های یک درخت در حاشیه رودخانه توجهم را جلب کرد . به طرف کیف رفتم ، پس از کمی ورنانداز آن را برداشتم و تصورم این بود که متعلق به یکی از افراد نظامی است که در آب غرق شده است . کیف را به خانه بردم و با کارد آشپزخانه قفل آن را شکستم ، وسایل درون کیف پوشیده و یک ماشین ریش تراش برقی کاملاً زنگ زده بود . یک دست لباس کار هم داخل کیف موجود بود . لباس کار درجه سرهنگ دومی داشت ، اتیکت آن قابل خواندن و به نام سعید پورداراب بود. ما تصور کردیم این افسر در روزهای اول جنگ به شهادت رسیده است ، اگر شما ایشان را می شناسید این کیف را بیاورم تا به خانواده اش تحویل بدهید .

اتفاق عجیبی بود ، پس از گذشت چندین ماه از شروع جنگ تحمیلی کیف رمزدار دستی من پیدا شده بو د. در هر حال خودم را به او معرفی کردم ؛ ابتدا باور نداشت که من صاحب کیف باشم . از وی خواستم که کیف را به دژبان پادگان دزفول بدهد و بگوید که متعلق به من است . ده روز پس از این واقعه کیف را از دژبانی پادگان دزفول تحویل گرفتم ، وسیله ای داخل آن نبود و جداره های داخلش پوسیده شده بود . این کیف را هم اکنون به عنوان یادگاری از آن دوران بسیار سخت در منزل نگهداری می کنم .

نقشه شماره ۳

فصل دوّم

آغاز عملیات فتح المبین

- آمادگی برای عملیات فتح المبین
- آغاز عملیات فتح المبین
- دومین مرحله عملیات فتح المبین

آمادگی برای عملیات فتح المبین

در اواخر دی ماه سال ۱۳۶۰ طی جلساتی با حضور فرماندهان ، چگونگی و نحوه اجرای عملیات فتح المبین مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت . اهداف کلی مأموریت به من ابلاغ شد . مقرر گردید بدون آن که پرسنل متوجه شوند به لحاظ رعایت مسایل حفاظتی زمینه های اجرای عملیات به تدریج فراهم بشود . بر این اساس به یک سنگر فرماندهی برای هدایت عملیات احتیاج داشتیم . این سنگر در حوالی کوت کاپن « نزدیک خط مقدم » حاشیه روستای ملحه و دور از دید دشمن در مدت بیست روز آماده شد و من به آن سنگر نقل مکان کردم .

این سنگر در عمق سه متری زمین تهیه شد و استحکام خوبی داشت ، اما دارای موش های فراوانی بود ، به همین علت سقف و اطراف آن با نایلون پوشیده شد . در سنگر مزبور جای کافی برای توجیه فرماندهان وجود داشت . چند روز بعد نقشه وضعیت ها را هم آماده کردیم . در یکی از روزهای بارانی صاعقه ای به زمین اصابت کرد من در سنگر مشغول مرور و بررسی وضعیت بودم که صاعقه بدنم را لرزاند ، پاهایم به شدت درد گرفت ، دو لامپ موجود ترکید و سنگر در تاریکی فرو رفت . همان روز رودخانه کرخه طغیان کرد یک طرف پل پی ام پی را باز کردیم که آب نبرد ، لذا ارتباط ما با شرق رودخانه قطع شد و ناچار شدیم از قایق استفاده کنیم که کاری خطرناک بود .

قایق هم واژگون شد و دو نفر سرنشین آن در آب افتادند . ستوان ماشاءالله کریمی معاون سرگروه‌بان قرارگاه تیپ را مسئول کنترل قایق تعیین کرده بودم . او که فردی قوی هیکل و ورزشکار بود لحظه ای که قایق واژگون شد بر روی پل پی ام پی که یک طرف آن باز شده و به صورت مورّب در روی آب بود ، نظاره گر این اتفاق بود، بلافاصله در روی پل دراز کشیده و آن دو نفر را وقتی جریان آب به پل رساند ، با دست های قدرتمند خود نجات داد ، هرچند که احتمال سقوط خود وی در رودخانه بود اما اگر آن دو نفر را نجات نمی داد ، با بدنه پل برخورد می کردند و پس از عبور از زیر آن در آب غرق می شدند . در هر حال افراد نجات یافتند اما قایق و وسایل داخلش را آب برد . علاوه بر آماده کردن سنگر فرماندهی عملیات ، اقدامات دیگری تا قبل از شروع عملیات فتح المبین انجام گرفت که به شرح زیر توضیح داده می شود و لازم می دانم که از شهید سرتیپ ۲ نورالدین مکی معاون عملیات تیپ ۳ که در تمام مدت این مرحله و تا زمانی که عهده دار این سمت بودند و با تمام وجود ، با جدیت و پشتکار و با حوصله ای وصف ناپذیر و با شجاعت فعالیت می نمود یادی کرده باشم ، وی مظهر ایمان ، تعهد ، تلاش و فعالیت بود و انسانی مخلص و بسیار صادق ؛ روانش شاد . (وی در سال ۱۳۷۰ هنگام تصدی فرماندهی مرکز پیاده شیراز به لقاء الله پیوست .)

۱ - گسترش خطوط پدافندی تیپ ۲ و باز کردن معابر در میدان های مین

توسعه و گسترش خطوط پدافندی تیپ سوّم لشکر ۲۱ در غرب کرخه و استقرار یگان ها در تپّه ماهورها و خاکریزها در اوایل بهمن خاتمه یافت . اقدام بعدی باز کردن معابر و گذرگاه در میدان های مین دشمن و شناسایی دقیق تر استعداد نیروهای عراقی در منطقه بود . برای این کار تعدادی از سپاه پاسداران

که تخصص در ایجاد معبر داشتند با ما همکاری می کردند تا با کمک پرسنل مهندسی تیپ سوّم مشکل ترین و حسّاس ترین مقدمات عملیات تحقّق پذیرد. شناسایی دقیق از موانع و استحکامات و استعداد دشمن در اسفندماه سال ۶۰ به عمل آمد. مکان هایی که برای باز کردن معابر بود شناسایی و مشخص شد. ناچار بودیم از نقاطی استفاده کنیم که زمین کشاورزی باشد. چون این زمین ها دارای شیارها و یا جوی های آب قدیمی بود و راحت تر قابل تشخیص بودند، ضمن آن که نسبت به زمین های مسطح دیگر از نظر اختفاء مناسب تر هم بود.

برای باز کردن معبر بایستی مین های موجود در سر راه را که به صورت تله های انفجاری کار گذاشته شده بود خنثی و سپس سیم های عامل آن مجدداً بسته می شد، تا شکل ظاهری آن تغییری نکند که دشمن متوجّه آن شود. این کار یک ماه و نیم طول کشید و معابر مورد نظر باز شدند، اما دو حادثه ناگوار هم اتفاق افتاد.

در جناح جنوبی محل استقرار دشمن در ساحل رودخانه خشک رفائیه مین های خنثی شده جمع آوری شده بود که هنگام بارگیری به علّت عدم توجّه به حسّاسیت چاشنی ها در اثر بی دقتی ضربه ای به یکی از چاشنی ها وارد می شود، مین منفجر، خودرو منهدم و سه نفر از پرسنل مهندسی سپاه به شهادت می رسند. از پرسنل تیپ سوّم لشکر ۲۱ نیز به خاطر بی توجّهی به این حسّاسیت و عدم رعایت احتیاط و در نتیجه انفجار ۵ مین، دو نفر شهید و دو نفر دیگر مجروح شدند، البته این حوادث در عمق محل استقرار بود و دشمن متوجّه چگونگی آن نشد.

۲ - استقرار توپ ۲۰۴ میلیمتری در خط مقدم

در منطقه روستای ملحه و محل استقرار ما قسمتی از زمین دارای دیواره ای عمودی و بریده به شکل پله بود. با توجّه به فضای خوبی که این

مکان داشت خمپاره اندازه‌های ۱۲۰ در آن مستقر شده بودند . یکی از ویژگی های توپ ۲۰۳ اجرای تیر قائم و زیاد بودن قدرت تخریب آن است. برای انهدام توپخانه های عراق مستقر در سایت ارتفاعات ابوصلیبی خات ، استقرار این توپ در غرب کرخه ضروری به نظر می رسید . شرایط زمین در نقطه ای که توضیح داده شد به گونه ای بود که توپ ۲۰۳ در آن به خوبی مستقر می شد و لذا یک عراده توپ ۲۰۳م در این محل مستقر شد که بر روی توپخانه های عراق در ابوصلیبی خات اجرای آتش می نمود . استقرار این توپ ضمن آن که ضایعات فراوانی به توپخانه های عراق وارد کرد ، برای پشتیبانی عملیات فتح المبین هم بسیار لازم بود .

۴ - تهیه اورژانسی گردان ها و قرارگاه های هدایت کننده گردان

اورژانس و محل مداوای مجروحان پیش بینی و تهیه شد . برای فرماندهان گردان قرارگاه های هدایت کننده ایجاد شد . دیدگاه های خوبی تهیه کردیم تا بتوان از درون آن عملیات را هدایت و کنترل کرد . بهترین دیدگاه در تپه سبز و تپه ۹۸ در کنار کوت کاپن ساخته شد . این دیدگاه ها سرپوشیده و محکم بود .

۶ - در کنترل گرفتن گردان ۱۵۱ دژ لشکر ۹۲ زرهی

ده روز قبل از شروع عملیات فتح المبین گردان ۱۵۱ دژ لشکر ۹۲ به تیپ سوم مأمور و در اختیار ما قرار گرفت. فرمانده گردان سرهنگ ۲ قوام رازانی پس از آن که خودش را به من معرفی کرد ، محل استقرار گردان را به وی نشان دادم . این گردان در خط پدافندی از کنار کرخه تا کنار پل رودخانه رفائیه و تپه سبز جایگزین گردان ۱۷۱ شد . گردان ۱۷۱ به محل دانشگاه جندی شاپور دزفول نقل مکان کرد تا اقدامات بعدی انجام بشود . طبق طرح ، گردان ۱۵۱ یک روز قبل از عملیات فتح المبین در کنترل لشکر ۷۷ قرار گرفت ، تا آن

لشکر با عبور از محل استقرار گردان ۱۵۱ عملیات خود را به منظور تصرف ارتفاعات ابوصلیبی خات و سایت های دزفول به انجام برساند .

۵ - ادغام گردان های ارتش و سپاه

پس از آماده کردن طرح های آفندی ، جلسات مشترکی با فرماندهان سپاه تشکیل گردید تا برای ادغام گردان های ارتش و سپاه و بسیج برنامه ریزی شود . البته رزمندگان سپاه و بسیج دارای سلاح های سبک بودند و افراد هر گردان آنها دویست الی سیصد نفر بیشتر نبود ، در حالی که گردان های ما هزار تا هزار و دویست نفر پرسنل داشت . در هر حال تصمیم گرفته شد گردان ها به صورت ترکیبی و سربازان و سپاهیان در کنار هم با دشمن وارد نبرد شوند . سه تن از فرماندهان گردان سپاه به نام های کوسه چی ، محمدی و سوداگر و همچنین سرتیپ شهید مکی که در آن زمان معاون عملیاتی تیپ ۳ را به عهده داشت برای ادغام نیروها مرا یاری کردند . برای اولین بار ترکیب سربازان و سپاهیان را از گردان ۱۷۱ که در ساختمان های نیمه تمام دانشگاه جندی شاپور دزفول به طور موقت مستقر بود ، شروع کردیم . به این ترتیب که گروهان های بسیجی را با گروهان های سربازی در کنار هم قرار داده و آنان را با یکدیگر آشنا می کردیم و سپس تا رده گروه و تیم ها در گروهان ها ادغام صورت می پذیرفت .

۶ - آموزش گردان های ادغامی

زمان آموزش که برای نیروهای ادغامی در نظر گرفته شد ۴ تا ۵ روز بود . به خصوص در مورد اجرای عملیات شبانه زمان بیشتری صرف می شد . برای اطمینان از انجام صحیح امور از تمام گروهان ها بازدید می کردم و بدون آن که نکته ای از عملیات مطرح بشود ، آنان را به انهدام دشمن و بازپس گیری زمین های از دست رفته تشویق و ترغیب می نمودم . تجهیزات به دقت

کنترل و بازدید و سازماندهی چند بار تمرین داده می شد تا در حین اجرای عملیات خطایی صورت نگیرد .
پس از پنج روز آموزش و تذکر نکات لازم و اطمینان از آمادگی گردان ادغامی ۱۷۱ ، بقیه گردان ها را تعویض و آنها به عقب آمدند تا به همان ترتیب آموزش داده شوند .

۶ - تشکیل قرارگاه های فرماندهی نصر

تیپ ۴ شامل ۴ گردان پیاده و یک گردان سوارزرهی و یک گردان تانک و دو گردان توپخانه با چهار گردان سپاهی از تیپ ۷ ولیعصر به سرپرستی برادر پاسدار «کوسه چی» تحت عنوان جدید نصر ۳ ادغام شد . فرماندهی نصر ۳ به من و برادر کوسه چی محول شد . جلسات توجیهی برای فرماندهان تا رده دسته (به صورت ترکیبی و ادغامی اعم از ارتش و سپاه) در تیپ ۳ تشکیل دادم . شب ها پس از اقامه نماز و دعا این جلسات را که جنبه راهنمایی و مشخص کردن مسئولیت ها داشت ادامه دادم ، تا جایی که هر فرمانده دسته می دانست که در صورت حمله چه عملی باید انجام بدهد . مسیرهای حرکت و تانک هایی که باید در مسیر منهدم شود و سایر مسایل دیگر نیز بیان شد تا جای هیچ گونه تردید و ابهامی باقی نماند .

مسئولیت ها مشخص ، شناسایی ها تکمیل و توپخانه ها کاملاً آماده شدند . مواضع و سنگرهای فرماندهان و اورژانس ها کامل شد ، جیره اضافی و عملیاتی تقسیم ، تجدید نظرهای ضروری و سازماندهی انجام شد ، از پرسنل بازدید و حاضر به کاری جنگ افرازاها تأکید ، تیراندازی فشرده برنامه ریزی و اجراء و اصول جنگ در شب آموزش داده شد . لازم به توضیح است سرهنگ حسین حسنی سعدی که قبل از اجرای عملیات فتح المبین فرماندهی لشکر ۲۱ را به عهده گرفت ، افسری فداکار، شجاع ، مؤمن ، باسواد ، پرتلاش و حاضر و

ناظر بر همهٔ مراحل بود. او در انجام صحیح این مأموریت و توجیه فرماندهان و شناسایی از منطقه و پشتیبانی و هدایت یگان‌ها نقش بسیار ارزنده‌ای داشت و بر کلیهٔ امور به طور مستمر نظارت و راهنمایی می‌کرد.

□ محل قرارگاه تاکتیکی نصر ۳ و یگان‌های مجاورش

قرارگاه تاکتیکی نصر ۳ در فاصلهٔ ۴۰۰ متری خط مقدم در داخل ساختمان مخروبه‌ای در کنار کوت کاپن احداث شد. شاید انتخاب چنین نقطه‌ای با فاصلهٔ کم از خط مقدم طبق اصول نباشد اما به لحاظ حضور در صحنه و کنترل بیشتر و جلوگیری از جابه‌جایی قرارگاه در مراحل بعدی این مکان انتخاب شد. قرارگاه تاکتیکی در عمق ۵ متری سطح زمین احداث شد. کلیهٔ سیم‌ها و کابل ارتباطی را در داخل خاک قرار دادیم تا در هنگام عملیات ارتباط و برق قطع نشود. قرارگاه یدکی نصر ۳ هم در شرق رودخانه کرخه بین شهرک خلخالی و رودخانه احداث شد.

در جناح چپ ما لشکر ۷۷ خراسان بایستی عملیات خود را انجام می‌داد. هدف نهایی این لشکر دسترسی به سایت‌های ۳ و ۴ و ۵ دزفول در ارتفاعات ابوصلیبی خات بود. در مقابل آنان لشکر ۱ مکانیزه عراق در منطقهٔ شوش استقرار داشت که دارای میدان‌های مین فراوان و موانع مستحکمی بود. البته میدان‌های مین و موانع مستحکم در همهٔ جبهه‌های ارتش عراق وجود داشت.

در مقابل ما در کوت کاپن و رودخانه رفائیه تا مقابل تپه چشمه لشکر ۱۰ زرهی عراق در دو رده و بعضی از محورهای حساس مثل کوت کاپن در سه رده خط پدافندی دایر کرده بود. تانک‌های لشکر ۱۰ زرهی در مقابل بسیار زیاد و دارای مواضعی محکم بودند و تنها از نزدیک قابل انهدام بود. بنابراین

در شب باید تا نزدیکی تانک پیشروی صورت می گرفت تا بتوان با آر پی جی آن را منهدم کرد .

البته این نوع پیشروی کار ساده ای نبود و نیاز به ایثار و شهامت فراوانی داشت . گذشته از اینها توپخانه ها و مهندسی دشمن نسبت به ما دارای برتری بود و از نظر هوایی نیز با ما قابل مقایسه نبود . نیروهای عراقی از بهترین و کامل ترین امکاناتی که استکبار جهانی و کشورهای حامی آن در اختیارش گذاشته بودند بهره می بردند .

همان طور که قبلاً اشاره شد لشکر ۷۷ در جناح چپ ما مستقر بود . دو روز قبل از آغاز عملیات فتح المبین ، ارتش عراق به مواضع یگان های لشکر ۷۷ در غرب شوش حمله کرد و پس از نفوذ به سنگرهای آنان تعدادی را به اسارت برد و این اتفاق در روحیه لشکر ۷۷ تأثیر بدی گذاشت .

در سمت راست ما قرارگاه عملیاتی نصر ۱ « شامل تیپ ۱ لشکر ۲۱ و چهارگردان سپاهی از تیپ ۷ ولیعصر » قرار داشت . هدف آنان نفوذ از طریق زیر کانال هندلی در غرب پل نادری تا تپه چشمه و تصرف جاده آسفالته بود . ۲

نقشه شماره ۴

آغاز عملیات فتح المبین

پس از آماده شدن خاکریزها ، خنثی کردن موانع و ایجاد معابر از چندین مسیر و سازماندهی نیروها ، کامل شدن اورژانس ها ، تقسیم کارها و مشخص شدن هدف ها آماده شدیم که یک حمله گسترده را علیه نیروهای عراقی توأم با غافل گیری بدون آتش تهیه به ثمر برسانیم .

در درون سنگرها همه جا راز و نیاز به درگاه خدا بود ، رزمندگان با صفای دل و خلوص نیت دعا می کردند که با توکل و استعانت الهی بر نیروهای دشمن غلبه کنند . به همراه ما بسیجیان ایشارگر و پاسداران شجاع حضور داشتند و با روحیه و ایمان قوی و روح شهادت طلبی خود را برای نبرد آماده کرده بودند .

سرانجام نوروز سال ۱۳۶۱ فرارسید ، رزمندگان کفر ستیز بنا داشتند شادی ملت قهرمان ایران را دو چندان کنند . ساعت ۳۰ دقیقه بامداد دومین روز فروردین سال ۱۳۶۱ رمز عملیات با نام مقدس « یا زهراء(س) ، یا زهراء(س) » به رزمندگان اعلام و حمله همه جانبه نیز در همان لحظه آغاز شد .

پس از دریافت رمز عملیات ، رزمندگان قرارگاه نصر ۳ از سه محور وارد گذرگاه های (تهیه شده در) میدان های مین دشمن شدند و با رعایت احتیاط و سکوت خود را به اولین خاکریزها و مواضع تانک های ارتش عراق رساندند. گردان ۱۷۱ ادغامی در جناح چپ ، گردان ۱۷۴ ادغامی در وسط مقابل کوت کاپن و گردان ۸۰۴ ادغامی در جناح راست عمل می کردند ، عراقی ها

انتظار چنین حمله گسترده در منطقه ای وسیع از دشت عباس تا جنوب شوش را نداشتند. رزمندگان ما پس از نفوذ به عمق مواضع دشمن حمله خود را شروع کردند.

نیروهای عراقی با ترس و وحشت فراوان دیوانه وار همه جا را زیر آتش گرفتند، بیش از هر چیزی گلوله های منور در سرتاسر منطقه شلیک می شد تا با استفاده از روشنایی آن بدانند که چه خبر شده است. این روشنایی برای رزمندگان ما که در خطوط پدافندی عراقی ها نفوذ کرده بودند مؤثر افتاد و به راحتی توانستند تانک ها و خودروهای آنان را مورد اصابت قرار دهند. تانک ها یکی پس از دیگری منهدم می شد و آتش سوختن آنها نیز منطقه را کاملاً روشن کرده بود.

لحظه های عجیبی بود، همه جا آتش، گلوله، خون، فریاد الله اکبر و از طرفی ناله های مجروحان و سکوت شهداء محسوس بود. ارتش عراق توان مقابله با این همه ایثار و روحیه شهادت طلبی رزمندگان ما را نداشت. در جناح راست ما موفقیت های خوبی به دست آمد.

تیپ ۲ به فرماندهی سرهنگ فرض الله شاهین راد، افسر شجاع و آهنین جبهه ها، با همراهی تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) به فرماندهی برادر حاج احمد متوسلیان توانست توپخانه های لشکر ۱۰ زرهی را از میان بردارد و منهدم کند. در جبهه میانی تیپ یکم به فرماندهی سرهنگ رزمی (قرارگاه نصر ۱) با همراهی برادر رئوفی فرمانده تیپ ۷ ولیعصر سپاه توانستند با نفوذ از محورهای پیش بینی شده، جاده دهلران را از حدود پل نادری تا سه راه قهوه خانه تا روبه روی تپه چشمه تصرف کنند اما در جناح چپ، لشکر ۷۷ با موانع انبوه دشمن و مقاومت آنان مواجه بود.

رزمندگان نصر ۳ پس از نفوذ در قلب مواضع دشمن و انهدام تانک ها موفق شدند قویترین دژ مستحکم و قدرتمندترین یگان زرهی عراق را در دو

رده در کوت کاپن و جنوب آن تا پل رفائیه منهدم نموده و یا به غنیمت بگیرند. جنگ تن به تن در کوت کاپن شدت گرفت. گروهی از سربازان عراقی اسیر شدند، تانک‌ها در حال سوختن بود، اما دشمن حاضر نبود که تسلیم بشود. کوت کاپن صحنه مقاومت و رویارویی و نبرد جدی بود.

غرش توپخانه‌ها بدون لحظه‌ای وقفه ادامه داشت، صدای انفجار پیایی شنیده می‌شد. در چنین وضعیتی هنگام تصرف تپه ۱ و ۲ کوت کاپن سروان واصفی فرمانده گروهان از گردان ادغامی ۱۷۴ به شهادت رسید، اما گروهانش با موفقیت کامل توانست این مواضع حساس را تصرف و سربازان عراقی را به هلاکت برسانند. در همان لحظه یکی از فرماندهان دسته از گردان ۱۷۴ حالت موج گرفتگی پیدا کرد، سراسیمه خودش را به قرارگاه نصر ۳ رساند و با داد و فریاد به من گفت: چه نشسته اید که همه کشته شدند، کس دیگری باقی نمانده، جنگ را متوقف کنید.

با آن که هر لحظه با رزمندگان در تماس بودم و از آخرین تحولات اطلاع داشتم، اما از فرماندهان گردان‌ها یک بار دیگر موقعیت رزمندگان را پرسیدم که همگی خوشحال بودند و اظهار می‌کردند، دشمن در حال نابودی است و لذا این افسر پس از مذاکره و اطلاع از وضعیت یگان‌ها به یگان خود ملحق و صبح روز بعد این افسر که روحیه عادی خود را باز یافته بود. از گفته‌هایش نادم و پشیمان بود. این گونه اتفاقات در جنگ امری بدیهی و طبیعی است که نمونه آن در عملیات‌های دیگر نیز مشاهده شده است.

نیروهای عراقی در کوت کاپن با استفاده از همه امکانات موجود در مقابل رزمندگان ما مقاومت می‌کردند و حاضر نبودند چنان مواضع حساسی را از دست بدهند. جنگ و نبرد در آن منطقه تا ساعت ۹ صبح دوم فروردین ادامه یافت. در تپه‌های غربی کوت کاپن جنازه‌های عراقی به تعداد زیاد دیده می‌شد.

پس از سقوط سنگر یکی از فرماندهان عراقی و اسیر شدنش ، خاکریزهای غرب کوت کاپن هم به تصرف رزمندگان نصر ۳ درآمد ، دو گردان تانک دشمن منهدم شد و ۳۲ دستگاه تانک سالم با صدها جنگ افزار سبک و متوسط و تعدادی پدافند هوایی ۵۷ میلیمتری ، وسایل مخابراتی و مهندسی به غنیمت گرفته شد . به این ترتیب کوت کاپن از وجود متجاوزان بعثی پاکسازی شد . از یگان ها بازدید کردم و آنان را به مجاور رودخانه خشک رفاثیه هدایت نمودم تا با نصر ۱ که موفقیت درخشانی کسب کرده بود ، در کنار یکدیگر منطقه را حفظ کنند .

به این ترتیب کوت کاپن ، تپه علی گره زد و جاده ارتباطی پل نادری به طرف دشت عباس به تصرف رزمندگان قرارگاه نصر در آمد و در جناح راست ، عین خوش توسط قرارگاه قدس تصرف شد . اما سایت های دزفول به علت موانع زیاد دشمن و مقاومت زیاد آنان توسط لشکر ۷۷ و سه تیپ سپاه به تصرف در نیامد و ارتفاعات ابوصلیبی خات همچنان در اشغال عراقی ها باقی ماند .

ارتش عراق بعد از ظهر همان روز با استفاده از یگان های زرهی احتیاط منطقه و احتیاط لشکر ۱ پاتکی را تدارک دید و قصد نفوذ به مواضع ما را داشت که با هوشیاری و ایثار رزمندگان یورش آنان دفع و جبهه تثبیت شد . یکی از صحنه های دیدنی پاتک عراقی ها عبور یک تانک آنان از یک خاکریز بود که هدف موشک آر پی جی قرار گرفت و منهدم و نصف تانک که به صورت عمودی روی خاکریز قرار داشت دیده می شد .

در هر حال عملیات باید ادامه می یافت تا سایت های ۳ و ۴ و ۵ و ارتفاعات ابوصلیبی خات به تصرف در آید و نیروهای ما در ارتفاعات ابوصلیبی خات و چنانچه و دو سلک و ارتفاعات تینه مستقر شوند . بر اساس تصمیم فرماندهان مقرر شد هدف های مزبور توسط نصر ۱ (تیپ ۱ لشکر ۲۱ و تیپ ۷

ولیعصر سپاه) و نصر ۳ (تیپ ۳ لشکر ۲۱ و چهار گردان از تیپ ۷ ولیعصر سپاه) تصرف شود . روحیه پرسنل ما تهاجمی و بسیار بالا بود ، تلفات خیلی کمی در اولین مرحله حمله داشتیم ، همگی فرماندهان و افراد بر این باور بودند که در این مرحله به موفقیتی بزرگ نایل خواهند شد . ۲

دومین مرحله عملیات فتح المبین

نصر ۳ شامل تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه و چهار گردان از تیپ ۷ ولیعصر و نصر ۱ شامل تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه و چهار گردان از تیپ ۷ ولیعصر سپاه مأموریت یافتند با اجرای مانور احاطه ای یک طرفه از جناح راست لشکر ۱ مکانیزه و انهدام توپخانه ها و احتیاط لشکر ۱ مکانیزه و محاصره آن لشکر و تصرف سایت های ۳ و ۴ و ۵ دومین مرحله عملیات را آغاز نمایند . ما هنوز به هدف نهایی فتح المبین نرسیده بودیم . پل رودخانه رفائیه هنوز در اشغال دشمن بود، مردم قهرمان و صبور دزفول که از ارتفاعات ابوصلیبی خات و اطراف سایت ها مورد هدف گلوله های توپخانه و موشک قرار می گرفتند ، منتظر بودند که با تصرف این مناطق آسایش پیدا کنند و لذا باید کار با جدیت دنبال می شد .

برای شناسایی بیشتر از منطقه با فرماندهان گردان اعم از ارتشی ، سپاهی و گردان های توپخانه در بعد از ظهر روز پنجم فروردین به صورت نفوذی و دور از دید دشمن به اطراف رودخانه رفائیه رفتیم و در محل امنی وضعیّت را مورد بررسی قرار دادیم . با استفاده از نقاط مشخص ، منطقه را بین گردان ها تقسیم و اهداف را مشخص کردم . مأموریت ما حمله به احتیاط لشکر ۱ مکانیزه عراق و تصرف پل رودخانه رفائیه ، انهدام دو گردان تانک مستقر در آن منطقه، رسیدن به توپخانه ها در منطقه سایت ها و انهدام آنها ، بستن عقبه دشمن و تصرف رادار و سایت ۴ بود .

در جناح راست ما نصر ۱ (تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه و ۴ گردان از تیپ ۷ ولیعصر سپاه) مأموریت تصرف سایت ۵، بستن عقبه دشمن و تصرف بخشی از ارتفاع ابوصلیبی خات را به عهده داشت. نصر ۱ به فرماندهی سرهنگ علی رزمی در جناح راست به دور از دشمن باید پیشروی خود را ادامه می داد، سایت ۵ را تصرف می کرد و در رسیدن نصر ۳ به هدف های خود یاری می رساند. این دو نصر که ترکیبی از تیپ ۳۱ و «لشکر ۲۱» و توپخانه لشکری و گردان های تانک لشکر ۲۱ و تیپ ۷ ولی عصر سپاه پاسداران بود، به اتفاق بایستی مأموریت سنگینی را اجراء می کردند.

پاتک های سنگین عراقی ها، حمله احتیاط های منطقه از جناح راست و مقاومت بیش از اندازه لشکر ۱ مکانیزه عراق سبب نگرانی ما شده بود، اما حسن عملیات مرحله دوم این بود که در مقابل ما موانعی وجود نداشت چون دشمن فرصت چنین کاری را به دست نیاورده بود.

پس از آن که فرماندهان از اهداف، مسیرهای پیشروی شبانه و یگان های دشمن آگاهی یافتند در تاریخ ۶/۱/۶۱ ساعت ۲۱ حمله خود را آغاز کردیم. در شروع تاریکی هر یگانی در ابتدای محور پیشروی خود قرار داشت، گاهی عراقی ها گلوله های منور شلیک می کردند، رزمندگان ما با استفاده از تپه ماهورها و زوایای بی روح با نظم کامل و رعایت سکوت به پیشروی ادامه دادند و پس از حدود ۴۵ دقیقه (ساعت ۲۲) به نزدیکی سنگرهای دشمن رسیدند. اما در جناح راست نصر ۱ به علت طولانی بودن مسیر و مشکلات پیشروی هنوز آماده دریافت رمز عملیات نشده بود.

حدود یک ساعت گذشت، گویا عراقی ها چیزهایی متوجه شده و دائم با گلوله های منور منطقه را روشن می کردند. نیروهای ما در شیارها، بی حرکت و ساکت منتظر ابلاغ رمز یا زهرا(س) بودند. در همین لحظات در اثر آتش عراقی ها سرهنگ ۲ کلهر فرمانده یکی از محورهای عملیاتی مجروح شد و

یکی از سربازان همراهش به شهادت رسید . خوشبختانه جراحت ایشان عمیق نبود و اظهار داشت که می توانم ادامه بدهم . از وی خواستم که سریعاً جای خود را عوض کند و در عرض منطقه جابه جا شود .

سه ساعت از نیمه شب گذشت ، پرسنل ما بی حوصله شدند ، چند نفر مجروح داشتیم . با قرارگاه رده بالا تماس گرفتیم و کسب تکلیف کردم . علت تأخیر نصر ۱ این بود که به دلیل تاریکی و دید بسیار محدود ، راهنمای محور نتوانسته بود مسیر کوتاهی را بیاماید و به همین علت بین فرمانده محور و راهنما اختلاف نظر بود . از رده فرماندهی به آنان ابلاغ شد که تابع راهنما باشند . در هر حال وجود آن نیرو در جناح راست تأثیری بر ما نداشت ، چون نه به احتیاط دشمن حمله می کرد و نه مأموریت انهدام توپخانه را به عهده داشت.

به قرارگاه فرماندهی نصر اعلام کردم ما در شرایط حساسی هستیم و باید رمز یا زهراء(س) را بگوییم و دستور حمله صادر شود . با موافقت قرارگاه فرماندهی رمز عملیات اعلام شد ، رزمندگان سلحشور از چند محور حمله خود را آغاز کردند . گردان های تانک دشمن در حوالی پل رفائیه اولین یگان هایی بودند که هدف رزمندگان قرار گرفتند . تانک ها در شب به علت نداشتن دید مناسب کاری از پیش نمی بردند ، گلوله های منور عراقی ها به نفع ما بود چون با استفاده از روشنایی آن تانک ها یکی پس از دیگری هدف قرار می گرفتند و منهدم می شدند و یکی از محاسن عملیات شبانه و دلیل انتخاب عملیات در شب توسط ما مصونیت از گلوله های تانک عراقی ها بود .

پس از یک ساعت نبرد ، دو گردان تانک عراقی در حوالی پل رفائیه نابود شد و پل به تصرف ما در آمد . در محور دیگر بین گردان ادغامی ۱۷۴ به فرماندهی سرهنگ ۲ کلهر (شامل ۱۱۰۰ نفر ارتشی و ۲۵۰ نفر بسیجی) با توپخانه دشمن در گیری و نبرد در جریان بود . جنگ تن به تن ، پرتاب

نارنجک ، انهدام توپخانه ها و خودروها با آر پی جی و انهدام سنگر مهمات عراقی ها به حدی بود که همه جا در حال سوختن بود . فریادهای الله اکبر رزمندگان ما از یک طرف و فریاد ناله های سربازان عراقی از سوی دیگر با صدای انفجار گلوله ها و تیراندازی شدید درهم آمیخته بود . در چنین شرایطی فرمانده توپخانه لشکر ۱ و نزدیکان وی به هلاکت رسیدند ، بخشی از توپ هایی که شهر دزفول را هدف قرار می داد نابود ، عقبه دشمن متلاشی و با کمک نصر ۱ سایت ها تصرف و نیروهای عراقی در منطقه شوش کاملاً محاصره شدند .

موضع توپخانه دشمن از نظر مواضع توپ و همچنین سنگرهای استراحت و محل نگهداری مهمات در بهترین شرایط از نظر حفاظتی احداث شده بود. این توپخانه های دوربرد که متعلق به لشکر ۱ مکانیزه و در حوالی سه راه سایت ابوصلیبی خات مستقر بودند ، منهدم و تعداد ۳۰ قبضه از توپ های دوربرد و چندین خودروی مربوطه و تجهیزات مختلف به غنیمت ما در آمد . یکی از سنگرهای کلیدی و مهم ، دیدگاهی بود که در بالای تپه ای در حوالی سایت ۴ تهیه شده بود . این دیدگاه دارای پله های منظم ، سقف بتنی و محکم و با دوربین های مخصوص که به وسیله آن شهر شوش و حتی دزفول مشخص بود دیده بانی می شد . گفته می شد این دیدگاه صدام حسین است ، در کنار این دیدگاه سنگرهای بتنی و محکم برای استراحت پرسنل احداث و کف آن با موزاییک پوشیده شده بود .

این استحکامات جالب و دیدنی بود در غرب سایت ها در میان تپه ماهورها نیز محل مسطح شده ای بود که به نظر می رسید موشک های اسکاد از این محل ، شهر دزفول و بعضی از شهرهای دیگر را هدف قرار می داد . از سایت ۳ و ۴ و ۵ مخروبه ای بیش باقی نمانده بود . عراقی ها با استفاده از مواد منفجره در کنار ستون های محکم ساختمان سایت ، این تأسیسات ارزشمند و

مستحکم را ویران کرده و تجهیزات آن را به غارت برده بودند. این سایت ها در اوّل جنگ بسیار مجهّز و دارای دستگاه های ویژه راداری و ارتباطی بودند و هر گونه حرکت هوایی در عمق خاک عراق را کنترل می کردند، اما در آن روز هیچ آثاری به جز خرابه های ساختمان دیده نمی شد. هیچ چیز قابل استفاده نبود، خسارت وارده سنگین بود.

نیروهای عراقی گیج و مبهوت به هر طرف که فرار می کردند با رزمندگان ما مواجه می شدند. حدود یکصد دستگاه خودروی سنگین و نیمه سنگین و یک فروند موشک اسکاد که قصد فرار داشتند، به علّت عدم دسترسی به جاذبه، در میان زمین های باتلاقی شرق چنانچه به دام افتادند، اما پرسنل آن فرار کردند. غیر از یک فروند موشک دوربرد، از جمله غنایم مهم دیگر یک دستگاه رادار رازیت بود که قادر است حرکت پرسنل را در شب مشخص کند. این رادار که کمی بزرگ تر از یک موتور برق ۵ کیلووات بود تازه وارد منطقه شده بود و سالم به دست ما افتاد. علاوه برآن کلیه تجهیزات و ادوات و تانک های لشکر ۱ مکانیزه به غنیمت ما در آمد و پرسنل آن لشکر که هیچ راهی برای فرار نداشتند و کاملاً در محاصره بودند، به اسارت رزمندگان ما درآمدند.

رزمندگان مشغول جمع آوری غنایم و تخلیه اسرا بودند، به خصوص بسیجی ها و سپاهی ها که به دنبال غنایم بودند، در این مورد تلاش بیشتری می کردند. طبق دستور فرماندهی نیروی زمینی به منظور تجهیز سپاه پاسداران مقرر گردید کلیه خودروها، توپ ها، تانک ها و ادوات غنیمتی ارتش به سپاه واگذار شود. بیشترین اسرای عملیات فتح المبین در این مرحله از منطقه جمع آوری و تخلیه شد. قرارگاه نصر ۳ حدود پنج هزار نفر از لشکر ۱ مکانیزه و تیپ های تحت کنترل آن را که اغلب از گردان های توپخانه و زرهی و مکانیزه بودند به اسارت خود درآورد.

نزدیک ظهر روز هفتم فروردین عراقی های پراکنده و موجود در داخل تانک ها ، نفربرها و خودروها جمع آوری شدند. در همان حال ناگهان تعدادی تانک ونفربر عراقی از درون منطقه محاصره شده به طور متمرکز دیده شدند . از برادر محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران و همراهانش که برای دیدن سایت ها آمده بودند ، در خواست کردم برای تجمّع بسیج و سپاهی ها دستوری بدهند ، شاید دشمن در تدارک یک پاتک باشد ، که اظهار داشتند این کار عملی نیست و شما سعی کنید نیروهای خود را جمع آوری و سازماندهی کنید و مواظب اوضاع باشید .

بلادرنگ با فرمانده گردان تانک تحت امر نصر ۳ سرگرد ایوبی تماس گرفتیم و به او دستور دادم به سمت سایت ۴ حرکت کند و در داخل سنگرهای آن آماده مقابله با ضد حمله احتمالی عراقی ها باشند . این دستور به سرعت انجام شد . چند تفنگ ۱۰۶ و تعدادی موشک انداز تاو و آر پی جی از گردان پیاده سازماندهی و در برابر تانک ها موضع گرفتند . پس از شلیک چند گلوله به سمت آنان تانک ها و نفربرهای دشمن در داخل تپه ماهورها و شیارها پناه گرفتند و پرسنل آن خود را تسلیم کردند . پرسنل لشکر ۱ مکانیزه تا عصر روز ۱/۷ کاملاً از منطقه تخلیه شدند .

سروان سیامک نیا افسر شجاع مهندسی که برای دیدن سایت ها آمده بود، هنگام مراجعت یک نفر را روی تپه ای می بیند که دست هایش را روی سرش گذاشته است ، وقتی به طرف او می رود ، تعدادی عراقی را می بیند که در پشت آن تپه نشسته و منتظرند به اسارت گرفته شوند و آن یک نفر نماینده آنها بوده که به این طریق می خواسته نیروهای ما را متوجه حضور خودشان کند . به این ترتیب این افراد عراقی توسط سروان سیامک نیا به محل کمپ اسراء تخلیه شدند .

البته نیروهای عراقی تا آخرین گلوله به نبرد خود ادامه می دادند و هنگامی که هیچ امیدی برای ادامه نبرد نداشتند تسلیم می شدند . سرهنگ بهمنی افسر عملیات نصر ۳ می گفت تانک های دشمن نزدیک پل رفائیه تا آخرین گلوله تیراندازی کردند تا حدی که لوله یکی از توپ های تانک آن ترکیده بود و در محل دیده می شد و این موضوع دلیل بر مقاومت نیروهای عراقی در برابر ما بود .

در هر حال با این پیروزی لشکر ۱ مکانیزه و پشتیبانی آن به طور کلی متلاشی ، به لشکر ۱۰ زرهی و ۷ تیپ عراقی مستقر در منطقه صدمه کلی وارد شد و دشت عباس ، عین خوش ، ارتفاعات علی گره زد ، ارتفاعات تینه ، ابوصلیبی خات ، میشداغ ، چنانه و دوسلک و تنگ برغازه به تصرف نیروهای ما در آمد . منطقه شوش تا حوالی موسیان از تصرف دشمن خارج شد . صدها تانک و نفربر و خودرو و هزاران اسلحه سبک و تجهیزات مختلف به غنیمت ما درآمد .

عملیات فتح المبین تجلی ایثار و فداکاری رزمندگان ارتش و سپاه و کمک های مردمی بود که خالصانه همه توانایی و هستی خویش را در راه رسیدن به پیروزی در خدمت جنگ قرار داده بودند ، از نکات بارز این عملیات فعالیت ها و تلاش های قبل از آن شامل پشتیبانی مردم و حضور جهادگران مؤمن و پر تلاش در جبهه بود همچنین تشکیل و سازماندهی گردان ۸۰۴ پیاده و زحمات سرهنگ حاج اصفهانی و سعی او در آموزش و آماده به رزم کردن رزمندگان آن گردان و شرکت پیروزمندان آنان در عملیات فتح المبین و انهدام توپخانه های دشمن در مرحله دوم و همچنین وحدت و هماهنگی میان رزمندگان ارتش ، سپاه و بسیج از برجستگی های دیگر عملیات فتح المبین به شمار می آید .

عکس شماره ۱

عکس شماره ۲۵

فصل سوّم

جلوه های ایمان و ایثار

- مقدمات عملیات آزادسازی خرمشهر
- مرحله یکم عملیات بیت المقدس
- مرحله دوّم عملیات بیت المقدس : پیشروی به سوی مرز
- جلوه های ایمان و ایثار
- پیشروی به سوی شلمچه
- ضربه نهایی : تصرف شلمچه ، آزادی خرمشهر
- معرفی نویسنده کتاب

مقدمات عملیات آزادسازی خرمشهر

عملیات بزرگ فتح المبین از تاریخ ۶۱/۱/۲ مدت یک هفته به طول انجامید و پس از آن در تاریخ ۶۱/۱/۹ سرهنگ (سپهبد شهید) صیاد شیرازی فرمانده وقت نیروی زمینی در فرودگاه اضطراری پای پل کرخه پس از ایراد سخنرانی ، دستور آگهی شفاهی به فرماندهان ابلاغ کرد تا برای حرکت به منطقه شمال آبادان آمادگی داشته باشند .

یک روز بعد فرماندهان برای شناسایی محل استقرار یگان ها در آن منطقه به سمت آبادان حرکت کردند و دارخوین را به عنوان محل پراکندگی واحدهای نظامی انتخاب نمودند . پیشرو یگان ها به سرعت از منطقه عملیاتی فتح المبین به سمت دارخوین اعزام شدند . هدف پیشرو تعیین محل استقرار و شناسایی های مقدماتی بود .

از نصر ۳ تیمی به استعداد ۳۰ نفر به دارخوین اعزام شد . در قسمت جنوب دارخوین تأسیسات برق اتمی واقع بود که اغلب آن توسط گلوله های تانک ، توپخانه و یا بمباران هوایی منهدم شده بود . در شرق جاده دارخوین به خرمشهر محلی برای استقرار نصر ۳ در نظر گرفته شد . لازم به توضیح است که نصر ۳ در ترکیب جدید عبارت بود از تیپ ۳ لشکر ۲۱ ، دو گردان توپخانه ، یک گردان تانک ، یک گردان سوار زرهی از لشکر ۲۱ حمزه و تیپ ۴۶ سپاه به فرماندهی برادر عساکره از سپاه پاسداران .

از تاریخ ۲۹ فروردین یگان های تیپ سوم با سریال های گروهانی به سمت خرمشهر « منطقه دارخوین » حرکت خود را آغاز کردند و این جابه جایی شب و روز به تدریج کامل شد . افراد مهندسی بیشترین تلاش و فعالیت را از خود نشان دادند و لودرها و بولدوزرها به طور شبانه روزی در حال احداث خاکریز و پناهگاه ها و جاده سازی بودند . در تاریخ چهارم اردیبهشت ماه سال ۶۱ استقرار یگان ها به طور کامل خاتمه یافت . در مسیر جاده همه جا تابلوی « خرمشهر ما می آییم » به چشم می خورد . در خوزستان شور و شوقی به پا شده بود و برای نابودی دشمن و بیرون راندن او از خرمشهر تمام توان ملی به کار گرفته شده بود ، مردم قهرمان ما در قالب بسیج و گردان های سپاهی و جهادها به طرف جبهه ها سرازیر و جنگ را وارد مرحله جدیدی نمودند .

□ چگونگی استقرار و استعداد نیروهای عراقی

منطقه عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) به شکل مثلثی بود که ضلع شرقی آن به طول حدود ۱۰۰ کیلومتر در امتداد رودخانه کارون (از خرمشهر تا آبادی ملیحان واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز) ، ضلع شمالی آن حدود ۶۰ کیلومتر از ملیحان در امتداد کرانه جنوبی رودخانه کرخه کور ، هویزه (رودخانه نیسان) تا هورالعظیم و وتر این مثلث را نیز خط مرز دو کشور از محل تلاقی رودخانه نیسان با هورالعظیم تا پاسگاه ژاندارمری کرانه نهر خین به طول ۱۵۰ کیلومتر تشکیل می داد .

طرح و تدبیر نیروهای متجاوز عراقی در این منطقه را می توان به شرح زیر مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داد :

الف) تدبیر پدافندی در بخش یکم « ضلع شمالی مثلث »

این بخش شامل شرق هورالعظیم ، ساحل رودخانه های نیسان و کرخه بود که به طرف جنوب تا پادگان حمید ادامه داشت . ویژگی های این خط دفاعی عبارت بود از :

استحکامات فشرده و بهره برداری از موانع طبیعی هورالعظیم و مناطق آب گرفتگی، قدرت آتش زیاد توپخانه ، خمپاره اندازها ، موشک ها و تانک ها، بهره مندی از احتیاط های قوی در صورت رخنه و نفوذ یگان های خودی ، یگان های احتیاط دشمن وارد عمل می شدند و استقرار حداقل دو لشکر تقویت شده شامل لشکر ۵ مکانیزه و ۶ زرهی در خط دفاعی و لشکر ۹ زرهی در احتیاط دفاع از این منطقه را به عهده داشتند .

ب) تدبیر پدافندی در بخش دوم : شامل منطقه خرمشهر

برای جلوگیری از هر گونه تحرک نظامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ، در منطقه خرمشهر پدافند سرسختانه ای پیش بینی شده بود . در شرق و شمال خرمشهر استحکامات سنگین و متوالی وجود داشت برای خنثی نمودن هر گونه تلاش جهت عبور از رودخانه نیز خاکریز شرقی - غربی متوالی و موازی در شمال خرمشهر احداث شده بود . علاوه بر این منطقه دارای موانع ضد هوابرد و متحرک هوایی هم بود در منطقه خرمشهر لشکر ۱۱ پیاده با حدود ۱۳ تیپ عراقی استقرار داشتند و لشکر ۳ زرهی در حوالی ایستگاه گرمداشت مستقر و جاده خرمشهر - اهواز به صورت یک دژ دفاعی تهیه شده بود نیروهای عراقی در منطقه دارخوین تا سلمانیه از کارون فاصله داشتند و در خرائب و مشارع حضور فعال داشتند .

ج) تدبیر پدافندی در بخش سوم « ضلع شرقی مثلث در رودخانه کارون »

با الهام از نظریه فیلسوف نظامی چین « سن تزو » که بیان می دارد : « بگذارید دشمن از رودخانه بگذرد ، ولی قبل از آنکه بتواند در ساحل دور به طور کامل انسجام پیدا کند ، بر علیه او عکس العمل نشان دهید . » نیروهای عراقی ساحل رودخانه کارون (حد فاصل رودخانه تا جاده اهواز — خرمشهر) را اشغال نکردند و با استفاده از یگان های سبک و یا کاربرد احتیاط های متحرک و غیر متمرکز حفاظت آنجا را تأمین کرده و در عین حال با استفاده از همان یگان های سبک و غیر متمرکز ، نیروهایی را که موفق به عبور از کارون می شدند ، دفع می کردند و لشکر ۳ زرهی در منطقه گرمداشت و لشکر ۹ زرهی در منطقه طلائیه مأموریت انهدام نیروهای عبور کننده را داشتند .

در این منطقه در کنار جاده خرمشهر — اهواز ، دشمن خاکریزی به ارتفاع سه متر احداث و نیروهای خود را در پشت آن مستقر کرده بود . لشکر ۳ زرهی به عنوان احتیاط در مقابل ما قرار داشت . اشتباه جبران ناپذیر طراحان نظامی متجاوز در تدبیر پدافندی این بود که ندانستند ، چگونه رودخانه کارون را تحت مراقبت شدید و مداوم خود قرار دهند تا از نفوذ رزمندگان اسلام در امان باشند . یا به احتمال زیاد رودخانه را مانع غیر قابل عبور می دانستند و محور احتمالی تک ایران را در جناح شمالی به سمت جنوب پیش بینی کرده بودند .

از آنچه که بیان شد ، پی به این نکته می بریم که تلاش اصلی پدافندی نیروهای عراقی ، در جناح شمالی « یا ضلع شمالی مثلث » متمرکز شده بود . همچنین آنان در اطراف خرمشهر سه رده پدافندی غیرقابل نفوذ با موانع پیچیده احداث کرده بودند و عبور نیروهای خودی را از رودخانه کارون ، یک اقدام فرعی می دانستند . در حالی که پیشروی و حمله اصلی نیروهای ما با عبور از رودخانه کارون طرح ریزی و اجراء شد . در حقیقت غافلگیری عراقی ها ، غفلت آنها در طرح ریزی پدافندی بود .

□ اجرای طرح آب اندازی قبل از عملیات بیت المقدس

قبل از آنکه چگونگی عملیات بیت المقدس و اهداف آن شرح داده شود ، لازم است این نکته بیان شود که در منطقه عملیاتی جنوب خوزستان تنها عملیات عمده آفندی ثامن الائمه بود که منجر به شکست حصر آبادان گردید . سایر طرح ها و اقدامات در منطقه اهواز و خرمشهر جنبه تدافعی داشت . از جمله اقدامات عمده ای که در این رابطه در منطقه غرب و جنوب غربی اهواز تا قبل از اجرای عملیات بیت المقدس انجام گرفته بود ، اجرای طرح آب اندازی می باشد ، طرح مذکور توسط سازمان آب و برق خوزستان زیر نظر نیروهای مسلح در پایان سال ۵۹ در دو منطقه شمال کرخه کور « جنوب محور حمیدیه - سوسنگرد » و جنوب غربی اهواز به مورد اجراء گذارده شد و چون در طراحی و اجرای عملیات بیت المقدس موضوع آب اندازی عاملی قابل توجه و مؤثر و از ویژگی های منطقه عملیات را تشکیل می داد به شرح زیر مورد بررسی قرار می گیرد :

الف - منطقه شمال کرخه کور : در محلی به نام جرگه سیّد علی بر روی رودخانه کرخه سدی احداث شد و از طریق یک کانال مصنوعی آب پشت سد ابتدا به منطقه شمال محور حمیدیه - سوسنگرد و سپس با حفر کانال هایی در زیر جاده مذکور به جنوب آن هدایت گردید .

اجرای طرح آب اندازی که با صرف هزینه و تلاش بسیار صورت گرفت باعث شد مناطق وسیعی در جنوب جاده حمیدیه - سوسنگرد تا کرانه شمالی رودخانه کرخه کور و شمال هویزه زیر آب رفته و نیروهای دشمن اجباراً به کرانه جنوبی کرخه کور تغییر موضع دهند و در پاره ای نقاط مثل منطقه طراح که به علت اندکی ارتفاع بیشتر زمین ، به زیر آب نرفت ، عناصری از دشمن همچنان در آن باقی ماندند ولی به هر صورت خطر قطع جاده حمیدیه -

سوسنگرد و تهدید اهواز از این سمت تا حدود زیادی بر طرف و مواضع پدافندی لشکر ۱۶ زرهی قابل اطمینان بیشتر گردید و این لشکر توانست در پناه آب گرفتگی منطقه ، تعدادی از یگان های خود را برداشت کرده و برای عملیات در غرب سوسنگرد وارد عمل نماید .

ب ■ منطقه جنوب غرب اهواز : در محلی واقع در شمال اهواز آب رودخانه کارون به وسیله پمپاژ و از طریق یک کانال مصنوعی به جنوب غربی اهواز و به غرب جاده مرتفع اهواز- خرمشهر در داخل مواضع دشمن هدایت گردید و با ایجاد سد خاکی کوچک دیگری در محلی به نام چهار طاق واقع در انحنای رودخانه کرخه کور ، آب این رودخانه نیز به آن اضافه گردید . طرح آب اندازی در منطقه جنوب غرب اهواز به منظور دستیابی به اهداف زیر به مورد اجراء گذارده شد :

- ۱> مجبور ساختن دشمن به تغییر موضع یگان های توپخانه ای که از این منطقه شهر اهواز را گلوله باران می کردند .
- ۲> عقب راندن نیروهای دشمن از محور اهواز - خرمشهر .
- ۳> قابل اطمینان ساختن مواضع پدافندی خودی در جنوب غربی اهواز با استفاده از مانع آبی و رفع تهدید تجاوز دشمن به اهواز از سمت مزبور .

نیروهای عراقی در این قسمت بر اثر جاری شدن آب تا حدودی عقب نشینی کردند ولی با استفاده از امکانات مهندسی قابل توجه ، با احداث خاکریز و ایجاد سیل بند در جلوی مواضع خود و همچنین شکافتن جاده اهواز- خرمشهر در حوالی ایستگاه آب تیمور در سه نقطه و هر شکاف به عرض ۲۰ متر ، آب را به شرق جاده و در نتیجه مجدداً به داخل رودخانه کارون هدایت کردند که این عکس العمل دشمن اثرات زیر را دربر داشت:

۱) از توسعه منطقه آب گرفته در مواضع عراقی ها در جنوب غربی اهواز جلوگیری شد .

۲) منطقه آب گرفته وسیعی در منطقه عمومی پادگان حمید در غرب کارون بین نیروهای خودی و عراقی ها به وجود آمد و بدین ترتیب حفاظت جناح شرقی دشمن در مقابل حملات احتمالی نیروهای خودی به عقبه و مرکز تدارکاتی عراقی ها مستقر در منطقه عمومی جفیر قابل اطمینان گردید .

۳) زمینه صرفه جویی در قوا را برای متجاوز فراهم ساخت .

با این ترتیب اگر چه آب انداختن منطقه اهواز - خرمشهر همه نتایج مورد نظر را با توجه به عکس العمل دشمن به بار نیاورد لیکن با توجه به مقدمات و توانایی های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در اواخر سال ۱۳۵۹ و در اوایل سال ۱۳۶۰ ، اجرای طرح آب اندازی به طور نسبی بیشتر به نفع نیروهای خودی و کمک به تحکیم مواضع ، صرفه جویی در قوا و جلوگیری از پیشروی متجاوز به سوی اهواز بود . در اواسط سال ۱۳۶۰ که نیروهای خودی حالت آفندی به خود گرفتند دستور توقف در جاری ساختن آب به منطقه ، به سازمان آب و برق خوزستان مجری طرح های یاد شده ابلاغ گردید و خشک کردن مناطق آب گرفته بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

(به نقشه صفحه بعد مراجعه شود)

□ منظورهای اساسی در عملیات بیت المقدس

نبرد فتح المبین با سرعت غیر منتظره ای به پایان موفقیت آمیز و درخشان خود رسید . تدبیر کلی این بود قبل از آنکه متجاوز از ضربه فتح المبین به خود آید در زمانی کوتاه تر از آنچه دشمن برآورد می نماید نیروهای ایرانی با هجوم سنگین بر دشمن و انهدام آنان منطقه استراتژیک خوزستان را آزاد نمایند .

شاید بتوان گفت که اجراء سریع و غافلگیر کننده عملیات بیت المقدس نوعی مرحله استفاده از موفقیت نبرد فتح المبین برای نیروهای مسلح ما بود . به طور کلی هدف استراتژیکی نیروهای مسلح ج.ا.ا در نبرد بیت المقدس انهدام نیروهای متجاوز عراقی و ترمیم مرز بین المللی پیش بینی گردیده بود . لیکن منظورهی اساسی این عملیات را می توان به شرح زیر بیان نمود :

الف - نظامی :

- (۱) ادامه رزمی بی امان بر علیه دشمن اشغالگر جهت انهدام نیروهای متجاوز و آزادسازی سرزمین های اشغالی در غرب رودخانه کارون .
- (۲) تهدید بخشی از سرزمین های دشمن به منظور کسب موضع قدرت برتر .
- (۳) کاهش توان رزمی و سلب میل جنگجویی از متجاوز با انهدام نیروهای او .
- (۴) باز پس گرفتن خرمشهر که به صورت یک آرزو و هدف ملی ، مذهبی درآمده بود .
- (۵) خارج ساختن اهواز و سایر مناطق خوزستان از تیررس توپخانه دشمن در این منطقه .

ب - سیاسی :

- (۱) برآورد می گردید که با تحمیل شکست به عراق در این منطقه و بویژه آزادسازی خرمشهر ، رژیم صدام حسین از نظر سیاسی و نظامی بی اعتبار می شود .
- (۲) تسلیم احتمالی عراق در پذیرش شرایط ج.ا.ا برای خاتمه جنگ .
- (۳) باطل کردن این نظریه که استحکامات نیروهای عراقی در خرمشهر تسخیر ناپذیر و غیر قابل نفوذ است .

نقشه شماره ۵

پ - اقتصادی :

- (۱) کاهش فشار مشکلات مهاجرین و آوارگان جنگ بر دولت با اسکان مجدد آنان در نواحی آزاد شده .
- (۲) ایجاد امکان مجدد فعالیت های کشاورزی و صنعتی در نواحی آزاد شده .
- (۳) توقف هزینه های جنگی در صورت تسلیم عراق و خاتمه یافتن جنگ .

□ تشکیل قرارگاه نصر و اقدامات مهم انجام شده

طرح ریزی عملی برای آزادسازی خرمشهر از نهم فروردین ماه سال ۱۳۶۱ و هنگامی که نبرد فتح المبین به پایان موفقیت آمیز و درخشان خود نزدیک می شد ، آغاز گردید . همان گونه که گفته شد ، در واقع اجرای سریع و غافلگیر کننده طرح عملیات بیت المقدس ، استفاده از موفقیت نبرد فتح المبین در زمانی کوتاه تر از آنچه دشمن برآورد می نماید به شمار می آید .

با اجرای عملیات های موفق ثامن الائمه « شکست حصر آبادان » ، طریق القدس « آزادسازی شهر بستان » و فتح المبین ، نیروهای خودی روحیه و توان تهاجمی شگرفی یافته بودند و مشارکت و ترکیب نیروهای رزمنده ارتش و سپاه نتایج مثبت خود را در سرکوبی متجاوز به اثبات رسانیده بود . در چنین شرایطی که دشمن در منطقه جنوب بخش عظیمی از میهن اسلامی را در تصرف خود داشت و با استفاده از مواضع پدافندی مستحکم و موانع پیچیده خرمشهر را از آن خود می دانست و در عین حال به وسیله توپخانه های دوربرد و پشتیبانی قدرتمند هوایی شهرهای مسکونی و مواضع نیروهای ما را مورد

هدف قرار می داد ، بعد از عملیات پیروزمندانه فتح المبین بهترین شرایط برای عملیات وسیع دیگری این بار برای آزادسازی خرمشهر فراهم شد .
بعد از استقرار کامل نیروها در اوایل اردیبهشت و تمرین ها و آموزش ها و شناسایی های لازم قرارگاه نصر در شرق کارون و دارخوین « نزدیک جاده آسفالت خرمشهر- اهواز » دایر شد . قرارگاه نصر یگان های زیر را تحت فرماندهی خود داشت :

- لشکر ۲۱ حمزه با سه تیپ پیاده ، یک تیپ زرهی ، ۹ گردان توپخانه و یگان های پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی .
- تیپ ۳۳ نوهد .
- لشکر ۵ نصر سپاه پاسداران « بدون تانک و توپخانه » شامل ۴ تیپ پیاده سپاه پاسداران .

فرماندهی مشترک قرارگاه نصر را سرهنگ حسنی سعدی « از ارتش » و برادر حسن باقری « از سپاه » به عهده داشتند . این قرارگاه شامل نصر ۱ تا ۵ بود و همان گونه که گفته شد ، در منطقه دارخوین و محدوده آن استقرار یافته بودند . بیشترین خطری که ما را تهدید می کرد ، آتش توپخانه های دوربرد از شمال خرمشهر و همچنین بمباران هوایی بود که با استفاده صحیح از زمین و پناه گرفتن در خاکریزها و استفاده از مواضع و گسترش مناسب و رعایت استتار و اختفاء تلفات به حداقل رسید . جهاد و مهندسی قرارگاه بی وقفه مشغول آماده سازی مواضع و محل های استقرار و احداث پل بر روی کارون بودند .
برای عبور یگان های قرارگاه نصر دو پل بر روی رودخانه کارون در نظر گرفته شده بود که برای یگان های نصر ۳ یک پل اختصاص داشت . ساحل سازی این پل در جنوب دارخوین در پیچ سلمانیه آماده شد ، اما به دلیل

نزدیکی این محل به نیروهای عراقی پل در شب عملیات بر روی رودخانه قرار گرفت و آماده بهره برداری شد .

گروه های شناسایی مشترک ارتش و سپاه با عبور از رودخانه کارون و با استفاده از درختان ساحل غربی برای اختفاء ، موانع و مواضع و استعداد دشمن را شناسایی و موفق شدند تا عمق منطقه میانی و تا جاذبه خرمشهر - اهواز نفوذ کنند و مسیرهای پیشروی را تعیین و مشخص نمایند . لازم به توضیح است که عراقی ها جاذبه خرمشهر - اهواز را به یک دژ تبدیل کرده بودند . در روی این جاذبه خاکریزی مستحکم احداث شده بود و تانک ها ، نفربرها و ضد هوایی های متعدد و یگان های فراوانی در پناه آن استقرار داشتند .

برای عبور از رودخانه کارون پل های پی ام پی و طراده های جی اس بی آماده شدند تا عبور محموله های سنگین مانند تانک از روی آن امکان پذیر باشد . قایق های هجومی یکی پس از دیگری آماده شدند تا جابه جایی رزمندگان نیز به سرعت انجام شود و در این راستا تعداد ۴۰ فروند قایق جمینی که از نیروی دریایی ارتش واگذار شده بود و همچنین یک طراده بزرگ جی اس بی از گروه ۴۱۱ مهندسی ارتش که قادر بود وسایل سنگین مهندسی و تانک را از روی رودخانه عبور دهد به نصر ۳ که من افتخار فرماندهی آن را داشتیم اختصاص داده شده بود .

□ طرح و دستور عملیاتی بیت المقدس

فرماندهان و افسران طرح های عملیات را تهیه کردند و قرارگاه های عملیاتی هدایت کننده در همه امور « آماده سازی درمانگاه ها ، تهیه قرارگاه های تاکتیکی ، محل تخلیه اسراء تهیه امکانات پشتیبانی ، جابه جایی مهمات ها و استقرار توپخانه ها » نظارت مستمر داشتند . طرح های عملیات

بیت المقدس توسط قرارگاه کربلا و قرارگاه عملیاتی نصر تهیه و دستور عملیاتی آن ابلاغ شد که خلاصه آن به شرح زیر می باشد :

این عملیات با هدایت قرارگاه کربلا و در چهار مرحله با قرارگاه های قدس ، فتح و نصر می بایست انجام شود .

- مرحله یکم : همزمان با تک قرارگاه قدس در شمال و تأمین خاکریزهای مقدّم دشمن به منظور ایجاد سرپل مناسب قرارگاه فتح و نصر در مرکز و جنوب منطقه عملیات با عبور از رودخانه به سمت باختر تک نموده و خط سرپل رادر غرب کارون تا جاده آسفالت خرمشهر- اهواز تأمین می نمایند .

(نقشه شماره ۷)

- مرحله دوم : پس از تأمین سرپل قرارگاه های فتح و نصر آفند خود را به ترتیب برای تأمین مرز در منطقه محوله و آزادسازی خرمشهر و شلمچه ادامه می دهند .

- مرحله سوم : پس از تأمین خط مرز و آزادسازی خرمشهر بنا به دستور قرارگاه های فتح و نصر تک خود را به سمت غرب برای تأمین ساحل شرقی اروند و پل تنومه ادامه داده و قرارگاه قدس به منظور تأمین پل نشوه بنا به دستور تک می نماید .

- مرحله چهارم : با تأمین ساحل شرقی اروند یگان های تابعه قرارگاه کربلا در منطقه پدافند می کنند که در عمل به دلیل مشکلاتی که وجود داشت تغییراتی در نحوه اجراء داده شد و مرحله سوم و چهارم اجراء نشد و در عمل فقط دو مرحله اول و دوم انجام شد و پس از تأمین مرز و آزادسازی خرمشهر تا ۲۰ روز بعد از آن عملیاتی به داخل خاک عراق هدایت نگردید .

□ موانع و مشکلات

در اوایل اردیبهشت ماه و قبل از شروع عملیات بعد از ظهر بیشتر روزها با فرماندهان زیر مجموعه نصر^۳ « سرهنگ^۲ فریدون کله‌ر فرمانده گردان ۱۷۴ ، سرهنگ^۲ حاج اصفهانی فرمانده گردان ۸۰۴ ، سرگرد حسن براتی فرمانده گردان ۱۷۱ ، سرهنگ گل محمد بهمنی رئیس رکن سوم تیپ ، سروان الهوردی رئیس رکن دوم تیپ و فرماندهان همتای سپاهی از تیپ ۴۶ فجر » جلساتی داشتیم که چگونگی عملیات ، نحوه ادغام ، عبور از رودخانه ، ادامه عملیات و عبور از موانع را بررسی می کردیم .

مشکلات عمده ما عبارت بودند از : فاصله ۱۷ کیلومتری پس از عبور رودخانه تا جاده اهواز - خرمشهر که در این مسافت هیچ گونه عارضه طبیعی وجود نداشت که بتوان در پناه آن پیشروی کرد . خاکریزهای کوتاه و ناپیوسته عراقی ها نیز کافی به نظر نمی رسید . علاوه بر آن مواضع بسیار مستحکم شمال خرمشهر در دژهای شرقی و غربی و خاکریز عصبی شکل نزدیک پیچ سلمانیه در جناح چپ ما از موانع پیشروی ما به شمار می آمدند .

توپخانه ، خمپاره اندازها ، تانک ها و موشک اندازهای دشمن مستقر در دژهای شمال خرمشهر از دیگر عوامل آسیب پذیری نیروهای ما بودند و لذا احداث یک خاکریز ۱۷ کیلومتری همزمان با پیشروی ضرورت داشت . اجرای این پروژه نسبتاً عظیم کاری بس دشوار بود و به یک کارشناسی دقیق ، تعیین مسیرها و پاک کردن میدان مین و موانع دشمن نیاز داشت .

از سوی دیگر مهندسی قرارگاه نصر نمی توانست پل پی ام پی مخصوص عبور رزمندگان نصر^۳ را تا شب عملیات آماده کند چون همان گونه که قبلاً هم اشاره کردیم ، فاصله نقطه مورد نظر برای احداث این پل تا نیروهای عراقی خیلی کم بود ، بر این اساس تعداد ۴۰ قایق هجومی جبینی و یک طراد بزرگ جی اس بی به ما واگذار شد که در مراحل اولیه توسط این وسایل

نیروهای خط شکن خود را از آن عبور دهیم . چون رودخانه کارون در محل عبور ما حدود ۲۵۰ متر عرض و ۱۰ متر عمق داشت و اگر قایقی در هنگام عبور واژگون می شد ، امید به نجات سرنشینان آن بسیار کم بود و از طرفی دشمن مستقر در ساحل کارون در حفر غربی تا خرمشهر را متوجه فعالیت ما می نمود .

محل عبور یگان های نصر ۳ کمی پایین تر از تأسیسات برق اتمی دارخوین ، در محل پیچ سلمانیه بود و در سمت غرب رودخانه وجود درختان سبب می شد که اختفاء کاملاً رعایت شود . قرارگاه تاکتیکی نصر ۳ در حدود ۳۰۰ متری محل عبور در مجاورت رودخانه دایر شد . محل استقرار ما توسط هواپیماهای عراقی بمباران می شد .

در مورد عملیات مشترک قرار شد سپاه بر خلاف عملیات فتح المبین که به صورت ترکیبی انجام گرفت در این عملیات ادغام به صورت گردانی باشد که به همین ترتیب هم عمل شد . اما تیپ ۴۶ فجر سپاه به فرماندهی برادر عساکره به جای شش گردان فقط دو گردان آماده ساخت و دو گردان هم شب عملیات به منطقه رسید که این وقفه مشکلاتی برای ما به وجود آورد . افراد مهندسی که به صورت مشترک فعالیت داشتند ، موفق شدند در حوالی خرائب در غرب کارون و جنوب دارخوین گذرگاه هایی در میدان مین ایجاد کنند تا رزمندگان بتوانند توسط این معابر خود را به سنگرهای دشمن برسانند .

□ پیشروی به سمت مواضع دشمن

در منطقه خرائب در غرب پیچ سلمانیه یک گردان تانک و نیروی پیاده عراقی ها مستقر بودند . عناصر تأمینی آنان در دو طرف و به جلو اعزام شده بود . اولین اقدام عملیات توسط نصر ۳ پس از عبور از کارون انهدام نیروهای عراقی مستقر در خرائب بود . همزمان با دور زدن عناصر تأمینی و انهدام

گردان تانک و نیروی پیاده دشمن ، به دژ ارتش عراق در روی جاده خرمشهر- اهواز نیز بایستی حمله می شد .

از شروع تاریکی شب دهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ یگان های نصر ۳ با استفاده از ۴۰ فروند قایق و یک دستگاه طراد جی اس بی با نظارت من و مسئول عملیات سپاه از تیپ ۴۶ فجر با تعیین اولویت عبور ، بدون حادثه از رودخانه کارون عبور کردند و در میان بوته زارها با احتیاط کامل با عبور از جناحین عناصر تأمینی به خرائب نزدیک و نیروهای عراقی را در محاصره قرار دادند .

تعداد دیگری از رزمندگان پیشروی خود را به طرف جاده خرمشهر- اهواز ادامه دادند تا پس از استقرار در نقاط مورد نظر منتظر شنیدن رمز عملیات باشند . روش عملیات در خرائب به این ترتیب بود که گردان ۱۷۱ تیپ سوم لشکر ۲۱ از جناح راست و گردان صف سپاه از جناح چپ باید به نیروهای عراقی در خرائب حمله می کرد و بقیه یگان های هجومی نصر ۳ شامل ۵ گردان ارتشی و سپاهی به سمت جاده آسفalte پیشروی خود را ادامه می دادند . ۲

نقشه شماره ۶

مرحله یکم عملیات بیت المقدس

ساعت ۱ بامداد روز دهم اردیبهشت عملیات بیت المقدس با اعلام رمز « یا علی بن ابیطالب » آغاز شد و نیروهای ما با رعایت اصل غافلگیری به دشمن نزدیک و نیروهای دشمن در خرائب را محاصره و هم زمان به طرف جاده آسفالته پیشروی کردند . ساعت ۰۳۳۰ دقیقه بامداد مواضع تانک دشمن در خانه خرائب به تصرف رزمندگان نصر ۳ درآمد . تعدادی از تانک های نیروهای متجاوز و همچنین انبار مهمات آنان منهدم و پنج تانک سالم به غنیمت گرفته شد . چندین نفر عراقی از جمله دو نفر افسر ارشد توسط نصر ۳ اسیر شدند .

زمان به سرعت سپری می شد ، در حالی که هنوز بخش عظیمی از وسایل سنگین مهندسی ، تانک ها و سلاح های سنگین ما از رودخانه عبور نکرده بودند . قبلاً اشاره کردم که پل در نظر گرفته شده برای نصر ۳ به دلیل نزدیکی با دشمن در شب حمله باید برروی کارون روانه می شد و همین مسئله ما را دچار سه مشکل اساسی کرد :

(۱) تأخیر در عبور وسایل سنگین مهندسی باعث شد که نتوانیم خاکریز ۱۷ کیلومتری از پیچ سلمانیه تا جاده را احداث کنیم . البته جهاد و مهندسی تا شروع روشنایی صبح خاکریزهای غیر پیوسته و کوتاهی از رودخانه کارون تا غرب خرائب احداث کردند که برای استقرار یگان ها کافی نبود . به ناچار یگان های نصر ۳ از مواضع

متصرفی و این خاکریزهای ناپیوسته استفاده کردند که در مقابل پاتک نیروهای عراقی آسیب پذیر بودند .

(۲) گردان های تیپ ۴۶ فجر سپاه به موقع در عملیات شرکت نکردند . از شش گردان در نظر گرفته شده در سازمان رزم سپاه ، سه گردان تا شروع تاریکی و یک گردان تا ساعت ۲۳ به منطقه رسیدند و دو گردان دیگر هرگز نرسیدند . قابل پیش بینی است یگانی که به این ترتیب وارد میدان عمل می شود ، چه میزان می تواند کارآیی داشته باشد و تا چه حدی « به دلیل عدم شناسایی کامل از دشمن » تلفات و ضایعات خواهد داشت .

(۳) رزمندگان نصر ۵ « تیپ ۲۳ نوهده از ارتش و تیپ ۲۲ سپاه » پس از شروع عملیات با سرعت به طرف جاده آسفالته پیشروی تا مسیر خود را به طرف پل نو ادامه دهند ، اما اغلب یگان ها صدمه کلى دیدند و تعداد زیادی هم شهید و مجروح به جای گذاشتند و عقب نشینی کردند ، در نتیجه بین تیپ ما و تیپ ۲ لشکر ۲۱ در جناح راست شکافی به وجود آمد و لذا ما از سه جناح غربی ، جنوبی و حتی شمالی در تهدید بودیم .

در روز دهم اردیبهشت در جناح راست ما نیروی خودی وجود نداشت و در جناح چپ ما نیرویی عظیم و مجهز از دشمن در شمال خرمشهر مستقر بودند . سایر قرارگاه های نصر از جمله نصر ۲ موفقیت خوبی داشتند . قرارگاه نصر ۲ حدود سه ساعت پس از عملیات به جاده آسفالته رسید ، بخش عظیمی از تجهیزات و نیروهای دشمن از کارون تا جاده را منهدم و زمینه را برای تأمین سرپل فراهم ساختند . اما نصر ۱ نتوانست به جاده برسد و نصر ۵ وضعیت خوبی نداشت و در نتیجه شکاف هایی در جبهه قرارگاه نصر ایجاد شد .

حوالی صبح روز دهم گردان ۲۷۵ تانک و گردان سوار زرهی که در کنترل نصر ۳ بود، از روی پل عبور کردند، گردان سوار زرهی و یک گروهان تانک در جناح چپ ما در پشت خاکریزهای ناپیوسته مستقر شدند و بقیه گردان تانک را در خانه خرائب مستقر کردم تا در صورت پاتک نیروهای عراقی قادر به دفاع از مواضع متصرفی باشیم. هم زمان با این تحرکات، یگان های نصر ۳ که با سرعت به طرف جاده در حال پیشروی بودند، خاکریزهای هلالی شکل شرق جاده را از اشغال عراقی ها خارج کردند.

در روشنایی روز دهم توپخانه های دشمن با دید و دقت بهتری اجرای آتش می کردند. تانک های آنان در غرب جاده و شمال خرمشهر به شدت منطقه را زیر آتش گرفتند و به سمت ادوات و خودروهای ما تیراندازی می کردند. هلی کوپترها هم از ساعت ۰۷۰۰ صبح از سمت شمال خرمشهر منطقه نصر ۳ را مورد هدف قرار دادند. متقابلاً توپخانه، هواپیماها و هلی کوپتر نیروهای خودی نیز منطقه عراقی ها را زیر آتش گلوله های خود گرفتند.

از ساعت ۰۸۳۰ صبح ۶۱/۲/۱۰ به بعد فعالیت زرهی دشمن افزایش یافت و از دو جناح، شمال خرمشهر و غرب جاده اهواز - خرمشهر شروع به پیشروی کردند که با استقامت و ایثار رزمندگان تعدادی از تانک های دشمن منهدم و تحرک آنان دفع شد. عصر همان روز نیروهای عراقی در مقابل رزمندگان نصر ۳ مبادرت به اجرای پاتک کردند، که این بار هم در اثر مقاومت رزمندگان با شکست مواجه شدند.

هنگام پاتک نیروهای زرهی عراق، سرهنگ حاج اصفهانی فرمانده گردان ۸۰۴ که در کنار خاکریزهای نزدیک جاده آسفاته خرمشهر - اهواز همراه با سرگرد براتی فرمانده گردان ۱۷۱ در یک محور مستقر بودند، به من اطلاع داد که «تانک های دشمن سیل وار می آیند.» دستور مقاومت و اجرای آتش سنگین بر علیه نیروهای عراقی را ابلاغ کردم. پس از گذشت مدتی

تعداد کمی از تانک ها به خاکریز نزدیک شدند . دو دستگاه تانک قصد داشتند خاکریز را دور بزنند که هر دو تانک هدف رزمندگان قرار گرفت و موقعیت به نفع ما تثبیت شد .

عصر آن روز تصمیم گرفتیم که پس از شروع تاریکی ، هر طور شده خاکریز جناح چپ از رودخانه تا جاده به مسافت حدود ۱۷ کیلومتر را احداث کنیم . با دو دستگاه جیپ به همراه سرگرد براتی و افسر مهندسی تیپ و یکی از مسئولان جهاد شیراز به سمت غرب کارون و جاده خرمشهر- اهواز حرکت کردیم تا از نزدیک مسیر خاکریز را شناسایی و مقدمات کار را فراهم کنیم . یک گریدر از مهندسی هم همراه ما بود . در نزدیکی یک سنگر تانک باقیمانده دشمن در حدود ۸ کیلومتری غرب کارون در حال بررسی مسیر بودیم که ناگهان موشک مالیوتکای^۱ عراقی ها « از منطقه شمال خرمشهر در فاصله ای حدود ۲/۵ کیلومتری » به سمت ما شلیک شد . مسیر حرکت موشک خودروی ما بود که خوشبختانه از بالای سرمان عبور کرد و در فاصله ۴۰۰ متری منفجر شد .

با عجله آن محل را ترک کردیم و در همان حال موشک دوم هم شلیک شد ، اما این موشک هم به هدفی اصابت نکرد . در فاصله ۳۰۰ متری انفجار موشک اولی در کنار دو سنگر تانک به جا مانده عراقی که نفربر سوخته ای هم داخل آن بود ، توقف کردیم . در آن سنگر، شناسایی را به اتمام رساندیم و مسیر خاکریز نیز تعیین شد . تا شروع تاریکی قرص های شب نمایی که از قبل تهیه شده بود ، بر روی تخته ای نصب و در مسیر تعیین شده گذارده شد تا رانندگان مهندسی بتوانند با استفاده از این شب نماها کار را در شب دنبال کنند .

- برد موشک مالیوتک ۰۰۰۰ متر و توسط سیم رابط هدایت می شود ، قدرت تقریبی آن ۵۰ سانتیمتر نفوذ در فولاد بدنه تانک و از دامن آن است.

شب یازدهم اردیبهشت ما موفق به احداث این خاکریز طولانی شدیم .
صبح روز یازدهم یک گردان تانک و یک گردان سوار زرهی و یک گردان از
سپاه در این خاکریز مستقر و یک خط پدافندی برای مقابله با پاتک احتمالی
دشمن به وجود آوردیم . آن روز ارتش عراق منطقه را مورد هدف حمله های
هوایی و توپخانه های خود قرار داد و در پناه این حملات نیروهای زرهی آنان
اقدام به سازماندهی جدید کردند .

شب دوازدهم اردیبهشت برای تصرف کامل جاده و انهدام نیروهای عراقی
بر روی خاکریز تهاجم دیگری علیه دشمن آغاز کردیم . یگان های ما موفق
شدند در یک نبرد سنگین خاکریز عراقی ها بر روی جاده را تصرف ، نیروهای
مستقر در آن را نابود و یا اسیر کنند . لازم به توضیح است که قرارگاه نصر با
استفاده از تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ ، شکاف موجود بین نصر ۲ و ۳ را در روز
یازدهم اردیبهشت از میان برداشت و لذا حمله شب دوازدهم با رفع نقاط ضعف
قبلی با موفقیت توأم شد به طوری که حدود دو تیپ کامل از نیروهای عراقی
به هلاکت رسید و منطقه سرپل به طور کامل تأمین شد .

در روز دوازدهم هم هر گونه تحرک یگان های دشمن با اجرای آتش
سنگین خنثی و منطقه به نفع ما تثبیت شد . چون از جناح جنوبی نگران بودیم،
قرارگاه نصر گردان ۸۰۳ پیاده را در اختیار نصر ۳ قرار داد . این گردان همراه با
گردان سوار زرهی لشکر ۲۱ ، یک گروهان تانک گردان ۲۷۵ و دو گردان سپاه
از تیپ ۴۶ فجر در جناح جنوبی مستقر و یک خط پدافندی مطمئن به وجود
آوردند .

در آن روز در اثر بمباران منطقه ، توسط هلی کوپترهای عراقی، یک
دستگاه از خودروهای ما منهدم شد ، اما منطقه سرپل تصرف شده توسط
رزمندگان تثبیت و تلاش دشمن برای اشغال آن ثمری نداشت . از رودخانه
کارون تا جاده خرمشهر - اهواز به خصوص در منطقه خرائب خودروها و ادوات

منهدم شده و باقی مانده عراقی به فراوانی دیده می شد و یگان های ما موفق شدند قسمت های زیادی از جاده خرمشهر- اهواز را از کنترل عراقی ها خارج کنند .

نیروهای دشمن از غرب جاده تا مرز ، دارای خاکریزها و مواضع مستحکمی بودند و در خاکریزهای شمال خرمشهر دژها ، مواضع و موانع متعددی دایر کرده بودند ، علاوه بر میدان های مین ، کانال هایی نیز در مقابل خاکریزهای آنان احداث شده بود که غیر قابل عبور بودند . البته این کانال ها باعث شد تعداد زیادی از خودروها و تانک های عراقی که قادر به عبور از این کانال ها نبودند در حد فاصل جاده آسفالتی تا مرز و در مرحله دوم عملیات در منطقه باقی بماند و نصیب ما بشود .

جاده خرمشهر به اهواز که در اولین مرحله عملیات از اشغال قوای متجاوز آزاد شد ، مملو از جنازه عراقی ها بود . در پشت این خاکریز بلند در فاصله هر ۵۰ متر یک تانک و یک نفربر مستقر بودند که یا منهدم شده بودند و یا سالم به غنیمت ما درآمدند . هر چند که ارتش عراق متحمل ضایعات و تلفات فراوانی شد ، اما خرمشهر تا شلمچه و قسمت های دیگری از خاک میهن ما در اشغال آنان بود . در شمال منطقه خرمشهر تا شلمچه ، دشمن در سه موضع متوالی از رودخانه کارون تا جاده و از آن طرف تا مرز مواضع مستحکم پدافندی احداث کرده بود .

روز چهاردهم اردیبهشت ماه تغییراتی در ترکیب یگان های نصر ۳ داده شد. تیپ ۴۶ فجر سپاه به دلیل عدم کارایی و آمادگی از نصر ۳ جدا و در پشت خاکریز جناح جنوبی مستقر شد و به جای آن تیپ ۳۱ عاشورا به فرماندهی برادر امین با تیپ ۳ ادغام و بدین سان رزمندگان نصر ۳ برای مرحله بعدی عملیات آماده شدند . مشابه این تغییر و تحولات در تیپ یکم لشکر ۲۱ نیز انجام و در روز پانزدهم اردیبهشت خاتمه یافت . ۲

نقشه شماره ۷

مرحله دوم عملیات بیت المقدس : پیشروی به سوی مرز

مرحله دوم عملیات بیت المقدس با هدف تأمین مرز جمهوری اسلامی در غرب منطقه گرمداشت در روز شانزدهم آغاز شد . قرارگاه نصر ۳ « متشکل از تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه و تیپ ۳۱ عاشورا » ابتدا در احتیاط قرارگاه نصر بود . با شروع عملیات و پیشروی موفقیت آمیز نصر ۱ و نصر ۲ به طرف مرز انهدام بخش عظیمی از دو تیپ زرهی و مکانیزه دشمن ؛ نصر ۳ مأموریت یافت برای حفظ جناح جنوبی و تصرف خاکریز و دژ شرقی - غربی دشمن از جاده تا مرز واقع در سه کیلومتری جنوب گرمداشت حرکت خود را آغاز کند .

حفظ جناح جنوبی قرارگاه نصر و خاکریز ۱۷ کیلومتری آن به عهده گردان ۸۰۳ و گردان سوار زرهی و یک گردان تانک لشکر ۲۱ و باقی مانده تیپ ۴۶ فجر و تیپ ۲۳ نوهده بود . این یگان ها مانع از پیشروی عراقی ها از شمال خرمشهر می شدند . در چنین شرایطی پیشروی یگان های قرارگاه نصر ۱ تا محل استقرار توپخانه ها و کاتیوشای دشمن در نزدیکی مرز ادامه یافت و قرارگاه نصر ۲ نیز پس از انهدام یک تیپ عراقی و محاصره قرارگاه تیپ ۶ زرهی از لشکر ۳ زرهی ارتش عراق به تیپ ۸ مکانیزه نیز صدمه کلی وارد ساخت و نصر ۴ برای پشتیبانی یگان ها پیشروی خود را به سمت مرز آغاز کرد .

قرارگاه نصر ۳ باید خاکریز جنوب گرمداشت تا مرز را تصرف و جناح جنوبی قرارگاه از جاده تا نزدیکی های مرز را حفظ می کرد . با فداکاری و شجاعت رزمندگان و نظارت مستقیم فرماندهان این مأموریت مهم با موفقیت

انجام شد و ضمن انهدام تعداد زیادی از تانک ها و نفربرها و خودروهای دشمن این خاکریز به تصرف رزمندگان نصر ۳ درآمد. این خاکریز فقط تا حدود سه کیلومتری مرز ادامه داشت، بنابراین پیشروی به طرف مرز به علت نبودن جان پناه و از طرفی تمرکز نیروهای زرهی دشمن و اجرای آتش سنگین، متوقف شد و در نتیجه شکافی حدود سه کیلومتر میان نصر ۲ و ۳ به وجود آمد.

نصر ۱ و ۲ در ساعت ۰۸۳۰ دقیقه روز هفدهم اردیبهشت ماه به دژ مرزی رسیدند و آنان تصوّر می کردند که خط مرز را تصرف نموده اند، شدّت آتش نیروهای زرهی عراق از غرب و جنوب بسیار سنگین بود که بمباران های هوایی و فعالیت هلی کوپتری دشمن هم به آن اضافه شد و وضع یگان های قرارگاه نصر را به مخاطره انداخت. این وضعیت سبب شد که از قرارگاه نصر، پشتیبانی آتش بیشتر و به کارگیری تیپ ۴ زرهی برای پُر کردن شکاف موجود را درخواست کنیم، که اقدامات لازم انجام و تیپ ۴ لشکر ۲۱ نیز وارد میدان نبرد شد.

ساعت ۰۸۳۰ دقیقه روز هفدهم پاتک سنگین زرهی دشمن از شمال شلمچه به طرف نصر ۳ شروع شد. انبوهی از تانک ها با آتش و حرکت به طرف ما در حال پیشروی بودند. در میان تانک ها، نفربرها هم مشاهده می شد. صحنه عملیات با دود و آتش و گرد و خاک آمیخته شده بود. تانک ها به آهستگی در حال پیشروی بودند. مقاومت و ایثار پرسنل در این مرحله قابل توصیف نیست.

رزمندگان می دانستند که اگر دشمن به صفوف آنان نفوذ کند همه را نابود خواهد کرد. با استفاده از سلاح های ضد تانک به خصوص موشک

دراگون^۱ تعداد زیادی از تانک های دشمن آتش گرفت و منهدم شد . با اصابت هر موشک به نفربر و تانک و انهدام و سوختن آن فریاد تکبیر رزمندگان بلند می شد . نبرد با شدت ادامه داشت و دشمن هم دست بردار نبود . روز بسیار سخت و طولانی بود روز سرنوشت جنگ بود روز مقاومت و ایثار بود و ایثار رزمندگان ما باعث شد که دشمن با همه توانایی های خود به هدفش نرسد .

قرارگاه نصر ۳ پس از چند مرتبه جابه جایی در غرب جاده در محل سنگرهای به جا مانده از دشمن در حوالی گرمداشت مستقر شد . توپخانه ها به جلو تغییر مکان یافتند و در پشت خاکریز جاده خرمشهر- اهواز مستقر شدند . پاتک نیروهای عراقی به قرارگاه نصر ۱ و نصر ۲ نیز ادامه یافت . شکاف موجود بین نصر ۲ و ۳ نیز همچنان باقی بود تا آنکه تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ برای پُر کردن شکاف و گردان ۲۷۵ تانک نیز در منطقه نصر ۱ به کار گرفته شد و مقداری از فشار نیروهای عراقی را در آن مناطق کاهش داد .

گردان زرهی و مکانیزه تیپ ۴ عملیات خود را به خوبی انجام دادند و به حق می توان گفت که بزرگترین نبرد زرهی دشمن با نیروهای خودی در این روز اتفاق افتاد . بیش از دو لشکر زرهی از ارتش عراق به نبرد و تهاجم ادامه می داد . عدم توازن قوا سبب تلفات و ضایعات و خستگی پرسنل شده بود . حدود ۱۰ کیلومتر پیشروی در مرحله دوم عملیات و جنگیدن با دشمن از یک سو و به شهادت رسیدن و یا مجروح شدن گروهی از همزمان از سوی دیگر عرصه را بر نیروهای خودی تنگ کرد . اما با این وجود نیروهای ما در حالی که تانک های دشمن تا فاصله ۳۰۰ تا ۵۰۰ متری آنان پیشروی و اجرای آتش و حرکت داشتند ، با سلاح های ضد تانک یکی پس از دیگری آنها را مورد اصابت قرار می دادند .^۲

- موشک دراگون با بر ۱۰۰۰ متر بوسیله سیم رابط هدایت می شود و قادر به انهدام تانک می باشد و این موشک انداز که توسط نفر حمل می شود بسیار دقیق و کارآئی خوبی دارد.

نقشه شماره ۸

جلوه های ایمان و ایثار

نبردی سرنوشت ساز در جریان بود . عراقی ها شلمچه ، خرمشهر و در نهایت ، بصره را در خطر سقوط می دیدند و لذا دیوانه وار حمله می کردند ، اما قادر به شکست اراده رزمندگان نبودند و در حالی که نیمی از روز گذشته بود بیش از ۵۰ تانک آنان در آتش می سوخت . دعا می کردیم شب فرا برسد تا فرصت تجدید قوا پیدا کنیم . بعد از ظهر آن روز « ۶۱/۲/۱۷ » حدود یک ساعت تبادل آتش سنگین « نبرد توپخانه ها » ادامه یافت . هواپیماهای عراقی مداوم منطقه را بمباران می کردند . محل قرارگاه قبلی نصر ۳ که ساعتی قبل آنجا را تغییر داده بودیم چند بار بمباران شد که خوشبختانه کسی در آن محل نبود در مقابله با هواپیماهای دشمن پدافند هوایی خودی یک فروند از هواپیماهای دشمن را هدف قرار داده و منهدم کرد و خلبان آن به اسارت ما درآمد .

ساعت ۱۴۰۰ پاتک مجدد ارتش عراق از شمال شلمچه به طرف یگان های نصر ۳ و نصر ۴ آغاز شد . در پناه آتش گلوله های تانک و تیربارهای آن می خواستند خودشان را به خاکریزهای محل استقرار نیروهای خودی برسانند . تانک ها تا فاصله ۳۰۰ متری ما پیشروی کردند اما رزمندگان با قبول شهادت و یا مقاومت تا آخرین توان ایستادگی می کردند . تعدادی از فرماندهان گروهان ها در این مرحله به شهادت رسیدند و معاونین آنها عهده دار هدایت افراد شدند .

هر چه دشمن نزدیک تر می شد ، شجاعت و اتحاد و ایثار ، تجلی بیشتری می یافت . نبرد در این مرحله از عملیات بیت المقدس را می توان نمونه ای بارز از فداکاری و ایمان به آرمان الهی و معنوی رزمندگان به شمار آورد . نیروهای عراقی علی رغم حجم سنگین آتش و گلوله باران شدید ، در برابر چنین اراده تسلیم شدند و عقب نشینی اختیار کردند .

عراقی ها یک بار دیگر ساعت ۱۶۳۰ دقیقه مبادرت به پاتک نمودند . اما این بار هم به نتیجه ای نرسیدند . آنان ناتوان و درمانده شده بودند . اما برای رزمندگان ما هم رمقی نمانده بود . تدارک آب و مهمات بسیار دشوار و تشنگی بر همگی غلبه کرده بود . نیروی هوایی و هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز وارد عملیات شدند ، اما بمباران هواپیماهای دشمن هم ادامه داشت که یک فروند هواپیمای عراقی در منطقه ما منهدم و سرنگون شد .

در هنگام پاتک زرهی دشمن ، وقتی که تانک های آنان به خاکریز ما نزدیک شده بود ، یک گلوله تانک از درب سنگر پرسنل رکن ۱ و ۴ قرارگاه نصر ۳ به داخل سنگر وارد شد و به گونی دیواره سنگر اصابت کرد . این سنگر متعلق به عراقی ها بود که به تصرف ما در آمده بود « خوشبختانه گلوله تانک عمل نکرد و سه نفر پرسنل ستادی قرارگاه نصر ۳ سالم اما با بدنی پر از خاک از موضع خود خارج شدند .

با ادامه مقاومت رزمندگان و گذشت زمان و انهدام تعداد زیادی از تانک های دشمن وضعیت میدان نبرد به نفع نیروهای خودی تغییر یافت . یگان های ما تا ساعت ۱۷۰۰ موفق شدند عملیات الحاق خود را با یگان های همجوار به انجام برسانند و رزمندگان قهرمان قرارگاه نصر تا شروع تاریکی به کلیه اهداف خود رسیدند . تأمین مرز ، حفظ جناح جنوبی ، انهدام ادوات زرهی دشمن ، به اسارت گرفتن تعداد زیادی از نیروهای آنان و به دست آوردن غنایم فراوان از جمله موفقیت های رزمندگان در این مرحله بود . از صحنه های

دیدنی این عملیات ، سقوط ۵۰ دستگاه تانک و نفربر عراقی هنگام فرار در کانال شرقی - غربی بود که توسط خود آنان احداث شده بود .

با موفقیت کامل رزمندگان در مرحله دوم عملیات بیت المقدس ، ارتش عراق که از پاتک های متوالی خود نتیجه نگرفت ، از دو جنبه احساس خطر کرد : سقوط بصره و تنومه و همچنین آسیب پذیری لشکرهای ۵ مکانیزه ، ۶ زرهی و ۹ زرهی مستقر در منطقه عمومی جنوب بستان تا حمیدیه ، سه لشکر مذکور اقدام به عقب نشینی کردند و از شلمچه تا کوشک و طلائیه در دژ مرزی مستقر شدند . نیروهای عراقی از مواضع جدید نیز اقدام به اجرای چند پاتک نمودند که موفقیتی نصیب آنان نشد . ۱

نقشه شماره ۹

پیشروی به سوی شلمچه

با تأمین بخشی از مرز توسط قرارگاه نصر و فتح ، به قرارگاه نصر مأموریت داده شد به پیشروی خود به سمت شلمچه ادامه بدهد و خرمشهر را محاصره کند . اجرای این مأموریت به نصر ۳ (تیپ ۳ لشکر ۲۱ و تیپ عاشورا از سپاه) محوّل شد . به ما ابلاغ شد که شب نوزدهم اردیبهشت ماه حمله ما به سمت جنوب ادامه یابد ، شلمچه را تصرف و نیروهای عراقی را در خرمشهر محاصره کنیم .

برای انجام چنین عملیاتی ، گردان های ۱۷۱ و ۱۷۴ از تیپ سوّم با دو گردان از سپاه انتخاب شدند که به عنوان یگان های در خط عمل نمایند . بقیه واحدها شامل ۵ گردان ارتش و سپاهی در رده دوّم و احتیاط در نظر گرفته شدند ، ما برای شناسایی قبل از این مرحله وقت کافی نداشتیم و پرسنل پس از اجرای مرحله دوّم و دفع پاتک های دشمن بسیار خسته شده بودند و تعدادی از بهترین فرماندهان گروهان شهید و یا مجروح شده و تلفات ما کم نبود و از طرفی نیروهای دشمن شامل لشکر ۵ مکانیزه و ۶ زرهی و ۹ زرهی از منطقه جنوب بستان تا هویزه و کوشک طلائیه برای حفظ موجودیت خود و حفظ بصره ، شلمچه ، خرمشهر به سرعت عقب نشینی کردند و در مقابل ما در شلمچه و پاسگاه زید به سمت شمال صف آراییی نمودند و تمرکز این نیروها در شلمچه بیشتر دیده می شد و فایق آمدن به این نیروها کار آسانی نبود . ساعت ۲۱۳۰ دقیقه شب نوزدهم اردیبهشت عملیات و پیشروی به طرف

شلمچه آغاز گردید و پس از طی مسافتی حدود دو کیلومتر با نیروهای عظیم عراقی درگیر شدیم .

مأموریت سختی در پیش رو داشتیم . چون هم شناسایی و اطلاعات ما از منطقه و استعداد دشمن کامل نبود و هم آن که از شروع عملیات مرحله اول تا آن تاریخ به مدت ۹ شبانه روز در حال نبرد با نیروهای عراقی بودیم . تعدادی از فرماندهان گروهان و دسته و سربازان که ستون اصلی نبرد هستند ، به شهادت رسیده بودند و بخشی از توان رزمی یگان ها کاهش یافته بود اما روحیه کماکان بسیار بالا بود .

ضایعات و تلفات ارتش عراق چند برابر ما بود . آنان سرخورده و مأیوس و خسته شده بودند ، لذا بیشترین اتکا آنها به آتش توپخانه ها ، تانک ها و بمباران ها بود و همین وضعیّت آتش هم سبب کندی پیشروی ما می شد و با همه مقاومت و سرسختی دشمن در چنین شرایطی حدود ۴ کیلومتر پیشروی کردیم ، یک تیپ دشمن متلاشی شد و گردان های ۱۷۱ و ۱۷۴ و دو گردان سپاه خاکریزهای کوتاه به فاصله ۴ کیلومتری شمال شلمچه را تصرف کردند . از اینکه با شروع روشنایی ، موقعیّت این یگان ها که پیشروی نسبتاً خوبی داشتند و خود را به گلوگاه دشمن در شلمچه نزدیک کرده بودند به خطر افتد ، نگران بودیم . این گردان ها از سه سمت مورد تهدید بودند : از غرب ، جنوب و از شرق و فرصتی هم برای برگرداندن یگان ها نبود .

به ساعت ۴ صبح نزدیک شدیم ، هوا رو به روشنایی بود. هر لحظه نگرانی ما شدّت می یافت . تلاش برای استفاده از یگان های احتیاط هم به دلیل عمق زیاد مواضع دشمن و انبوه آنان در محورها به نتیجه نرسید . فرمانده تیپ عاشورا که قدری هم عصبانی و نگران بود ، به من گفت که برویم جلو و از نزدیک این یگان ها را هدایت کنیم .

البته رفتن به جلو سبب قطع ارتباط رادیو رله ای ما با قرارگاه نصر می شد، اما در هر حال با یک دستگاه نفربر و دو دستگاه جیپ ، همراه با پرسنل عملیات و اطلاعات به سمت یگان ها حرکت کردیم .

در نزدیکی یگان ها به دلیل آتش بسیار سنگین دشمن مجبور شدیم که در پشت یک خاکریز توقف کنیم و دو سنگر کوچک را برای استقرار گروه فرماندهی انتخاب کردیم و با یگان ها تماس برقرار نمودیم ، شدت آتش به حدی بود که هر گونه فعالیت را از ما سلب نموده بود ، شهید سرهنگ نورالدین مکی معاون عملیات تیپ که همراه من بود ، در اثر انفجار گلوله توپ دشمن از ناحیه میچ پا مجروح شد ، وی به قدری به اجرای مأموریت فکر می کرد که حاضر نشد به عقب تخلیه شود و پس از مراجعت از محل مذکور به بهداری اعزام و پس از اقدامات لازم مجدداً به قرارگاه تیپ مراجعت و مشغول فعالیت شد .

ارتباط رادیو رله ما با قرارگاه نصر قطع بود ، اما با یگان های نصر ۳ با بی سیم ارتباط داشتیم . گلوله های توپ در اطراف ما در حال انفجار بود و دو نفر هم مجروح شدند . عملاً کار مهمی انجام ندادیم ، موقعیت بسیار خطرناکی داشتیم . پس از تلاش فراوان با قرارگاه نصر ارتباط برقرار کردیم . فرماندهان قرارگاه نصر از اینکه بدون هماهنگی محل خود را تغییر داده بودیم معترض شدند و دستور برگشت و حفظ ارتباط دایم دادند ، لذا به پاسگاه فرماندهی نصر ۳ مراجعت و ارتباط رادیو رله ای با قرارگاه نصر برقرار کردیم . با بررسی وضعیت و گزارش آن به قرارگاه نصر ، دستور داده شد که یگان های پیشروی کننده ، مواضع متصرفی خود را حفظ کنند تا پس از تاریکی شب بعد یگان های بیشتری اعزام و به آنان ملحق شوند .

روز نوزدهم اردیبهشت برای من و برادر امین که فرماندهی نصر ۳ را به عهده داشتیم روزی بسیار سخت و دشوار بود . بمباران های متوالی هوایی ،

گلوله باران آتشبارها و پاتک های پی در پی نیروهای زرهی دشمن عرصه را بر رزمندگان گردان های ۱۷۱ و ۱۷۴ و دو گردان سپاه تنگ کرده بود. تلفات نیروهای ما در حال افزایش بود.

تانک های ارتش عراق قصد داشتند که مواضع گردان های ما را دور بزنند و آنان را به محاصره خود درآورند. اما نیروهای زرهی دشمن هرگز به این هدف خود نرسیدند. این تانک ها در تیررس یگان های اصلی قرارگاه نصر ۳ و نصر ۴ قرار می گرفتند و با شلیک موشک به سمت آنان یکی پس از دیگری منهدم می شدند و لذا دشمن از محاصره این گردان ها دست کشید و مأیوس شد. از طرفی گردان های رزمنده ما می دانستند که اگر جابه جا شوند نابود خواهند شد، بنابراین با رشادت و ایستادگی و پایداری پاتک نیروهای زرهی عراقی را سرکوب نمودند.

بعد از ظهر آن روز برای بازدید گردان ها به مواضع آنان رفتم نحوه تکمیل خاکریزها را توسط دو دستگاه بولدوزر نظارت می کردم که ناگهان یکی از بولدوزرها مورد اصابت گلوله تانک دشمن قرار گرفت و راننده آن همان لحظه به شهادت رسید. بولدوزر در حال سوختن بود، اما بولدوزر بعدی مقداری سمت خود را تغییر داد و توانست خاکریز مورد نظر را تکمیل کند، عدم فرصت برای شناسایی، موانع سنگین دشمن، کمبود نیروی نظامی ما نسبت به نیروهای عراقی، مقاومت و پاتک های سنگین آنان از جمله عواملی بودند که سبب شدند، قرارگاه نصر ۳ در آن مرحله در رسیدن به شلمچه به هدف خود نرسد. برای اساس قرارگاه کربلا در همان روز تیپ ۵۵ هواورد شیراز، تیپ ۲۵ کربلا از سپاه و تیپ ۲ زرهی دزفول را در اختیار قرارگاه نصر قرار داد. این یگان ها تحت عنوان نصر ۷ و نصر ۸ با کمک نصر ۳ بایستی عملیات تصرف و تأمین شلمچه را انجام می دادند.

در شب ۲۰ اردیبهشت ماه نصر ۳ (تیپ ۳ لشکر ۲۱ و تیپ ۳۱ عاشورا از سپاه و نصر ۷) تیپ ۵۵ هوابرد ارتش و تیپ ۲۵ کربلا از سپاه و یگان های تیپ ۲ زرهی دزفول (نصر ۸) حمله همه جانبه خود را برای رسیدن به شلمچه آغاز کردند . ما که جناح راست عملیات را به عهده داشتیم ، موفق شدیم در شب بیستم اردیبهشت ماه بقیه یگان های قرارگاه نصر ۳ را در خط گردان ۱۷۱ و ۱۷۴ قرار دهیم و پس از درگیری با نیروهای عراقی و انهدام بخشی از تیپ زرهی آنان نزدیک به ۲ کیلومتر پیشروی کنیم . بدین سان خاکریز دشمن را در شمال شلمچه تصرف کردیم . موقعیت ما طوری بود که جاده شلمچه به سمت خرمشهر توسط خمپاره انداز یگان ها و حتی تانک ها آسیب پذیر شده بود . ارتش عراق با تمام توان و تجهیزات در حال مقاومت بود . شدت تیراندازی گلوله های مختلف آنان به حدی بود که یگان های ما دچار آسیب و ضایعات شدند . تیپ ۵۵ تلفات فراوانی داد و بسیاری از فرماندهان گروهان این تیپ به شهادت رسیدند . تعدادی از تانک های تیپ ۲ دزفول منهدم گردید و بار دیگر وضعیت دشوار و بحرانی شد . حجم سنگین آتش گلوله های دشمن آنقدر شدید بود که یگان ها نمی توانستند حتی مجروحان خود را به موقع از منطقه تخلیه کنند .

روز بیستم اردیبهشت با همه سختی هایش سپری شد . در شب بیست و یکم دستور داده شد که عملیات خود را ادامه و به طرف شلمچه پیشروی کنیم . نیروهای عراقی کاملاً آماده بودند ، رزمندگان ما هم چون در زمین صاف و هموار حرکت می کردند ، توسط تیربارها و تانک ها و سلاح های مختلف مورد هدف قرار می گرفتند و لذا تلفات یگان ها در حال افزایش بود . به همین علت از ادامه عملیات خودداری شد و تصمیم گرفته شد مواضع متصرفی را تحکیم کنیم و در حقیقت ما در شب ۲۱/۲ موفقیتی نداشتیم و دشمن هم شدیداً مقاومت و مقابله می نمود .

موقعیت نصر ۳ طوری بود که از غرب دژ مرزی و از شمال شلمچه مورد هدف تیراندازی عراقی ها واقع می شد. با آن که در روز بیستم اردیبهشت ماه به علت تلفات فراوان سه گردان سپاهی از تیپ ۱۷ قم به ما اختصاص داده شد، اما چون دیر در اختیار ما قرار گرفتند و در عین حال آمادگی لازم را نداشتند، در رسیدن به اهداف نتوانستند کمک مؤثری باشند و لذا با توجه به وضعیت موجود و گستردگی منطقه و تمرکز نیروهای دشمن در شلمچه و غرب دژ مرزی روز بیست و دوم اردیبهشت، قرارگاه نصر با بررسی وضعیت تصمیم گرفت تا مرحله آماده شدن بعدی و تکمیل شناسایی ها، یگان ها حالت پدافندی اتخاذ کنند و ما به تدریج برای اجرای مرحله بعدی عملیات و ضربه نهایی به دشمن با شناسایی دقیق تر از دشمن و تجدید نظر در سازمان و جایگزینی پرسنل مصدوم آماده شدیم.

□ تلاش برای تصرف شلمچه و محاصره خرمشهر

منطقه شلمچه در تاریخ ۶۱/۲/۲۲ مملو از نیروهای زرهی، مکانیزه، پیاده ارتش عراق بود. آنان در خط مرزی از شمال تا جنوب و تا شلمچه و نهر خین دژی مستحکم به صورت پله ای احداث و در پشت این دژهای پله ای، نیروهای مرکب از پیاده، زرهی، نفربر، تانک و ضد هوایی مستقر کرده بودند. در مقابل این دژ کانالی به عرض تقریبی ۸ متر پر از آب وجود داشت. در جلوی این کانال ردیف های متوالی میدان مین دایر شده بود. این میدان مین به عمق ۵۰۰ متر در مقابل و جناح راست ما قرار داشت و اطراف آن را انبوهی از سیم های خاردار به شکل های مختلف «تا شونده»، فرشی، ایدایی» پوشانده بود.

وضعیت استقرار نیروهای عراقی طوری بود که به راحتی می توانستند این موانع را به دقت کنترل کنند. علاوه بر این موانع، شبکه های مواد منفجره به

نام فوگاز در کنار هم و چسبیده در داخل زمین کار گذاشته بودند که به وسیله سیم ارتباط و از طریق سیم مرکزی قابل انفجار بود. عمق موانع در شمال نهر خَین « مرز مشترک ایران و عراق » بیش از اینها بود. (به نقشه شماره ۱۰ در صفحه بعد مراجعه شود)

جاذبه شلمچه خرمشهر نیز به صورت دژی در آمده بود که شمال و جنوب آن به فاصله یک کیلومتر دارای موانع مختلف و مواضع پدافندی بود. تیربارهای مجهز به خصوص توپ های پدافند هوایی ۲۳ میلیمتری در خط دفاعی شلمچه که با حجم انبوه آتش در نبرد زمینی هم قابل استفاده است، تهدید دیگری برای رزمندگان در حین پیشروی به شمار می رفت.

حال باید پرسید رزمندگان چگونه باید از این همه موانع عبور کنند؟ علاوه بر تلاش بی وقفه، شجاعت، فداکاری و ایثار و کاربرد تاکتیک های ویژه در شب و از همه مؤثرتر توکل به خداوند و ایمان و اعتقاد راسخ رزمندگان مهمترین عامل موفقیت آنان بوده است. اما در هر صورت عبور از این همه موانع و ایجاد معبر در آن کاری بسیار حسّاس و دشوار به نظر می رسید.

علاوه بر مواردی که بیان شد، عراقی ها بر روی اروند از مقابل ابوالخصیب و روبه روی جزیره بوارین پلی نصب کرده بودند که ادوات زرهی خود را از طریق آن به داخل منطقه اعزام می داشتند و ما از وجود آن بی اطلاع بودیم. گذشته از اینها از مرز به سمت بصره حدود ۲۵ کانال آب « شمالی - جنوبی » برای کشاورزی و آبیاری نخلستان ها و همچنین یک کانال بزرگ ماهیگیری به طول ۲۸ کیلومتر و عرض بیش از ۵۰۰ متر از نهر دوئیچی تا نهر کتیبان احداث کرده بودند، محدوده پاسگاه زید و بوبیان را هم آب انداخته بودند تا بدین ترتیب از پیشروی نیروهای ایرانی به داخل خاک خود جلوگیری کنند. با توجه به موانع و استحکامات مزبور اجرای عملیات و تصرف شلمچه و ادامه حرکت به طرف بصره غیر ممکن به نظر می رسید.

بر این اساس زبده ترین واحدهای ارتش و سپاه برای حمله در این مرحله در نظر گرفته شد . از جمله این واحدها لشکر ۲۱ حمزه ، تیپ ۵۵ هوارد شیراز ، یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی ارتش و تیپ های عاشورا و ۲۵ کربلا از سپاه را می توان نام برد . کلیه این نیروها تحت فرماندهی قرارگاه مشترک نصر « به فرماندهی سرهنگ حسنی سعدی و برادر حسن باقری » قرار داشتند اما مشکلات و پیچیدگی عملیات سبب شد که این نیروها قادر به تأمین شلمچه و محاصره خرمشهر نگردند .

نقشه شماره ۱۰

□ تصرف و تأمین مشکل ترین هدف

در مرحله بعدی عملیات که در حال تدارک آن بودیم ، مشکل ترین هدف شلمچه بود که تصرف و تأمین آن به نصر ۳ محول شد. قبلاً گفته شد که در روزهای ۱۹ تا ۲۱ اردیبهشت ماه موفق به تصرف شلمچه نشدیم . اما اینک علی رغم موانع بی شمار عراقی ها و ادامه بمباران هواپیماها (از نوزدهم اردیبهشت به بعد) و پاتک های سنگین آنان ، چون نیروهای خودی در نزدیکی شلمچه استقرار داشتند و در عین حال بخشی از توان رزمی دشمن هم منهدم شده بود لذا برای تصرف شلمچه آمادگی بیشتری فراهم شده بود . ضمن آنکه از نوزده تا سی و یکم اردیبهشت ماه که ما در موضع پدافندی بودیم نیروهای تازه نفس به منطقه وارد شده و همه در انتظار مرحله بعدی عملیات به سر می بردیم .

تیپ ۷ ولی عصر سپاه با تیپ ۳ لشکر ۲۱ ادغام و تشکیل نصر ۳ داده شد . از تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ ، گردان ۲۴۲ زرهی انتخاب و در اختیار نصر ۳ قرار گرفت. تیپ دوّم لشکر ۲۱ از منطقه مرز رها شد و با تیپ ۲۷ محمّد رسول الله (ص) ادغام و تشکیل نصر ۲ داد .

علاوه بر نصر ۲ و ۳ ، تیپ سوّم لشکر ۷۷ از منطقه عملیاتی فتح المبین به منطقه عملیاتی بیت المقدس حرکت داده شد و ضمن ادغام با تیپ امام سجاد (ع) مأموریت یافت به سمت پل نو پیشروی کند . نصر ۲ نیز برای تأمین نهر خین و انهدام پل دشمن بر روی اروند در نظر گرفته شد . تیپ ۸ نجف و تیپ امام حسین (ع) از سپاه نیز در جناح چپ موظّف به محاصره و آزادی خرمشهر شدند ؛ توضیح اینکه ، این مرحله از عملیات توسط قرارگاه عملیاتی کربلا طرح ریزی و هدایت گردید .

نقشه شماره ۱۱

ضربه نهایی : تصرف شلمچه ، آزادی خرمشهر

شلمچه نامی آشنا برای هر ایرانی و هر رزمنده است . شلمچه دیار عاشقان شهادت است . هر نقطه اش به خون شهیدی مزین شده است . تصرف آن آرزوی ما بود چون آزادسازی خرمشهر با تصرف شلمچه امکان پذیر می شد . هنگامی که مأموریت تصرف شلمچه به نصر ۳ محول شد ، دچار نگرانی شدم . نگران از اینکه دو مرحله عملیات قبلی ما برای تصرف شلمچه موفقیت چشمگیری به همراه نداشت و در این فاصله نیروهای عراقی موانع خودشان را توسعه داده اند و عبور از آن غیر ممکن به نظر می رسید و نگرانی از این جهت که در زمینی مسطح باید از موانع متعدد و مواضع مستحکم دشمن عبور می کردیم . امیدم به خدای بزرگ و امدادهای او و تلاش و فداکاری سربازان و بسیجیان مخلص و شجاع نصر ۳ بود .

با این امید حمله شبانه ما در ساعت ۹/۳۰ دقیقه شب اول خردادماه از دو محور به سمت شلمچه آغاز شد . به علت موانع وسیع و به منظور پرهیز از تلفات سنگین ابتدا دو گردان ترکیبی از سپاه و ارتش را در دو محور به کار گرفتیم و بقیه گردان ها در احتیاط بودند تا به موقع برای توسعه وضعیّت و گسترش عملیات استفاده شوند .

پس از شروع عملیات به اتفاق برادر رئوف فرمانده تیپ ۷ ولیعصر (تیپ ۷ ولیعصر سپاه از جوانان شجاع و غیور دزفول تشکیل شده بود) همراه با پرسنل ستاد در سنگر فرماندهی به راز و نیاز و دعای توسل مشغول شدیم و برای

موفقیت رزمندگان نصر ۳ دست به دعا برداشتیم و سپس پیشروی را آغاز کردیم . سکوت همه جا را فرا گرفته بود . رزمندگان ما به دلیل هوشیاری دشمن و مسطح بودن زمین به کندی پیشروی می کردند . قبل از شروع عملیات پرسنل مهندسی در شب های قبل دو گذرگاه در میدان مین تا عمق پانصد متر باز کرده و منتظر رسیدن رزمندگان بودند تا آنان را راهنمایی کنند . البته این گذرگاه ها تا اولین خط دفاعی عراقی ها ادامه نداشت و لذا از این بابت نیز نگران بودم .

دو گردان خط شکن نصر ۳ یک ساعت پس از پیشروی به میدان های مین رسیدند و با عبور از گذرگاه خود را به دشمن نزدیک کردند . حدود دو ساعت و نیم پس از گذشت نیمه شب رزمندگان با عناصر تأمین و نگهبانان عراقی درگیر شدند . یگان های نصر ۲ در جناح چپ ما خود را به نزدیک جاده آسفalte رساندند .

حدود ساعت ۰۴۰۰ شب دوم خرداد دو گروهان از یگان های نصر ۳ خود را به خاکریزی نزدیک جاده آسفalte شلمچه - خرمشهر رساندند . در قرارگاه کربلا و نصر این نگرانی وجود داشت که اگر به روشنایی روز برسیم و شلمچه تأمین نشود ، ممکن است عملیات این مرحله نیز با ناکامی مواجه شود . سربازان و سپاهیان در میدان مین دشمن گرفتار شده بودند . اما با پشتیبانی توپخانه و سلاح های سنگین به مقاومت خود ادامه می دادند . ناله مجروحان در صدای تیراندازی ها و انفجار گلوله های توپ و خمپاره محو می شد ، دشمن منطقه را به شدت زیر آتش های مختلف خود قرار داده بود .

سرهنگ حسنی سعدی طی تماسی از من پرسید که چرا هدف ها تصرف نشده؟ پاسخ دادم رزمندگان در میدان مین گرفتار شدند « و پس از ۵۰۰ متر پیشروی در میدان مین باز هم به میدان مین دیگری برخورد کرده اند ، تعدادی مجروح و شهید نیز داده ایم و به مین بردار و آتش توپخانه بیشتری

احتیاج داریم. « به دستور سرهنگ حسنی سعدی از گردان مهندسی لشکر ۲۱ مین بردار اعزام شد و پاکسازی میدان مین و نبرد با دشمن با سرعت بیشتری ادامه یافت.

ساعت ۴ بامداد روز دوم خرداد یک گروهان دیگر از معبر جدید عبور کردند و بر روی جاده آسفالت به عراقی ها به نبرد تن به تن پرداختند. اکثر رزمندگان این گروهان شهید و یا مجروح شدند. در همین فاصله از گذرگاه بعدی گروهان دیگری به جاده رسیدند و با کمک رزمندگان گروهان قبلی تعدادی از سنگرهای دشمن را تصرف کردند. این دو گروهان از گردان های ۱۷۴ و ۸۰۴ (تیپ سوم) و گردان های ادغامی سپاه بودند. به اتفاق فرمانده تیپ سپاه تصمیم گرفتیم گروهان های مشترک بعدی را نیز اعزام کنیم. ساعتی بعد گردان های ۱۷۱ و یک گردان از تیپ ۷ ولیعصر نیز از دو گذرگاه میدان مین عبور کردند.

این دو گردان به تدریج در زیر آتش های سنگین نیروهای عراقی از موانع گذشتند و خود را به جاده رساندند. دو تن از پرسنل ستاد سرهنگ ۲ بهمنی رییس رکن سوم تیپ ۳ و برادر کوسه چی مسئول عملیات تیپ ۷ ولیعصر به همراه این گردان ها و به منظور کمک به فرماندهان اعزام شدند و این مرحله دشوارترین زمان عملیات بیت المقدس بود دشمن شدیداً مقاومت می کرد و نمی خواست شلمچه را از دست بدهد.

رزمندگان نصر ۳ شجاعانه می جنگیدند، به طوری که وضعیّت به نفع ما تغییر یافت حدود ساعت ۰۵۱۵ ۳/۲ خبر رسیدن نیروها به جاده شلمچه را به قرارگاه نصر اطلاع دادیم. از این پیروزی همه خوشحال شدند، اما نیروهای عراقی هم به سادگی از شلمچه دست بردار نبودند و ما می بایست سنگر به سنگر با آنان نبرد می کردیم.

قرارگاه نصر ۲ در جناح چپ ما موفق شد یگان های خود را از جاده عبور داده و به طرف نهر خین و اروندرود پیشروی نماید. صبح روز دوم خرداد معابر دیگری در میدان مین باز کردیم که چند خودرو و تانک توانستند از آن عبور کنند. گردان ۲۴۲ تانک از تیپ ۴ زرهی که در کنترل ما بود به کمک یگان های درگیر روی جاده آسفalte اعزام شد. توپخانه ها لحظه ای آرام نبودند و به طور مداوم بر روی نیروهای عراقی اجرای آتش می کردند. البته توپخانه دشمن و همچنین هواپیماهای آنان نیز منطقه و نیروهای ما را مورد هدف قرار می دادند.

ساعت ۵ صبح تعداد زیادی از نیروهای عراقی توسط رزمندگان نصر ۳ به اسارت درآمدند. تا ساعت ۰۶۵۰ ۳/۲ با استفاده از احتیاط ها و گردان ۲۴۲ تانک جاده آسفalte شلمچه به طرف خرمشهر به طول ۴/۵ کیلومتر توسط نصر ۳ از تصرف نیروهای عراقی آزاد شد و شهر خرمشهر توسط یگان های نصر ۳ به محاصره درآمد. تلاش فراوان ارتش عراق در پاتک های متوالی در تاریخ ۳/۲ و ۳/۳ نیز به شکست انجامید و یگان های ما حتی خاکریزهای واقع در جنوب جاده آسفalte را نیز به تصرف درآوردند. در این مرحله کلیه فرماندهان و عناصر ستادی، در خط مقدم و در کنار رزمندگان با هدایت صحیح یگان های خود پیکاری سهمگین با دشمن را به مرحله عمل درآوردند و در این پیکار شجاعانه با پایمردی برای رسیدن به هدف مقدس خود که همانا پیروزی بر دشمن متجاوز بود برگ زرینی را به تاریخ هشت سال دفاع مقدس اضافه نمودند.

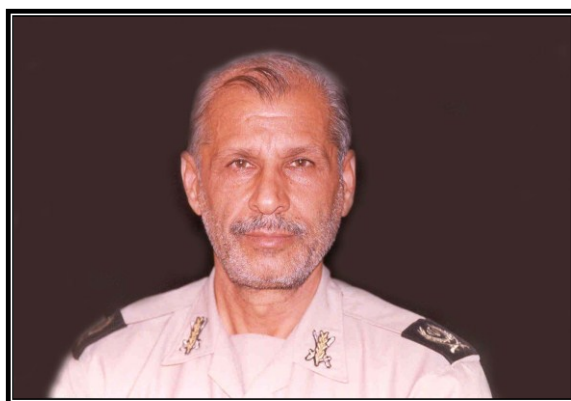
شلمچه تبدیل به گورستان عراقی ها شد. ده ها دستگاه تانک دشمن در هنگام پاتک منهدم شدند. نیروهای مستقر در خرمشهر چاره ای جز تسلیم نداشتند. به تدریج سایر یگان های جناح چپ ما هدف های پیش بینی شده خود را تصرف و وارد خرمشهر شدند. هزاران عراقی متجاوز به اسارت

رزمندگان درآمدند، مارش پیروزی آزادسازی خرمشهر در روز سوّم خرداد سال ۶۱ در سرتاسر میهن اسلامی ایران طنین انداز شد و مردم به جشن و شادمانی پرداختند.

طی آزادسازی خرمشهر که حاصل تلاش و ایثار و فداکاری رزمندگان ارتش، سپاه، جهاد و نیروهای بسیجی بود و پس از ۲۶ روز نبرد مداوم حاصل شد، تعداد نوزده هزار نفر از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند، بیش از ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک کشورمان از اشغال دشمن آزاد شد و رؤیای غلبه صدامیان بر جمهوری اسلامی ایران نیز در دل خاک مدفون گردید.

این پیروزی باعث شد که نیروهای عراقی در بسیاری از مناطق خاک کشورمان را ترک کنند و هر چند که جنگ تا سال ۶۷ ادامه یافت اما دشمنان جمهوری اسلامی ایران هرگز به اهداف پلید خود نرسیدند و همه سرمایه گذاری آنان نیز از میان رفت. یاد و خاطره همه شهدا و جانبازان جنگ تحمیلی به خصوص شهدای منطقه شلمچه که با نثار خون خود حماسه ای جاوید به وجود آوردند را گرامی می داریم و از درگاه حق خواستاریم که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به آن پایه از توانایی و قدرت بازدارندگی برسند که دشمنان ما هرگز به خود اجازه تعدی و تجاوز ندهند و ملت ما سربلند و پیروز باشد، خدای بزرگ را سپاس می گویم که به من توفیق و افتخار خدمت گذاری در دفاع از مردم مسلمان و کشور اسلامی عزیزم را عنایت فرمود و دو مدال فتح درجه ۲ و ۳ که در این راستا از دست مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا دریافت نموده ام بزرگترین سرمایه ای است که همواره آن را عزیز و پاس می دارم. ^۱

پایان



معرفی نویسنده کتاب

سرتیپ ۲ ستاد سعید پورداراب در سال ۱۳۲۰ در شهرستان فسا متولد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه در آن شهر طی نمود و برای ادامه تحصیل در رشته ریاضی به شهر شیراز عزیمت و پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۳۹ وارد دانشکده افسری گردیده و در سال ۱۳۴۲ با انتخاب رشته پیاده فارغ التحصیل و دوره مقدماتی را در سال ۱۳۴۲ و دوره عالی پیاده را در سال ۱۳۵۴ و همچنین دوره های دفاع غیرنظامی ، ترابری پیاده ، اطلاعات رزمی ، تفسیر عکس های هوایی را در سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ طی نموده و سپس در سال ۶۳ نیز دوره دافوس را سپری نمود . وی از ابتدای خدمت خود در مشاغل فرمانده دسته ، فرمانده گروهان ، رئیس رکن سوم گردان ، فرمانده گردان آموزشی و رزمی در

شهرهای تهران، مراغه، عجب شیر، چهل دختر، شاهرود تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی انجام وظیفه نموده و در اوایل سال ۵۸ از مرکز آموزش عجب شیر منتقل و ابتدا در پادگان حشمتیه به سمت فرماندهی گردان ۱۴۴ و سپس به سمت فرمانده گردان ۱۳۱ تیپ ۱ لشکر ۲۱ منصوب و با شروع جنگ تحمیلی با سمت معاون عملیاتی تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه به جبهه اعزام و تا پایان جنگ تحمیلی در سمت های معاون عملیاتی تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه، فرمانده تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه و معاون عملیاتی و جانشین لشکر ۲۱ حمزه با ایثار و فداکاری تا پایان جنگ تحمیلی انجام وظیفه نموده و به دلیل ابزار رشادت و کسب موفقیت های درخشان در عملیات فتح المبین و بیت المقدس (در سمت فرماندهی تیپ) موفق به اخذ دو قطعه نشان درجه ۳ و ۲ از مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا گردیده و آخرین شغل نامبرده مشاور ریاست ستاد مشترک در امور عملیات و جنگ و در ۷۸/۲/۲ به افتخار بازنشستگی نائل شده اند وی در سال ۸۰ - ۱۳۷۹ خاطرات خود را در دو سال اول جنگ تحمیلی تهیه و با کمک هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی تدوین نمودند . ۲